کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۳۰ بهمن ماه ۱۳۷۰-۱۲ فوریه ۱۹۹۲-دوره سوم-شماره ۲۹

بازرسی از تاسیسات هسته‌ای ایران

دیدار هیاتی از آژانس بین المللی انرژی اتمی از ایران و بازرسی از تاسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی هفته گذشته پایان یافت. "یون نیکنس" نایب رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی که ریاست بازرسان این سازمان در سفر به ایران را بعهده داشت، به هنگام مراجعت از ایران در گفتگویی با خبرنگاران گفت: تاسیسات هسته‌ای ایران برای استفاده‌های صلح جویانه است و هیچگونه خطر اتمی وجود ندارد. او گفت پاسخ‌های مسئولان ایران در مورد عدم تلاش آنها برای دستیابی به جنگ افزارهای هسته‌ای را قانع کننده می‌داند و اضافه کرد این آخرین دیدار آنها از ایران نخواهد بود.

ماههای اخیر گزارش‌های مختلفی درباره تلاش حکومت جمهوری اسلامی برای بدست آوردن تکنولوژی تولید سلاح

بقیه در صفحه ۶

تولید نفت اوپک کاهش می‌یابد

وزرای نفت اوپک با کاهش ۷ درصد از کل تولید اوپک برای مقابله با کاهش بهای نفت در بازارهای جهانی به توافق رسیدند. این توافق که توسط آقازاده وزیر نفت جمهوری اسلامی اعلام شد در اجلاس هفته گذشته و پس از سه روز بحث و گفتگو میان اعضای اوپک حاصل آمده است. بر اساس این توافق ۱/۸ میلیون بشکه از تولید اوپک کاسته می‌شود و کل تولید آن از ۲۴/۳ میلیون بشکه (در ماه ژانویه) به ۲۲/۵ میلیون بشکه در روز خواهد رسید.

دستور اصلی اجلاس اخیر اوپک که چهارشنبه هفته گذشته در ژنو برگزار شد، جلوگیری از سقوط بهای نفت از طریق کنترل تولید و عرضه آن بود. وزیر نفت جمهوری اسلامی پیش از اجلاس اوپک گفته بود "در صورتیکه اقدامی اساسی برای کاهش تولید

بقیه در صفحه ۴

اعتصاب در صنایع نفت

نفتگران بخاطر افزایش دستمزد و حق تشکل دست به اعتصاب زدند

در همان زمان که حکومت خود را برای برگزاری "دهه فجر" و به رخ کشیدن "دستاوردهای" انقلاب اسلامی آماده می‌کرد، هزاران تن از نفتگران در اعتصابی کم سابقه علیه فقر و گرانی فزاینده، زندگی طاقت فرسا در جمهوری اسلامی و دفاع از حق تشکل خود به اعتراض برخاستند.

اعتصاب از روزهای آخر دی‌ماه از پالایشگاه تهران آغاز شد و بنا به برخی گزارشات به پالایشگاه‌های آبادان، شیراز، تبریز، اصفهان و کرمانشاه نیز سرایت کرد. مقامات جمهوری اسلامی کوشیدند مانع انتشار خبر اعتصاب شوند و آن را در "خاموشی" در هم شکنند گزارش‌های رسیده حاکی از آن است که سران رژیم همزمان با وعده پذیرش خواست‌های کارگران، پاسداران سرکوبگر خود را به مناطق اعتصابی گسیل کردند و پالایشگاه‌های در حال اعتصاب را به محاصره درآوردند.

به علت سانسور خبری اعتصاب از سوی رژیم و تلاش برای جلوگیری هر چه بیشتر از انتشار خبر آن، اطلاعات دقیقی در مورد میزان و ابعاد اعتصاب در دست نیست. مقامات وزارت نفت جمهوری اسلامی که سرانجام زیر فشار افکار عمومی مجبور به تایید خبر اعتصاب شدند این اعتصاب را بسیار محدود اعلام کرده و خبر وقوع آن تنها در پالایشگاه تهران را مورد تایید قرار دادند. مقامات وزارت نفت تعداد اعتصاب کنندگان را ۴۰ تا ۵۰ نفر ذکر کردند در حالیکه برخی گزارشات کارکنانی را که به اعتصاب پیوستند نزدیک به یکصد هزار تن ذکر کرده است. خبرگزاری رویتر همچنین گزارش داد ۵۰ نفر از نفتگران بمدت دوهفته در پالایشگاه دست به اعتصاب غذا

بقیه در صفحه ۲

تشنج میان غرب و جمهوری اسلامی

با آزادی گروگان های غربی از چنگ گروگان گیرهای تحت الحمایه جمهوری اسلامی در لبنان، اینجا و آنجا این پیش‌بینی‌ها قوت گرفت که مانع عمده بر سر راه عادی سازی مناسبات جمهوری اسلامی با دنیای غرب بویژه با امریکا از میان برداشته شده و تلاش‌های پنهان و آشکار طرفین برای بهبود روابط آغاز میگردد. در این ارزیابی‌ها این اقدام نقطه محمی در روندی تلقی می‌شد که از مدتها پیش در جریان بود: از سرگیری رابطه با امریکا که هاشمی رفسنجانی از هنگام نشستن بر مسند ریاست جمهوری و حتی می‌توان گفت قبل از آن، برای آن تلاش کرده است. اما روشن بود که این راه دشوارتر و پیچیده‌تر از آن است که رفسنجانی روی آن حساب می‌کرد.

این روزها بجای احساس تفاهم و گرمی آنچه که بر روابط تهران و واشینگتن حاکم است، فضای تشنج و تقابل است. همه شواهد نشان می‌دهد که حکومت اسلامی ایران از جانب امریکا و برخی دیگر از کشورهای غربی بشدت تحت فشار قرار گرفته است. فشار و تقابل بحدی است که رفسنجانی لحن معمول دو سال اخیر خود در مورد امریکا را کنار گذاشته و از تعبیری چون "جنایتکاران" در مورد واشنگتن استفاده می‌کند. این فشارها بر جمهوری اسلامی ابتدا بخاطر تلاش‌های پنهانی رژیم برای دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای بود، سپس خریدهای کلان تسلیحاتی این حکومت و اکنون و به‌موازات آن، بخاطر ترس برای توسعه نفوذ خود در جمهوری‌های مسلمان نشین شوروی سابق و تقویت بنیادگرائی اسلامی در این جمهوری‌ها. غرب و امریکا آشکارا نگرانی خود از این تلاش‌های جمهوری اسلامی را بیان می‌کنند.

با فروپاشی اتحاد شوروی و تضعیف رژیم عراق در اثر جنگ خلیج فارس، جمهوری اسلامی به یک قدرت مهم منطقه بدل شده است. سران تهران با آگاهی از چنین موقعیتی برای ایران، درصدد تحکیم و تقویت این موقعیت و بهره گیری از آن برای توسعه نفوذ خود برآمده‌اند. آنها از یکسو با ولع تمام به خرید و انبار تسلیحات روی آورده‌اند و پنهانی برای دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای که میتواند شامل تولید سلاح اتمی نیز باشد، تلاش می‌کنند و از سوی دیگر برای گسترش نفوذ خود در جمهوری‌های مسلمان نشین شوروی و شمال افریقا و بهره‌برداری پان اسلامیستی در این کشورها سخت در تقلایند. حجم خریدهای نظامی رژیم در یک سال اخیر از مرز یک میلیارد دلار گذشته و سهم بودجه نظامی در کل بودجه کشور برای سال ۷۱ نسبت به زمان جنگ به گفته خود رفسنجانی تا دو برابر افزایش یافته است. منبع عمده خریدهای تسلیحاتی اخیر جمهوری‌های شوروی سابق بوده است. اوضاع آشفته جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی و علاقه آنها به فروش تسلیحات برای بدست آوردن ارز، امکان مناسبی برای تامین تسلیحاتی رژیم جمهوری اسلامی است.

چنین تلاش‌هایی از سوی جمهوری اسلامی نگرانی غرب و امریکا را برانگیخته است. بسیاری از کشورهای منطقه بویژه همسایگان جنوبی ایران با آنکه پس از سال‌ها تیرگی روابط در پی بهبود مناسبات با جمهوری اسلامی هستند، اما پنهان نمیکنند که نگران مقاصد پنهانی سلطه طلبانه جمهوری اسلامی در منطقه هستند.

امریکا و برخی از کشورهای غربی به اقدامات گسترده‌ای برای مقابله با این تلاش‌های جمهوری

بقیه در صفحه ۲

سخنی پیرامون مواضع اخیر نهضت آزادی

طی یک ماهه اخیر انتشار دو اطلاعیه از سوی نهضت آزادی، باز هم سئوالاتی پیرامون سیاست‌های این جریان را بمیان آورده است. نهضت آزادی به رهبری مهندس بازرگان، در بحبوبه کشاکش بین المللی بر سر نقض حقوق بشر در ایران، یعنی از یکسو گزارش گالیندوپل بازرس ویژه کمیسیون حقوق بشر در جمهوری اسلامی مبنی بر ادامه نقض حقوق انسانی از سوی حکومت اسلامی و از سوی دیگر، تلاش‌های گسترده برخی دولت‌ها و کشورها برای رهانیدن حکومت اسلامی از این داغ ننگ، اطلاعیه‌ای منتشر ساخت و مدعی بهبود وضع حقوق بشر در ایران گردید. نهضت آزادی مدعی شد که سرکوب و اختناق در ایران به صورت قابل توجهی کاهش یافته و رژیم تمایل آشکاری به بهبود روابط خود با مردم نشان می‌دهد. نهضت آزادی در این بیانیه امکان درمان شدن و دریافت دارو برای ۹ زندانی امضاءکننده نامه ۹۰ نفره را از جمله نشانه‌های بهبود وضع حقوق بشر و باز گرداندن کارخانه‌ها به "صاحبان اصلی‌شان" را نشانه بهبود اوضاع دانسته است. مهندس بازرگان و نهضت آزادی در بیانیه دیگری اعلام کردند که در انتخابات مجلس چهارم شرکت خواهند کرد و "اپوزیسیون معتقد به قانون اساسی" را نیز فرا خوانده‌اند که در این انتخابات شرکت کنند.

بقیه در صفحه ۳

کمبود سوخت در سرمای زمستان بیداد می‌کند

مقامات رژیم: سال آینده وضع بدتر خواهد شد.

هم زمان با تشدید سرمای زمستان، بار دیگر مشکل تهیه سوخت شدت گرفت و کلاف مشکلات لاینحل و بی شمار مردم را پیچیده‌تر کرد. طی هفته‌های گذشته سرما در برخی شهرهای کشور به ۳۰ درجه زیر صفر رسید. مدارس به علت نبود سوخت تعطیل شدند. در اکثر شهرها صف انبوهی از مردم در مقابل نفت فروشیها تشکیل شد. اما علیرغم ساعتها ایستادن در صف نفت، بسیاری از مردم موفق به تهیه نفت و سایر مواد سوختی نشدند. این مشکل کماکان ادامه دارد و مردم امیدی به حل آن ندارند. جز آنکه با سرما بسازند تا طبیعت به کمک آنان بیاید و زمستان سپری شود.

مقامات رژیم نه تنها نتوانسته‌اند این مشکل دو ساله مردم را حل کنند، بلکه دیگر حتی وعده بهبود وضع را نیز نمی‌دهند. آقازاده وزیر نفت در یک مصاحبه مطبوعاتی ضمن اعتراف به کمبود نفت و مشکلات مردم، رشد جمعیت و پایین بودن تولید پالایشگاه آبادان را دلیل کمبودها ذکر کرد. به گفته آقازاده دولت روزانه معادل ۲۷۵ هزار بشکه نفت خام، فرآورده‌های نفتی وارد می‌کند. اما کمبود نفت سفید حدود ۸ میلیون لیتر در روز است. آقازاده خواستار آن شد که دولت به وزارت نفت اجازه واردات این میزان نفت را بدهد و قیمت نفت نیز مانند بنزین آزاد شود و افزایش یابد. علی بهشتیان معاون وزارت نفت نیز با صدور اطلاعیه‌ای کمبود ارز، جعل کوپن و تحریکات مختلف را عوامل کمبود و بحران سوخت

بقیه در صفحه ۶

عفو بین الملل:

حقوق بشر در ایران همچنان پایمال می‌شود

بیانیه عفو بین الملل سند دیگری است دال بر انتخاب خطای نماینده رژیم به معاونت کمیسیون حقوق بشر ملل متحد چند روز پس از شروع اجلاس سالیانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو، سازمان عفو بین الملل (امنستی) با انتشار اطلاعیه‌ای در لندن، نسبت به ادامه نقض خشن حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران اعتراض کرد. در بیانیه عفو بین المللی خاطر نشان شده است که حقوق انسانی در جمهوری اسلامی کماکان بطور جدی و گسترده‌ای پایمال می‌شود، دستگیری‌های سیاسی و بدون دلیل ادامه دارد، زندانیان مورد شکنجه قرار میگیرند و محاکمات همچنان ناعادلانه است. عفو بین الملل در بیانیه خود خاطر نشان ساخته که در خواست‌های مکرر این سازمان از جمهوری اسلامی برای اعزام نماینده به دادگاه‌ها به ویژه دادگاه اعضای نهضت آزادی- همچنان بی‌پاسخ مانده است. عفو بین الملل در عین حال از سفر سوم گالیندوپل بازرس ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به ایران، موافقت با بازدید نماینده صلیب سرخ از زندان‌های جمهوری اسلامی، عفو ویا تخفیف محکومیت برخی از زندانیان ابراز خشنودی نموده، اما تاکید کرده است که گروهی از زندانیان تنها پس از شرکت در نمایشات

بقیه در صفحه ۲

نامه مشترک به رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد
در صفحه ۲

هم صدور بنیادگرایی هم رابطه با غرب

مناسبات بین المللی در برنامه رفسنجانی برای "نوسازی" از ابتدای روی کار آمدنش جایگاه بس مهمی داشته است. او باین نتیجه رسیده بود که بدون گسترش مناسبات ایران با جهان خارج و در آوردن جمهوری اسلامی از حالت انزوای بین المللی نمی‌تواند چرخ اقتصاد کشور را راه بیاندازد و بعلاوه او بر این نظر بود که جمهوری اسلامی برای ایفاء نقش موثر در خلیج فارس و خاورمیانه می‌بایستی مناسبات حسنه با شیخ نشین های خلیج فارس و کشورهای عربی برقرار نماید.

اما صدور انقلاب اسلامی بشیوه‌ای که در دوره حیات خمینی جاری بود، مانع تحقق اهداف فوق الذکر بود. برای غرب و کشورهای عربی برقراری و گسترش مناسبات نزدیک با رژیمی که به اقدامات تروریستی دست زده و از تروریسم حمایت بعمل می‌آورد، امکان پذیر نبود. رفسنجانی بهمین خاطر علیرغم مقاومت بخشی از نیروهای رژیم، آن شیوه‌های قبلی را تدریجا کنار گذاشت و تلاش نمود چهره معتدل‌تر و مقبول‌تر از دولت خود در سطح بین المللی ترسیم کند. او از برخوردهای تند و افراطی دوری جست و کوشید تا سیاست‌هائی را که با موازین بین المللی مغایرت نداشت، بکار بگیرد.

تلاشهای رفسنجانی برای گسترش مناسبات با غرب تا یکسال بعد از روی کار آمدنش چندان موفقیت آمیز نبود. از یکسو غرب هنوز به او اعتماد نمیکرد و از سوی دیگر جناح تندرو در مقابل اجرای سیاست نزدیکی به غرب موانع متعددی بوجود می‌آورد، بحران خلیج فارس و سیاست حساب شده رفسنجانی در این زمینه، راه را

بقیه در صفحه ۵

در این شماره:

مصاحبه با دو نفر از اعضای شورای مرکزی سازمان
در صفحه ۷

مصاحبه نشریه کار با علی اصغر حاج سیدجوادی
در صفحه ۸

پیرامون خط مشی سیاسی و وظایف سیاسی روز
در صفحه ۹

www.iran-archive.com

تشنج میان غرب و جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه اول

اسلامی و زیر فشار قرار دادن آن دست زده‌اند. در اثر فشار این کشورها هند و آرژانتین از همکاری‌های هسته‌ای خود با ایران منصرف شده‌اند و فشار بر چین برای قطع همکاریهای نظامی و هسته‌ای خود باایران ادامه دارد. بگفته شاپوشنیکف فرمانده نیروهای مسلح جمهوری‌های مشترک المنافع شوروی سابق در فاصله یک ماه این جمهوری‌ها از سوی وزرای خارجه سه کشور نسبت به صدور تجهیزات نظامی به ایران مورد سئوال و اعتراض قرار گرفته است. او گفته است اقداماتی برای کاهش صدور اسلحه به ایران در دست انجام است و افزود در نگرانی غرب از بابت معاملات اینچنینی با ایران شریک است. در ارتباط باتلاشهای حکومت ایران برای تقویت بنیادگرایی اسلامی در کشورهای آسیای میانه، امریکا به یاری ترکیه شتافته است تا با تقویت توان رقابت ترکیه، تلاش‌های جمهوری اسلامی در این منطقه را مهار نماید و بموازات آن امریکا به گسترش روابط خود با این جمهوری‌ها نیز دست زده است. سفر دمیرل نخست وزیر ترکیه به امریکا و سفر اخیر بیکر به جمهوری‌های آسیای میانه شوروی بطور عمده چنین هدفهایی را دنبال میکرد.

سران رژیم نیز بیکار ننشسته‌اند، اگر چه اقدامات آنها در برابر فشارهای غرب و امریکا عمدتا تدافعی است. پذیرش سفر یک هیات از آژانس بین المللی انرژی اتمی برای بررسی از تاسیسات هسته‌ای ایران، کشاندن حزب‌الله به خیابان‌ها برای نمایش موقعیت داخلی رژیم و سردادن شعار دیگر نه چندان اثربخش مرگ بر امریکا بمناسبت سالگرد انقلاب و توضیح مکرر سیاست‌های جمهوری اسلامی در مسائل مورد بحث از آن جمله‌اند. سخنان رفسنجانی در دیدار با سفرا و نمایندگان کشورهای خارجی در تهران به مناسبت سالگرد انقلاب به همین موضوع اختصاص داشت. او در این ملاقات با تاکید می‌گفت: ایران تهدیدی برای همسایگانش نیست و هدفهای تجاوزکارانه علیه همسایگانش ندارد. ایران دنبال سلاح اتمی نیست و...

بااینهمه، درهمچنان بر همان پاشنه می‌گردد. غرب و بویژه امریکا شرط ترمیم و گسترش رابطه با جمهوری اسلامی را ''سر عقل آمدن'' این رژیم و قرار گرفتن آن در مدار مورد نظر خود تعیین کرده است. ریشه تمامی فشارها و امساک‌های آنها علیه جمهوری اسلامی ریشه در چنین تصمیمی دارد. و دولت رفسنجانی که در چنبره ''ملزومات'' رژیم اسلامی در حوزه جنبش بنیادگرایی اسلامی و برون جستن از گرداب بحران اقتصادی و اجتماعی کشور آن هم بگونه‌ای نیرومند قرار دارد، سیاست فشار در برابر فشار غرب را در پیش گرفته است. اما نتیجه نهایی و به عبارت بهتر بازنده این بازی از پیش آشکار است: رژیمی که برای نجات کشور در برابر انواع مصائب و مشکلات نه به مردم خودی و نیروی دموکراسی و ترقی و پیشرفت در کشور و در مقیاس جهان، که بر جریانات بی‌آینده چون خود در فراسوی مرزهای ایران حساب باز کرده است، مسلما بازنده این کشاکش خواهد بود.

اعتصاب در صنایع نفت

بقیه از صفحه اول

زده بودند. به گفته مقامات رژیم، اعتصاب با قول آقازاده وزیر نفت مبنی بر افزایش حقوق و دستمزدها از نیمه دی ماه جدید خاتمه یافته است. اما گزارشاتی مبنی بر ادامه اعتصاب در برخی مناطق نیز منتشر شده است. افزایش حقوق‌ها و دستمزدها، اتخاذ تدابیری جهت مقابله با شرایط سخت و خامت بار زندگی تحت حاکمیت فقها و ایجاد تشکل‌های کارگری در صنایع نفت که مطابق قانون کار ممنوع اعلام شده است. از جمله خواست‌های اعتصابیون بوده است. آقازاده وزیر نفت در مصاحبه مطبوعاتی خود تاکید کرد که به زودی قانون کار در وزارت نفت به اجرا گذاشته خواهد شد. وی در این مصاحبه ضمن مخالفت با ایجاد تشکل‌های کارگری در صنایع نفت خاطر نشان کرد که قانون، تشکیل شورای اسلامی در وزارت نفت را ممنوع کرده است.

اعتصاب نفتگران که علیرغم همه تلاش‌های رژیم، ابتدا برای مسکوت نگاه داشتن آن و سپس برای کوچک نشان دادن ابعادش، از دامنه گسترده‌ای برخوردار بوده است، یکی از مهمترین حرکات اعتراضی در سال‌های اخیر به شمار می‌رود. حساسیت صنایع نفت در اقتصاد ایران و نقش بزرگی که اعتصابات کارکنان این صنایع در سرنگونی رژیم شاه ایفا کردند بر اهمیت این اعتصاب می‌افزاید. نفتگران که از سوابق مبارزاتی درخشانی در مبارزه علیه دیکتاتوری و دفاع از حقوق پایمال شده خود برخوردارند، این بار نیز با پیش کشیدن حق خود برای متشکل شدن نشان دادند که مبارزه‌شان تنها متوجه مسایل رفاهی و معیشتی نبوده، بلکه آنها با سلاح اعتصاب به دفاع از حق خود برای ایجاد تشکل و تشکیلات پرداخته‌اند.

اعتصاب نفتگران برای افزایش دستمزدها و حق تشکل که به دنبال تظاهرات مردم تهران علیه گرانی بلیط اتوبوس‌ها، اعتصاب معلمین برای افزایش حقوق‌ها، تظاهرات گسترده مردم اصفهان علیه ظلم و بیداد ماموران رژیم، مقاومت دلیرانه آلونک نشینهای باقرآباد تهران علیه خانه خرابی، تظاهرات مردم آبادان علیه فساد و چپاولی که به نام بازسازی صورت می‌گیرد و دهها و دهها اعتراض دیگر به وقوع پیوسته است، نشانگر آن است که مردم زحمتکش و مبارز میهن ما سر تسلیم در برابر ظلم و بیداد رژیم اسلامی فرود نیاورده‌اند و در هر جا و به هر اندازه که می‌توانند به خاطر احقاق حقوق خود به مبارزه بر می‌خیزند. این مبارزات خبر از جنبش اعتراضی می‌دهد که آرام آرام سر بر می‌آورد و رژیم اسلامی را یارای مهار آن نیست.

نیروی اصلی و تعیین کننده برای تغییر واقعی اوضاع نکبت بار کنونی در این جنبش نهفته است. مبارزات نفتگران، معلمان، زحمتکشان حاشیه شهر و همه مردم به تنگ آمده از ۱۳ سال حکومت سیاه اسلامی است که آینده جامعه ما را رقم خواهد زد و بساط حکومت استبدادی را که جز سیه روزی رد آوردی برای مردم نداشته است، برخواهد چید. وظیفه بزرگ ماست که با همه قوا از مبارزات اعتراضی مردم علیه حکومت اسلامی دفاع کنیم و نیروی خود را به خدمت گسترش هر چه بیشتر آن آوریم.

نامه مشترک به رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد

با کمال تعجب، از طریق خبرگزاریها مطلع شدیم که نماینده جمهوری اسلامی از سوی نمایندگان کشورهای آسیائی، به معاونت ریاست اجلاس سالانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، که رسالت آن پاسداری از حقوق بشر در جهان می‌باشد، انتخاب گردیده است.

آنچه به ویژه تعجب برانگیز است، اینست که از ۱۹۸۵ به این سو، دولت جمهوری اسلامی از سوی همین کمیسیون سازمان ملل، جزو کشورهای ناقض حقوق بشر شناخته شده و گزارش‌های فرستاده ویژه آن کمیسیون، آقای گالیندوپول و نیز سازمان عفو بین الملل، کمیسیون خارجی سنای آمریکا و سایر محافل بین المللی، سرشار از داده‌ها و شهادت‌های تکان دهنده‌ای در رابطه با نقض حقوق انسانی در جمهوری اسلامی می‌باشد. پس چگونه با علم و آگاهی از این همه تخلفات، نماینده چنین کشوری را به نیابت ریاست این کمیسیون انتخاب کرده‌اند؟

دولت جمهوری اسلامی در سال ۱۹۹۱، طبق آمارهای معتبر، کشور بالاترین اعدام‌ها شناخته شده است. نقش ایران در گروگان گیری‌ها و تروریسم بین المللی، اعدام‌های جمعی، سنگسار کردن‌ها، تبعیض زنان، نقض آزادی‌های اساسی اولیه و سرکوب مخالفان و دگراندیشان، از دیدگاه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل پنهان نبوده است.

آقای رئیس! تصمیم اخیر کمیسیون از دیدگاه ما، توهین به ملت ایران و بی‌توجهی به منشور سازمان ملل و موجب یاس افکار عمومی است. زیرا احساس می‌شود بار دیگر ملاحظات دیپلماتیک بر اصول عالیه انسانی در احترام به حقوق بشر غالب گشته است.

ما امضاءکنندگان زیر، مصرانه از شما خواستاریم در اصلاح این خطای بزرگ که قبل از همه صدمه به اعتبار سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر وارد می‌کند، اقدام لازم مبذول دارید. و همان گونه که انتظار می‌رود، به مساله بسیار جدی نقض حقوق بشر در ایران توجه نموده و برای برقراری آزادی و احترام به حقوق بشر مندرج در منشور سازمان ملل، از هیچ کوششی دریغ نورزید. با توجه به اهمیت ماموریت آقای گالیندوپول برای ایران، خواستار تمدید ماموریت ایشان برای سال ۱۹۹۲ هستیم.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
سازمان فدائیان خلق ایران
حزب دموکراتیک مردم ایران

پاریس ۱۵ بهمن ۱۳۷۰
برابر با ۳۵ ژانویه ۱۹۹۲

اطلاعیه گروه کار تشکیلات خارج کشور سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تعرض مجدد نیروهای نژادپرست و نئوفاشیست در سوئد

پناهندگان و مهاجران

برابر اطلاعات رسیده موج جدیدی از اقدامات ضد خارجی در سوئد برخاسته است. تنها در یک هفته ۶ ترور با اسلحه و موارد متعددی از دیگر اشکال خشونت علیه خارجیان صورت گرفته است. حال یک تن از مجروحان، که از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفته، بشدت وخیم است و امیدی به ادامه حیاتش نیست. خسارات قابل توجهی به اماکن و اموال خارجیان وارد آمده است. احساس عدم امنیت همه جا بر زندگی خارجیان مقیم سوئد حاکم شده است.

این تعرضات محدود به روزهای اخیر نبوده‌اند. در موج دیگری از اقدامات تروریستی ضد خارجی، که در تابستان سال گذشته و از آن پس سوئد را فرا گرفت، یک نفر (هم میهنمان جمشید رنجبر) کشته و دهها نفر بشدت زخمی شدند.

مقامات دولت سوئد از انتساب تعرضات اخیر به باندهای نژادپرست و نئو فاشیست پرهیز کرده و با صرفا جنائی و روانی اعلام کردن جنایات صورت گرفته، عملا راه مماشات را پیش گرفته‌اند. اما این واقعیت که آماج قربانیان این اقدامات همه جا خارجیان و اماکن و دارایی‌های متعلق به آنان بوده گویای آن است که دست کسی جز باندهای مزکور در کار نیست. این اقدامات حلقه‌ای از زنجیره سیاستی که پاسخ مشکلات کشورهای اروپایی را در مواجهه خشن و غیر انسانی با خارجیان مقیم این کشورها، تضییع حقوق آنان و فراتر از آن پایمال کردن حقوق دموکراتیک مردم خود این کشورها یافته است. سیاستی که به سوئد محدود نبوده و در تعداد کثیری از کشورهای اروپایی آشکارا به عمل آمده است. ما این سیاست و حامیان آن را قویا محکوم می‌کنیم و همدردی خود را با قربانیان آن، در هر کجا و از هر ملت، اعلام می‌داریم.

پناهندگان و مهاجران ایرانی!

اقدامات پیشگفته، در سوی دیگری، تحرک چشمگیری را در میان خارجیان و مردم و احزاب مترقی سوئد در سمت همبستگی بیشتر و دفاع از حقوق خارجیان برانگیخته است. هم‌اینک اعتراضات علیه خشونت‌ها آغاز شده بسیاری از احزاب و سازمان‌های سوئد. این حرکات نژادپرستانه را محکوم کرده‌اند. روز هشتم فوریه استکهلم شاهد دو تظاهرات بزرگ در پشتیبانی از حقوق خارجیان و علیه نژادپرستی بود. اتحادیه سراسری مهاجران از عموم مهاجران و پناهندگان دعوت کرده است روز ۲۱ فوریه بمدت یکساعت دست از کار خود بکشند.

ما حمایت خود را از این تصمیمات اعلام می‌داریم و هم میهنان مهاجر و پناهنده‌گان را، چه در سوئد و چه در هر کجای دیگر، به اتحاد استوار در میان خود، همبستگی با خارجیان از سایر ملل و مبارزه مشترک بهمراه احزاب و نیروهای انسان دوست و دموکرات کشورهای مربوطه علیه نیروهای نژادپرست و نئو ناشیست و علیه تمایلات احزاب راست که به نیروهای مذکور میدان عمل داده است فرا میخوانیم.

با اتحاد و مبارزه پاسخی شایسته به تعرضات ضد خارجی باندهای نئو ناشیست دهیم

گروه کار تشکیلات خارج کشور
س.ف.خ.ا.ا (اکثریت)
دهم فوریه ۱۹۹۲

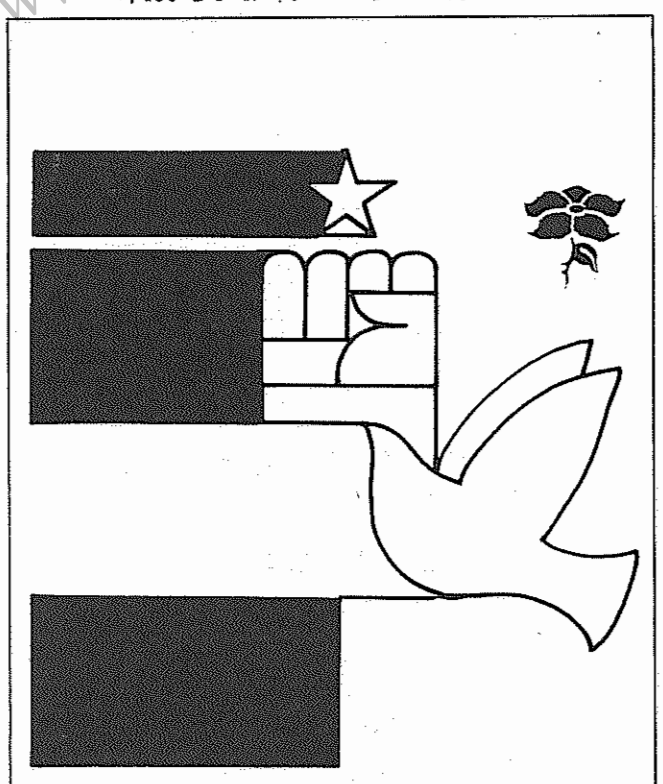

۲۱مین سالگرد جنبش فدائیان را هرچه باشکوه‌تر برگزار کنیم!

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

Der Beginn der Veranstaltung ist 18uhr
am: 29.Feb
Eintritt: 10DM

شروع ساعت ۱۸ بعدازظهر
ورودیه ۱۰ مارک

am:
BRÜCKENKOPF-FORUM BONN-BEUEL
Zentrum Kennedybrücke
Friedrich-Breuer-Straße 17
5300 Bonn 3 · Tel. 0228/460379

عفو بین الملل:

حقوق بشر در ایران همچنان پایمال می‌شود

بقیه از صفحه اول

تلویزیونی، آزادی خود را به دست آورده‌اند. این سازمان در پایان بیانیه خود از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل خواسته است که وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی را کماکان تحت نظر داشته باشد.

پس از انتشار این بیانیه، مقتدایی ضمن تکرار ادعاهای رژیم در مورد ''حقوق بشر اسلامی'' مدعی شد که در ایران زندانی سیاسی وجود ندارد و منظور ''خارجی‌ها'' از نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی، دفاع از تروریست‌هایی است که علیه حکومت مبارزه مسلحانه می‌کنند. مقتدایی در شرایطی ادعای دروغ عدم وجود زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی را تکرار کرد که در بیانیه رئیس قوه قضائیه بمناسبت عفو گروهی از زندانیان، رسما به وجود زندانیان سیاسی اعتراف شده و چندی پیش از آن نیز مقامات رژیم خبر دستگیری ۳۰۰ نفر از جمله وابستگان به گروه‌های سیاسی را منتشر کردند.

بیانیه عفو بین الملل در مورد سرکوب حقوق بشر در جمهوری اسلامی در زمانی انتشار یافت که پابپای مقامات رژیم تلاش‌های ناپسندی از سوی برخی دولت‌های جهان نیز مبنی بر تبرئه حکومت اسلامی در زمینه نقض حقوق انسانی صورت میگرد. برجسته‌ترین ثمره این تلاش‌های ناپسند انتخاب نماینده رژیم به معاونت آسیایی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در اوایل ماه جاری بود. این اقدام ننگین مورد اعتراض احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون ایرانی، بسیاری از دموکراتهای جهان و گروهی از دولت‌ها قرار گرفت.

قابل تاکید است که در یکی از جلسات این کمیسیون که نماینده رژیم بر صندلی معاونت آن تکیه داده بود، بازرس ویژه کمیسیون حقوق بشر در امور اقلیت‌ها طی گزارشی از ۲۵ دولت از جمله جمهوری اسلامی نام برد که حقوق اقلیت‌های مذهبی را زیر پا می‌گذارند و به تعقیب و آزار و اعدام آنها می‌پردازند. در این گزارش خاطر نشان شده است که طی سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸ میلادی جمهوری اسلامی ۱۹۷ بهایی را اعدام کرده است. در این سال‌ها ۱۵ تن از بهائیان مفقودالاثر شده‌اند، بیش از ۱۰ هزار نفر از پیروان این فرقه از کار برکنار گردیده‌اند و حتی مردگان بهایی نیز نبش قبر شده و از گورستان‌های عمومی به نقاطی دیگر منتقل شده‌اند.

این گزارش که تنها گوشه‌ای از سرکوب وحشیانه حقوق بشر در ایران را بازتاب می‌دهد و هم‌چنین بیانیه عفو بین الملل تازه‌ترین نمونه‌های معتبری هستند که از ادامه سرکوب حقوق بشر در ایران خبر می‌دهند. این نمونه‌ها دال بر نادرستی انتخاب

بقیه در صفحه ۳

www.iranarchive.com

مراسم سالگرد انقلاب ''نمایش مشروعیت ''!

هفته گذشته روز ۲۲ بهمن مراسم سالگرد انقلاب با راهپیمائی و اجتماع جمعیتی از مردم تهران در میدان آزادی برگزار گردید. رادیو جمهوری اسلامی از شرکت ''میلیون ها نفر از مردم تهران'' در این راهپیمائی و گردهمایی سخن گفت و خبرگزاری‌ها از اجتماع ''هزاران نفر'' و ''چند صد هزار نفر'' در میدان آزادی گزارش دادند. سلسله شعارهای مرگ بر... مرگ بر... حزب الله امسال کوتاه بود و تنها امریکا و اسرائیل را شامل می‌شد. بسیاری از مقامات و مسئولان رژیم از جمله خود رفسنجانی در راهپیمائی به طرف میدان آزادی شرکت داشتند و سخنران اصلی گردهمایی هاشمی رفسنجانی بود. کروبی رئیس مجلس و احمد فرزند خمینی نیز جزو سخنرانان اجتماع میدان آزادی بودند.

ویژگی عمده مراسم امسال سالگرد انقلاب در مقایسه با چند سال گذشته در آن بود که سران حکومت، بویژه خود هاشمی رفسنجانی با اصرار و سماجت تمام در تلاش بودند آن را به ''نمایش مشروعیت'' بدل کنند. از این رو از هفته ها پیش صدا و سیمای رژیم و مطبوعات دولتی تبلیغات وسیعی را برای ترغیب ''امت'' به برگزاری مراسم سالگرد انقلاب و شرکت در راهپیمائی ۲۲ بهمن براه انداخته بودند. رفسنجانی به این نیز قانع نبود و خود را سابرای بسیج حزب الله دست بکار شده بود. او در نماز جمعه قبل از ۲۲ بهمن که کنار قبر خمینی برگزار گردید، شرکت کرد و در خطبه‌های نماز جمعه در عین تعریف و تمجید از دستاوردهای ۱۳ ساله حکومت اسلامی برای مردم ایران، از مردم و از پیر و جوان، زن و مرد شهری و روستایی خواست روز ۲۲ بهمن چند ساعتی وقت خود را برای شرکت در راهپیمایی و حضور در اجتماع میدان آزادی صرف نمایند. او گفت: ''این وظیفه آسانترین کاری است که هر کس می‌تواند اعم از پیاده یا سواره انجام دهد و نیز از شهر و روستا و از همه جا و همه افراد اعم از خانمها و آقایان، جوانان و افراد پیر همه و همه در این مراسم شرکت نمایند.''

در همین نماز جمعه رفسنجانی قصد خود را از این تقلا برای بسیج حزب الله روشن کرد. او گفت: ''یک راهپیمائی باشکوه و خیابان های مملو از جمعیت برای مدت طولانی این انقلاب را از طمع دشمنان بیمه می‌کند'' و اضافه کرد ''لازم نیست کار خاصی را صورت دهیم. همین فیلم هایی که بدنیا مخابره می‌شود آنهایی که در آن کاخ های شیشه‌ایشان نشسته‌اند برای ما طراحی میکنند، همانها می‌فهمند که آن جاهائیکه آنها بدنبالشند فتح شدنی نیست.''

هفته‌های اخیر حکومت اسلامی از سوی غرب و محافل بین المللی بخاطر انبوه خریدهای تسلیحاتی، تلاشهای پنهانی برای دستیابی به تکنولوژی تولید سلاح هسته‌ای و نیز مقاصد پان اسلامیستی که رژیم در جمهوری های مسلمان نشین تازه استقلال یافته شوروی و نیز شمال افریقا دنبال میکند بشدت تحت فشار است. در داخل کشور نیز رفسنجانی و همدستانش در قدرت، در آستانه یک زورآزمایی اساسی با رقبای خود برای قبضه کامل ارگان های قدرت قرار دارند. این همه در حالیست که هنوز گرهی از مصائب و مشکلات بیشمار معیشتی مردم گشوده نشده و دولت رفسنجانی برای مقابله بحران فلج کننده اقتصادی و اجتماعی کشور نتوانسته تدبیر جدی ارائه بدهد.

رفسنجانی با بسیج ''امت حزب الله'' و برپائی نمایش قدرت قصد مقابله با تضعیف خود و حفظ موقعیت خود در چنین شرایطی را مد نظر داشت. ای دنبال مستمسکی بود تا ادعای مشروعیت کند و وقتی پشت تریبون سخنرانی در اجتماع میدان آزادی قرار گرفت اول وآخر کلامش همین نکته بود. اما رفسنجانی بیش از دیگر عناصر رژیم به این نکته آگاه است که با شعار و نمایش و نیرو کشی مشروعیت بدست نمی‌آید یا مشروعیت از دست رفته احیاء نمی‌شود. اوکه دنبال ''تدبیر'' است و خود را از ''شعار'' دور میداند باید پاسخ مسئله را در میزان پاسخگویی رژیم اسلامی به اهداف انقلاب و آرزوهای ایرانیان از انقلاب جستجو کرد. ملاک سنجش مشروعیت رژیم ویرانی کشور، صدها هزار کشته ومعلول جنگ، دهها هزار نفر قربانی سیاهچال ها بخاطر عقیده، وجود شکنجه‌های وحشیانه در زندان ها، آواره شدن میلیون ها ایرانی اکثرا کاردان و متخصص در سراسر دنیا، انزوای جهانی و سرافکندگی مردم ایران در میان ملل دنیا، فقر و فلاکت اکثریت قریب به اتفاق مردم، گسترش قاچاق و اعتیاد و فساد و فحشا است که نتیجه مستقیم حکومت ۱۳ ساله رژیم جمهوری اسلامی است.

سخنی پیرامون مواضع اخیر نهضت آزادی

بقیه از صفحه اول

نقض خشن حقوق بشر در ایران، سرکوب دگر اندیشی، ممنوعیت احزاب و مطبوعات و اجتماعات، وجود زندانیان سیاسی، فشارهای غیرانسانی به اقشار مختلف مردم واقعیتی نیست که بتوان آن را کتمان کرد و در حالیکه اساسی‌ترین مشخصه‌های دموکراسی در ایران پایمال میشود، نمیتوان مدعی بعبود حقوق بشر در حکومت اسلامی گردید. واقعیت انکار ناپذیر ضد دموکراتیک بودن انتخابات مجلس چهارم نیز واقعیتی نیست که بتوان آن را پنهان کرد. رژیم چنان سیاست ارتجاعی و تنگ نظرانه‌ای در قبال این انتخابات در پیش گرفته که فریاد جناح ها و گروه هایی از خود آن نیز درآمده و سخن از عدم شرکت درانتخابات از سوی آنها می‌رود. این واقعیات آشکارتر از آن است که سیاستمدار کار کشته‌ای چون مهندس بازرگان آنها را نبیند و از بعبود وضع حقوق بشر در ایران و شرکت در انتخابات سخن گوید. موضع گیری های اخیر نهضت آزادی قبل از آنکه بیانگر واقعیاتی هر چند ''جزئی'' باشد، نشانگر نرمش سئوال برانگیز در سیاست های این جریان نسبت به حکومت است.

اپوزیسیون دموکرات رژیم طی دو سال گذشته و به ویژه پس از انتشار نامه ۹۰ نفر که در آن انتقادات صریح وشجاعانه‌ای از حکومت اسلامی و اختناق حاکم بر ایران طرح شده بود و موجب فشارهای همه جانبه‌ای بر امضاء کنندگان آن نامه گردید، به دفاع مسئولانه‌ای از نهضت آزادی برخاست. این اپوزیسیون مستمرا نسبت به فشارهای رژیم به نهضت آزادی اعتراض کرد و اعمال محدودیت علیه آن را افشاء نمود. دموکرات های ایرانی به همان نسبت که مبارزه مهندس بازرگان و یارانش علیه اختناق حاکم را مسئولیت و وظیفه خود شناختند، آکنون نیز وظیفه و مسئولیت خود می‌دانندکه نسبت به رفتار اخیر نهضت آزادی در برابر رژیم که مشابه آن در سالهای پیشین کم هم نبوده است، نگران باشند و هشدار بدهند.

ما همواره بر این نکته پافشاری کرده‌ایم که نهضت آزادی هیچ گاه به روش دموکرات های واقعی از آزادی آزادیخواهان ''غیر خودی'' دفاع نکرده است. در پرونده این جریان سوابق ناخوشایندی در این زمینه وجود دارد. تایید اقدامات رژیم در سرکوب کمونیست ها در سال های ۶۱ و ۶۲ و به ویژه سکوت در مورد فاجعه کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ از بارزترین نمونه ها در این زمینه است. هم و غم نهضت آزادی همواره متوجه این بوده است که موجودیت خود را حفظ و فعالیت قانونی را برای خویش تامین نماید و برای این منظور نیز سیاست خاصی را دنبال کرده است که در درجه نخست به جلب موافقت حکومتگران نظر داشته است، تا سازمانگری یک اقدام همگانی برای استقرار آزادیهای سیاسی در ایران.

مواضع اخیر نهضت آزادی این سئوال را پدید می‌آوردکه در شرایط کنونی کدام حساب ها به تعدیل دگرباره در مواضع نهضت منجر شده است؟

رفع توقیف از دفتر این جریان و باز گرداندن آن به مالکش، یا امکان ''دارو و درمان'' زندانیان نهضتی، و یا نزدیک شدن انتخابات مجلس چهارم و وعده‌های جناحی از حکومت در مورد ''تحمل افکار مخالف''؟ حتی اگر حساب هایی از این دست واقعیت داشته باشد و نهضت آزادی بتواند با انعطاف بیشتر در مواضع خود نسبت به رژیم، در آینده سیستم سیاسی کشور سمتی بر عهده گیرد، باید پرسید که تضمین اینکه چنین روند فرضی ادامه یابد و بنا به میل خودکامگان حاکم بر ایران قطع نشود و نهضت آزادی مورد غضب مجدد قرار نگیرد در چیست؟ آیا جز این است که هرگونه پیشروی در این زمینه تنها زمانی از یک پشتوانه محکم برخوردار خواهد بود که متکی بر یک جنبش دموکراتیک باشد؟

مبارزه، برای آزادی و دفاع از دموکراسی در ایران بدون دفاع از حقوق همه افراد جامعه و قبل از همه، سازمان ها و احزاب سیاسی امکان پذیر نیست. آیا آقای بازرگان پس از سالها فعالیت در میدان سیاست، نمی‌خواهد دریابد که آزادی را نمی‌شود تقسیم کرد، آن را برای خود خواست و نسبت به حق دیگران برای آزاد بودن سکوت کرد و یا حتی بگونه‌ای مشوق سرکوب آنها گردید؟ چنین آزادیخواهی یا در نخستین فرصت خود نیز قربانی دیکتاتوری میشود (همانگونه که تاکنون در مورد نهضت آزادی همواره چنین بوده است) و یا مجبور است برای ادامه موجودیت و قانونیت خود به خدمت دیکتاتوری درآید.

سخن گفتن از بعبود حقوق بشر در جمهوری اسلامی و به ویژه دعوت به شرکت در انتخاباتی ضد موکراتیک با هر نیتی که باشد تنها در خدمت توجیه اختناق حاکم بر ایران و بویژه تقویت توهم نسبت به جناحی از حاکمیت است که سخت در پی دموکرات نمایی در چشم جهانیان است. مبارزه موثر در راه دموکراسی، افشای مداوم اختناق حاکم در ایران، امتناع از مماشات باحکام مستبد و ایستادن استوارانه در جبهه دموکراسی و نیروهای دموکرات به منظور مقابله با این رژیم و اختناق سیاه حاکم بر کشور ما را می طلبد.

عفو بین الملل :

بقیه از صفحه قبل

مامور رژیم به معاونت کمیسیون حقوق بشر است و بیانگر این واقعیت که داغ ننگ سرکوب حقوق بشر همچنان بر پیشانی این رژیم دیده می‌شود.

عفو بین الملل هم چنین با انتشار بیانیه دیگری، نسبت به سلامت یک زندانی سیاسی جمهوری اسلامی بنام نظام الدین موحد ابراز نگرانی کرد. نظام الدین موحد که ۷۴ سال دارد و در زندان اوین اسیر است، ۲ سال پیش دستگیر شد. وی یک سال و ۲ ماه بعد از دستگیری در یک دادگاه فرمایشی محاکمه گردید و به ۳ سال زندان و ۳۵ ضربه شلاق محکوم شد. مطابق قوانین رژیم مدت بازداشت وی در قبل ازمحاکمه جزو محکومیت او محسوب نمیگردد. در بیانیه عفو بین الملل از رفسنجانی و سایر مقامات رژیم خواسته شده است که این مرد ۷۴ ساله را بدون قید و شرط آزاد کنند. در این بیانیه از سلامت گروه دیگری از زندانیان سیاسی از جمله علی اردلان از رهبران نهضت آزادی ایران نیز ابراز نگرانی شده است. قابل ذکر است که سازمان عفو بین الملل در شرایطی به دفاع از زندانیان نهضت آزادی و حقوق انسانی آنها برخاسته که این نهضت مدعی بعبود وضع حقوق بشر در ایران گردیده است!

باکمکهای مالی خود
سازمان را در انجام وظایفش یاری رسانید

در حاشیه رویدادهای سیاسی

مردم، همچنان در ''صحنه''اند؟

جمهوری اسلامی از بدو حیات خود بر ''حضور یکپارچه مردم در صحنه‌های مختلف'' تاکید کرده و از آن در سرکوب مخالفین و پیشبرد اهداف خود و به وسیع‌ترین وجه سود جسته است. جمهوری اسلامی این مسئله را همواره بعنوان خصلت مردمی خود و حمایت مردم از آن تلقی کرده است.

مردم در اجتماعی که بعد از انقلاب توسط جمهوری اسلامی برگزار میشد وسیعا شرکت می‌جستند، ولی با تداوم سیاستهای واپس گرایانه، سرکوب مخالفین، تشدید فقر و فاقد در جامعه و بالنتیجه افزایش نارضایتی ها و آگاه شدن قشرهای وسیعتری از جامعه از سیاست های ضد دمکراتیک حکومت، روز بروز از میزان شرکت کنندگان کاسته میشد.

اخیرا روزنامه سلام مطلبی از روزنامه صبا پیک جنوب (شماره ۲۷) نقل کرده است که نشان میدهد چگونه رژیم جمهوری اسلامی نیروهای انتظامی، نظامی و کارگزاران خود را در اجتماعات حکومتی جمع میکند و بحساب مردم جا می‌زند. این روزنامه می‌نویسد: ''متاسفانه اخیرا این صحنه حضور نمایش مردم و نمادهای مردمی جای خود را به مسئولین و ارگانهای دولتی داده و رفته رفته مردم خود را بعنوان تماشاگر صحنه و چند مسئول و کارمند را بعنوان برگزار کننده و تعدادی کارمند و نیروهای نظامی و انتظامی را به صورت شرکت کننده احساس میکند. چنانچه ظرف این یکی دو سال مشاهده شد که انجمن های اسلامی روحانیون انقلابی، دانشگاهیان، معلمان، کارگران، کارمندان، دانش آموزان، اصناف و اقشار مختلف جامعه، جای خود را به نمایندگان استاندار، امام جمعه سازمان تبلیغات و احیانا نیروهای مسلح و روسای مراکز آموزش داده‌اند.''

فتوا علیه یک نشریه!

روزنامه سلام خبر داده است که یکی از ائمه جمعه علیه یک نشریه فتوا داده و خواندن آن و نشریات مشابه آنرا حرام و خوانندگان آنها را نیز گناهکار دانسته است. روزنامه سلام نام امام جمعه و نام نشریه را درج نکرده است، ولی آنچه معلوم است نشریه متعلق به جناح تندرو بوده و امام جمعه هم جزو طرفداران پرو پاقرص ائتلاف حاکم است. این مسئله به موضوع مشاجره مطبوعاتی تبدیل شده است. روزنامه سلام در اعتراض باین فتوا می‌نویسد: ''آیا نیاز واقعی جامعه صدور چنین فتاوی است؟ در حالی که بسیاری از عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه دچار مشکلات جدی است و یکی از موانع آن نیز فقدان فتاوی متناسب است و علما جامعه باید در حل این مشکل کوشش کنند و اگر کسی در حدی نیست فتاوی مورد نیاز جامعه را استنباط کند چرا باید خود را سرگرم صدور فتاوی این چنین نماید؟ آیا دیواری از مطبوعات و آزادی کوتاهتر پیدا نمیشود که از آن بالا رفت. والله علم.''

بولتن های محرمانه!

رژیم جمهوری اسلامی مردم را شایسته و لایق آن نمی‌داند که در جریان واقعی امور قرار گیرند و از اوضاع کشور از طریق رسانه‌های گروهی آگاهی یابند. ارگانها و نهادهای حکومتی در این راستا می‌کوشند که ''اسرار نظام'' را حفظ کنند و نگذارند که مردم از آن با خبر شوند. آنها بخشی از ''اسرار نظام'' را بصورت بولتن های محرمانه منتشر ساخته و در اختیار کارگزاران خود قرار میدهند تا بهتر بتوانند سررشته امور را بدست گیرند. از جمله این ارگانها سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، سازمان تبلیغات اسلامی وجامعه روحانیت مبارز هستند.

واز جمله این بولتن ها، خبرنامه فرهنگی- اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی است که محرمانه انتشار می‌یابد و در اختیار عوامل رژیم قرار می‌گیرد. چند شماره از این خبرنامه توسط انتشارات اندیشه و پیکار انتشار یافته که در آنها اخبار تکاندهنده‌ای از وضعیت اسفبار مردم درج شده است.

''بولتن های محرمانه'' مانند مطبوعات علنی، صحنه درگیری بین جناح های مختلف رژیم است. روزنامه سلام به انگیزه افشای جناح مخالف، به دو نمونه این بولتن ها اشاره کرده است. بگفته این روزنامه خبر نامه واحد سیاسی جامعه روحانیت مبارز تهران که در میان آخوندهای مساجد توزیع میشود که در آنها موارد فراوانی از اتهامات نسبت به افراد و گروههای اجتماعی و سیاسی زده میشود که بعلت محرمانه بودن آن امکان رفع اتهام وجود ندارد.

بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با صدور بیانیه‌ای فعالیت مجدد خود را رسما شروع کرد. این سازمان در سال ۶۵ بر اثر اختلافات درونی منحل شد. مدتی پیش بخشی از اعضا کادر مرکزی آن که در سال ۱۳۶۰ بخاطر دیدگاهها و برداشت های متفاوت از سایرین استعفا داده بودند، بفکر احیا مجدد این سازمان افتادند. آنها در مهر ماه امسال موفق به کسب مجوز قانونی فعالیت سیاسی از وزات کشور شدند. احیا کنندگان این سازمان در مرامنامه و اساسنامه قبلی آن تغییراتی را داده‌اند.

در بیانیه این سازمان که انتشار یافته است بجای پرداختن به مسائل جامعه ایران، تحولات جهانی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

بنظر می‌رسد که در این دور سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را راه انداخته‌اند در طیف جناح تندرو قرار دارند. جناح رسالت از فعالیت دوباره این سازمان ناخرسند است. روزنامه رسالت چندی پیش نوشت سازمانی که امام با انحلالش موافق بودند، چرا با همین نام اجازه فعالیت یافته است؟

www.iran-archive.com

از میان رویدادها

مخالفت خامنه‌ای با آزادی اسیران جنگی عراقی

رئیس کمیته بین المللی صلیب سرخ با ارسال نامه‌ای از خامنه‌ای خواست که دولت ایران را راضی کند که اسیران عراقی را آزاد نماید. در این نامه به وجود اسیران جنگی ایرانی در عراق ـ که دولت ایران مدعی آنست، اشاره‌ای نشد. خامنه‌ای در پاسخ، با این درخواست مخالفت کرد و آنرا موکول به تهیه لیست مفقودان ایرانی توسط صلیب سرخ و آزادی همزمان اسیران عراقی و ایرانی کرد.

تخصیص ارز برای کمک به مطبوعات

طرح تخصیص ۵۰ میلیون دلار ارز به نرخ دولتی برای تامین نیازهای مطبوعات از تصویب مجلس گذشت. تصویب این طرح به رغم مخالفت دولت و کمیسیون برنامه و بودجه مجلس صورت گرفت. اصفرزاده از مدافعین این طرح در سخنانی خود اظهار داشت تیراژ سرانه مطبوعات در ایران از کشورهائی مانند ترکیه، پاکستان و نیکاراگوئه هم پایین تر است. وی افزود که تیراژ سرانه کنونی حتی از تیراژ سرانه در دوران مشروطیت نیز کمتر شده است.

دادگاه ویژه روحانیت دست از سر الویری برنمی‌دارد

مرتضی الویری، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه طی نامه‌ای به خامنه‌ای از اینکه دادگاه ویژه روحانیت همچنان به حمله علیه وی ادامه می‌دهد، شکایت کرد. الویری در پی دیدار گروهی از نمایندگان مجلس با منتظری و ایراد سخنرانی در دفاع از این حرکت، توسط دادگاه ویژه روحانیت تحت پیگرد قرار گرفت. گفته می‌شود پیگرد وی پس از وساطت خامنه‌ای معلق گذاشته شد. با وجود این الویری در نامه به خامنه‌ای متذکر شد که دادگاه روحانیت همچنان وی را به چنان جرائمی متهم میکند که امکان پذیرش مسئولیت‌های سیاسی را از او سلب می‌کند. الویری ادامه حضور خود در ارگان‌های جمهوری اسلامی را مشروط به نظر خامنه‌ای کرد. در پاسخ به این نامه خامنه‌ای اگر چه بر "تدین، سوابق و مواضع انقلابی" الویری انگشت نهاد اما بلافاصله افزود که باید مواظب "قول و فعل" خود باشد که مورد بهره‌برداری دشمنان قرار نگیرد. "قول و فعل" مورد نظر خامنه‌ای باید دیدار الویری با منتظری و سخنانش در دفاع از وی بوده باشد. خامنه‌ای در این نامه استفسار الویری پیرامون حفظ مسئولیت‌های سیاسی و یا انصراف از آن را بی‌پاسخ گذاشت.

حمایت رفسنجانی از سیاست‌های وزارت ارشاد

رفسنجانی با وزیر، معاون و مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دیدار کرد. در این دیدار خاتمی ابتدا گزارشی از فعالیت‌های فرهنگی و هنری در جامعه ارائه داد و سپس رفسنجانی سخنانی ایراد نمود.

این دیدار بعد از جارو جنجالهای چند ماه اخیر پیرامون "تهاجم فرهنگی دشمن" حائز اهمیت بود. از مدتها قبل سازمان تبلیغات اسلامی و روزنامه کیهان مسئله "تهاجم فرهنگی دشمن" را علم کردند و آن را خطر مهم برای انقلاب اسلامی قلمداد نمودند. جنتی رئیس سازمان تبلیغات اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه مرتبا به سیاست‌های فرهنگی وزارت ارشاد و به نویسندگان و هنرمندان غیر وابسته به رژیم حمله نمود. روزنامه کیهان نیز مطالب زیادی را به این مسئله اختصاص داد و تعدادی از کتابها و نشریات منتشره را زیر ضرب گرفت و سیاست وزارت ارشاد در مورد انتشار کتاب و نشریات را مورد نقد قرار داد. بدنبال آنها خامنه‌ای در یکی از نطق‌های خود مسئله "تهاجم فرهنگی دشمن" را مطرح نمود. با سخنان خامنه‌ای موج عظیمی راه افتاد و در مطبوعات کشور، نطق‌های نمایندگان مجلس و خطبه‌های نماز جمعه تهاجم فرهنگی بعنوان شگرد جدید دشمن طرح گردید.

بخش مهمی از این حملات متوجه سیاست‌های فرهنگی وزارت ارشاد و در راس آن خاتمی بود. خذف ممیزی کتاب و اعتراض به تشکیل غیر علنی دادگاه مدیر روزنامه خراسان به تشدید این حملات منجر شد. بهمین خاطر فشار از جانب طراحان مسئله "تهاجم فرهنگی دشمن" و جناح رسالت برای برداشتن خاتمی افزایش یافت. این مسئله در نطق نمایندگان مجلس شورا نیز بازتاب پیدا کرد. بگفته نماینده قائنات: "در جلسات گروهی که در گوشه و کنار تشکیل میگردد، عمده مشکل فرهنگی را در چهره وزارت ارشاد می‌بینند و ابراز امیدواری می‌کنند که با تعویض وزیر ارشاد این تهاجم فرهنگی پایان پذیرد" (کیهان ۱۰ مهر ۷۰). بدنبال این حرکات، شایعات در مورد استعفای خاتمی بالا گرفت.

رفسنجانی با این موج برخاسته همصدا نشد ولی در مقابل آن هم نایستاد و در برخی از سخنرانی‌هایش بطور کلی به مسئله "تهاجم فرهنگی دشمن" اشاره کرد. مخالفین سیاست‌های وزارت ارشاد رفسنجانی را تحت فشار قرار داده بودند خاتمی را که جزو جناح تندرو هم است، کنار بگذارد. ولی این دیدار و سخنان رفسنجانی نشان می‌دهد که او به این فشارها تن نداده و سیاست فرهنگی وزارت ارشاد را مجددا تایید کرده است. رفسنجانی در سخنان خود گفت که عدم تحمل افکار و نقادیهای مخالف یکی از موانع رشد و تکامل در جامعه است و نقد و بررسی و بحث در عالم مطبوعات و نیز در محیطهای آزاد، به دور از حب و بغض میتواند به رشد و تعالی جامعه کمک کند و او اضافه کرد: "اگر در جامعه‌ای مصونیت فرهنگی وجود داشته باشد، از تبادل افکار و نظرات با جوامع دیگر نباید دچار هراس شد." رفسنجانی در بخش دیگری از سخنانش: "ضمن تشکر از اقدامات انجام شده در زمینه ترویج و توسعه فعالیت‌های مطبوعاتی سالم، انتشار کتاب‌های مفید، تولید فیلم‌ها و نمایشنامه‌های سازنده و تربیت هنرمندان شایسته و برپائی نمایشگاه‌های مناسب و مختلف را قابل قبول خواند و برای هر چه فنی‌تر کردن این فعالیت‌ها تذکرات لازم را داد." (کیهان هوائی شماره ۹۶۸).

رفسنجانی در پایان سخنان خود بر لزوم هشیاری و سعه صدر در کارهای فرهنگی تاکید و افزود: "بحمدالله مقام معظم رهبری هنر را به خوبی می‌شناسند و برای آن ارزش قائل هستند و اگر در جایی اشکالی را ببینند، مانند گذشته تذکر می‌دهند." (همانجا).

رفسنجانی در راستای پیشبرد سیاست‌هایش ضمن حفظ سیاست سرکوب و اختناق می‌خواهد روزنه‌ای که برای فعالیت فرهنگی روشنفکران غیروابسته به رژیم وجود دارد، حفظ شود. او برای ارائه چهره معقول از جمهوری اسلامی در صحنه بین المللی و برای حفظ موجودیت رژیم به این مسئله نیاز دارد. سیاست‌های فرهنگی وزارت ارشاد در مجموع تامین کننده نظر رفسنجانی بود. رفسنجانی با این سخنان در حقیقت در جنجال "تهاجم فرهنگی دشمن" طرف خاتمی را گرفته و موقعیت او را تثبیت کرده است.

چند خبر کوتاه

* بنابه خبر منتشره در برخی رسانه‌ها دکتر لاریجانی به عنوان سفیر جمهوری اسلامی در لندن برگزیده شده‌است و بزودی، راهی انگلستان خواهد شد. وزارت خارجه جمهوری اسلامی از تایید این خبر خودداری کرد.

* محمد علی هادی به سمت سفیر فوق‌العاده و نماینده تام‌الاختیار جمهوری اسلامی در عربستان سعودی منصوب شد. هادی دو دوره نماینده مجلس و زمانی نیز عهده‌دار سفارت جمهوری اسلامی در امارات متحده عربی بود.

* در پی فرا خواندن سفیر الجزایر از تهران توسط دولت این کشور، سفیر جمهوری اسلامی از الجزایر نیز به تهران بازگشت. بازگشت سفیر ایران در الجزایر به درخواست دولت الجزایر صورت گرفت.

* تیم فوتبال استقلال تهران پس از تساوی با تیم پیروزی، مقام قهرمانی باشگاه‌های تهران را از آن خود کرد. پیروزی در پی این تساوی و در مجموع با یک امتیاز کمتر ناگزیز شد به مکان دوم قهرمانی باشگاه‌های تهران رضایت دهد. پیروزی پنج سال پی در پی صدرنشین باشگاه‌های تهران بود. آخرین بازی دو تیم در یک روز سرد و برفی، با حضور ۱۰۰ هزار تماشاگر در ورزشگاه آزادی برگزار گردید.

* رکورد پرش ارتفاع داخل سالن ایران که در اختیار تیمور فیاضی بود پس از ۱۸ سال شکست. رکوردار تازه حسین شایان است که از مانع ۲ متر و ۲۰ سانتیمتر عبور کرد. رکورد تازه در جریان مسابقات دو و میدانی قهرمانی ایران بدست آمد. در این مسابقات هم چنین بهروز بنی آدم توانست رکورد پرش با نیزه را بشکند. وی با گذر از مانع ۴ متر و ۲۵ سانتیمتر، یک سانتیمتر رکورد ایران را ارتقاء داد.

* به سنت سال‌های اخیر، در آستانه انقلاب بهمن، رژیم جمهوری اسلامی مسابقات بین المللی دهه فجر را برگزار کرد. در این مسابقات ورزشکارانی از ۳۵ کشور شرکت داشتند. مراسم افتتاحیه این بازیها در سالن ۱۲۰۰۰ نفری مجموعه ورزشی آزادی برگزار گردید. از جمله برنامه‌های مراسم افتتاحیه، عملیات جنگ سر نیزه با تفنگ بود که توسط ۴۰۰ تن از درجه‌داران به اجرا درآمد! از دیگر برنامه‌های افتتاحیه اجرای سرودی در اعلام اتحاد سپاه و ارتش و سایر نیروهای مسلح بود!

مشعل المپیک زمستانی افروخته شد

روز یکشنبه ۹ فوریه المپیک زمستانی با مشتعل شدن مشعل المپیک آغاز شد.

در این دوره المپیک زمستانی ورزشکاران جامعه دولت‌های مستقل، وارث عمده اتحاد شوروی با پرچم و سرود المپیک پا به این بازی‌ها نهادند. اما ورزشکاران شرق آلمان این بار تحت پرچم و سرود غرب آلمان به میدان آمدند و با حضور اینگونه خود آلمان واحد را در روز ششم بازی‌ها به سکوی اول المپیک فرا نشاندند. در جدول رده‌بندی کلی مدالها در روز ششم آلمان، اتریش و جامعه دولت‌های مستقل به ترتیب مقام‌های اول، دوم و سوم را احراز کرده بودند. برای اتریش این بالاترین مقام حاصله بوده است. فرانسه کشور میزبان به مقام چهارم بسنده کرد. متاسفانه هیچ ورزشکاری از کشور ما در این بازی‌ها حضور نداشت.

در حاشیه المپیک زمستانی جالب توجه است که دوره بعدی این بازی‌ها نه در سال ۱۹۹۶ بلکه در سال ۱۹۹۴ برگزار خواهد شد. این تصمیم بدین دلیل اتخاذ شده است که بجای برگزاری المپیک زمستانی و تابستانی در یک سال، هر دوسال یک‌بار یکی از این بازی‌ها برگزار شود. نکته قابل توجه دیگر ایده جدید سامارانش دبیر کل کمیته بین المللی المپیک در مورد نحوه برگزاری بازی‌های المپیک است. طبق پیشنهاد سامارانش برگزاری بازی‌های المپیک نباید در یک کشور متمرکز شود، بلکه بخش‌های مختلف بازی‌های المپیک باید در کشورهای جداگانه انجام پذیرد. سامارانش اساس ایده خود را حفاظت از محیط‌زیست دانست. برگزاری هر دوره از این بازی‌ها مستلزم نابودی بخش‌های قابل توجهی از محیط‌زیست به منظور ایجاد تاسیسات مورد نیاز برای بازی‌های المپیک است. بدین طریق لطمات جبران ناپذیری بر محیط زیست وارد میآید. ولی بسیاری از ورزشکاران و سایر دست اندرکاران ورزش این شیوه برگزاری بازی‌های المپیک را نافی ایده اساسی سازماندهی این بازی‌ها یعنی تجمع ورزشکاران تمامی ملل به منظور ایجاد و حفظ روح تفاهم و همبستگی بشریت می‌دانند.

تولید نفت اوپک کاهش می‌یابد

بقیه از صفحه اول

نفت اوپک صورت نگیرد قیمت نفت در سه ماهه دوم سال جاری میلادی بشدت سقوط خواهد کرد."

در هفته‌های اخیر قیمت نفت در بازارهای جهانی بطور بیسابقه‌ای کاهش یافت و قیمت نفت حوزه خلیج فارس به زیر ۱۵ دلار رسید. پیش از اجلاس اخیر اوپک اغلب کشورهای عضو باکاهش مقداری از تولید خود درصدد مقابله با سقوط بهای نفت برآمدند. اما این میزان کاهش چاره ساز نشد و تغییری در نرخ‌های پایین نفت بوجود نیاورد. افزایش تولید و عرضه نفت بیش از سهمیه تعیین شده توسط برخی از اعضای اوپک یکی از عوامل سقوط بهای نفت بوده است. اگر اوپک نتواند توافق حاصل شده برای کاهش ۱/۸ میلیون بشکه در میزان تولید خود را به اجرا بگذارد و اضافه تولید نفت از سوی کشورهایی چون عربستان سعودی ادامه یابد، انتظار رساندن بهای نفت به سقف ۲۱ دلار آنطور که کشورهایی چون جمهوری اسلامی خواهان آنند بیهوده خواهد بود. در سال‌های اخیر در موارد زیادی تصمیمات اوپک درباره سقف تولید آن و رعایت سهمیه‌های تولید و عرضه توسط اعضای اوپک از سوی خود آنها نقض گردیده است.

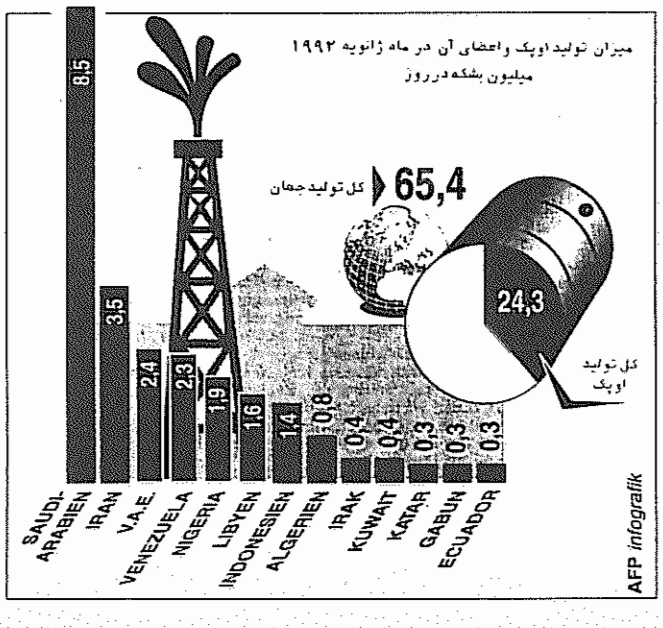

www.iran-archive.com

پیرامون ''عفو'' زندانیان
به مناسبت سالگرد انقلاب

زندانیان سیاسی باید آزاد شوند

در آستانه سالگرد انقلاب محمد یزدی رئیس قوه قضائیه با ارسال نامه‌ای به خامنه‌ای تقاضای ''عفو'' گروهی از زندانیان را نمود و خامنه‌ای نیز با درخواست او موافقت کرد و بدین ترتیب سناریوی هر ساله ''عفو'' به اجرا درآمد.

رژیم از مدتها پیش از ''عفو'' زندانیان، پیرامون آن دست به تبلیغات زد و حتی شایعاتی در مورد ''عفو عمومی'' نیز بر سر زبانها انداخت. اما با انتشار اطلاعیه رئیس قوه قضائیه و اعلام شرایط ''عفو'' روشن شد که بخشودگی تنها شامل گروهی از زندانیان عادی بوده است.

مطابق اطلاعیه قوه قضائیه محکومین به حبس تا یک سال بخشوده شده‌اند و مدت یک سوم از محکومیت زندانیانی که بیش از یکسال محکوم شده‌اند، کاسته شده است. محکومیت زندانیان ابد به ۱۵ سال تقلیل یافته است. زندانیانی که در ارتباط با مواد مخدر، سرقت‌های مسلحانه، اخلال در نظام اقتصادی (مطابق قانون مصوب سال ۶۹)، اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری بالای یک میلیون ریال، غارت ''بیت المال'' محکوم شده‌اند و هم‌چنین زندانیانی که بیش از ۳ بار سابقه محکومیت دارند، شامل عفو نشده‌اند.

رژیم زندانیان سیاسی را نیز از زمره زندانیانی که شامل ''عفو'' شده‌اند، مستثنی کرده است. مطابق اطلاعیه قوه قضائیه ''مجرمان علیه امنیت کشور'' کسانی که برای براندازی نظام ''توطئه'' کرده‌اند و وابستگان به گروههای سیاسی تنها به شرط آنکه توبه کرده باشند و توبه‌اشان مورد تایید چندین مقام و ارگان امنیتی رژیم قرار گرفته باشد، مشمول ''عفو'' شده‌اند. اطلاعیه قوه قضائیه رژیم تایید همیشگی خود بر نقض حقوق انسانی و به ویژه حقوق مبارزین سیاسی در جمهوری اسلامی ایران و دشمنی پایان ناپذیر این رژیم با مخالفین سیاسی خود است. از نظر حکومت اسلامی و قوانین آن مخالفینی که مطابق میل رژیم نسبت به اهداف و عقاید خود توبه نکرده باشند، حق زندگی آزادانه در ایران را ندارند. رژیم در ۱۳ سال گذشته برای این منظور بسیار کوشید: به اعدامهای گسترده دست زد، هزاران تن را دستگیر و وحشیانه شکنجه کرد، دهها هزار تن را به مهاجرت اجباری از کشور مجبور ساخت و حتی از توطئه کثیف و هولناک قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی نیز خودداری نکرد.

اکنون نیز رژیم همان سیاست را در ابعادی دیگر تکرار می‌کند و در حالیکه عوامفریبانه از ''لزوم تحمل افکار مخالف'' سخن می‌گوید، صاحبان اندیشه‌های مخالف را در زندانها به بند می‌کشد و شرط آزادی آنها را توبه از اعتقاداتشان قرار می‌دهد.

آزادی زندانیان سیاسی یکی از خواسته‌های اساسی هر جنبش دموکراتیکی است که علیه استبداد و خودکامگی می‌جنگد. تا زمانی که حتی یک زندانی سیاسی وجود دارد، این خواست پا برجاست. تاریخ نشان داده است که این خواست بر اثر اعمال نیروی آزای و مردم و نه اراده وتمایل رژیم‌های دیکتاتوری متحقق می‌شود. مردم ایران آزادی شرافتمندانه زندانیان سیاسی را بر رژیم شاه تحمیل کردند و بر رژیم اسلامی نیز تحمیل خواهند کرد.

شاپوشنیکف:
صدور اسلحه به ایران را کاهش می‌دهیم

یوگنی شاپوشنیکف فرمانده نیروهای مسلح جامعه دولت‌های مستقل (ج. د. م.) در حاشیه اجلاس سران کشورهای عضو شورای امنیت سازمان ملل در نیویورک اعلام کرد از سوی این جامعه اقداماتی برای کاهش صدور اسلحه به ایران در دست اجراست. وی افزود هدف از این اقدامات این است که تجهیزات نظامی به دولت‌های افراطی تحویل داده نشود.

شاپو شنیکف گفت تدابیر مزبور برای کاهش صادرات نظامی به ایران بدنبال طرح سئوالاتی از سوی وز رای خارجه سه کشور ظرف یک ماه، اتخاذ شده است. وی افزود: ''اکنون برای کاهش شمار چنین سئوالاتی، تدابیری در دست اجراست.'' شاپوشنیکف از دادن توضیح در باره جزئیات تدابیر، خودداری کرد و گفت این موضوع ''بسیار حساس است''.

او همچنین از تایید یا تکذیب این خبر که تحویل جنگنده و تانک به جمهوری اسلامی در چارچوب قراردادهای امضا شده قبل و بعد از انحلال شوروی ادامه دارد، سرباز زد. در عین حال شاپوشنیکف گفت به نظر او ''تسلیحات نباید بدست یک سلسله دولت‌های افراطی بیافتد''. او افزود با غرب در نگرانی از بابت معاملات اینچنینی با ایران، شریک است. به گفته شاپوشنیکف بر فهرست ''خریداران نامطلوب'' سلاحهای شوروی باید چند کشور دیگر را نیز افزود، و معاملات تسلیحاتی با این کشورها نیز در چارچوب سیاست جدید تغییر خواهد یافت. شاپوشنیکف توضیح بیشتری نداد.

هم صدور بنیادگرایی، هم رابطه با غرب

بقیه از صفحه اول

برای اجرای برنامه‌های او گشود. او و همدستانش توانستند در جریان انتخابات مجلس خبرگان ضربه جدی به جناح تندرو وارد آورند. رفسنجانی از موقعیت مساعدی که فراهم آمده بود، بیشترین سود را برد و توانست مناسبات جمهوری اسلامی را با کشورهای اروپائی بویژه آلمان، فرانسه، انگلستان و ایتالیا گسترش بخشد. از آنموقع تاکنون قراردادهای متعدد اقتصادی بین ایران و این کشورها منعقد گردیده است. در عین حال در این مدت مناسبات ایران و کشورهای خلیج فارس بهبود یافت و رابطه با عربستان و اردن مجددا برقرار گردید. هم چنین جمهوری اسلامی در راستای حل مسئله افغانستان از طریق مذاکره و بطور مسالمت آمیز پیش رفت.

یکی از موانع جدی در مناسبات بین ایران و غرب و بویژه امریکا مسئله گروگان های غربی در لبنان بود. رفسنجانی در این زمینه کوشش زیادی بعمل آورد. او بالاخره با مذاکره و دادن پول‌های کلان حزب الهی‌های لبنان را قانع کرد که گروگان گیری امر بیهوده است. سرانجام گروگان های غربی (غیر از دو آلمانی) آزاد شدند و مشکل گروگان ها را به حساب رفسنجانی نوشت.

مقابله جناح تندرو و مواضع احمد خمینی و خامنه‌ای موجب شد که مسئله مذاکره مستقیم با امریکا مسکوت بماند. ولی در عین حال دولت رفسنجانی بدون سروصدا ''جان پاتیس'' یک شهروند امریکائی را که از سال ۱۹۸۶ بعنوان جاسوس زندانی کرده بود، آزاد ساخت. امریکا بعد از آزادی گروگان های غربی در لبنان بابت فرامت جنگ افزارهائی که در زمان شاه سفارش داده شده ولی تحویل نگردیده بود، مبلغی حدود ۲۵۰ میلیون دلار پرداخت کرد. با وجود مناسبات خصمانه بین ایران و امریکا، هم اکنون امریکا از نظر اهمیت ششمین کشور طرف بازرگانی ایران است.

دولت رفسنجانی در گسترش مناسبات با غرب نتوانست به تمام خواسته‌هایش برسد. گرچه همکاری‌های اقتصادی تا حدودی گسترش یافت ولی در عرصه سیاسی موفقیت چندانی حاصل نشد. تداوم سیاست سرکوب، نقض حقوق بشر، حمایت از جنبش‌های بنیادگرا توسط جمهوری اسلامی در این امر موثر بودند. مسافرت رفسنجانی به فرانسه و آلمان عملی نشد و مسافرت میتران رئیس جمهور فرانسه که قرار بود به تهران برود به زمان نامعلوم موکول گردید.

گسترش مناسبات با غرب به هیچ وجه به معنی کنار گذاشتن سیاست حمایت از جنبش‌های بنیادگرای اسلامی توسط دولت رفسنجانی نبود. جمهوری اسلامی در کلیت خود و از جمله رفسنجانی هیچ وقت از اهداف و آرمان های خود دست نکشیده است. برخلاف تصور برخی محافل سیاسی، رفسنجانی همانند سایر نیروهای جمهوری اسلامی پیگرانه در جهت گسترش بنیادگرائی اسلامی حرکت میکند ولی شیوه عمل او با نیروهای افراطی جمهوری اسلامی تفاوت دارد. به عقیده او شیوه‌های معقول و نامتضاد با موازین بین المللی بهتر می‌توانند به اهداف جمهوری اسلامی یاری رساند. بنظر او از یکسو باید بدون کاربست شیوه‌های افراطی، بنیادگرائی را در کشورهای مسلمان نشین ترویج کرد و از سوی دیگر جمهوری اسلامی را با تمام قوا تقویت کرد، مشکلات آن را حل نمود و ام‌القرای اسلامی رابعنوان الگو برای سایر مسلمان ها در آورد. سخنان رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه بعد از شرکت او در کنفرانس اسلامی در داکا و دیدارش از سودان، تا حدود زیادی دیدگاه ومشی او را بطور روشن نشان می‌دهد: ''...بهرحال خوشحال باشید شما که انقلابتان و ثمرات جهادتان در دل یک میلیارد و دویست میلیون مسلمان دنیا جای خودش را باز کرده...'' و ''ما این موقعیت را داریم. هم در داخل جمهوری اسلامی در جهت توسعه اسلام بوجود آمده است. فروپاشی اتحاد شوروی و تشکیل دولت‌های مستقل در جمهوری‌های مسلمان نشین، پیروزی بنیادگراهای الجزایر در انتخابات، تشدید گرایش بنیاد گرائی اسلامی در سودان و پاکستان و... برخی از محافل سیاسی غرب صحبت از موج دوم اشاعه بنیادگرائی اسلامی میکنند. بنظر آنها نسل جدید بنیادگرایان در حالی پا به عرصه وجود میگذارند که پس از سالها خشونت، انقلاب اسلامی در ایران آرامش خود را باز یافته و لبنان نیز به آهستگی صاحب نظم دوباره‌ای می‌شود. این نسل از اشتباه‌های ایران و لبنان درس گرفته و می‌کوشند مرتکب خطای فاحشی نشوند.

دولت رفسنجانی بر بستر این وضعیت مساعد، فعالیت خود را در این راستا دو چندان کرده است. این مسئله برای جمهوری اسلامی از دو جنبه حائز اهمیت است هم جنبه آرمانی هم جنبه سیاسی. جمهوری اسلامی در جمهوری‌های مسلمان نشین شوروی سابق و در کشورهای عربی نظیر الجزایر، تونس، مصر، مراکش، اردن را در بر میگیرد. سران حکومت میکوشند که جمهوری اسلامی در مرکز حرکت اسلامی قرار گیرد و اتحادها و همکاری‌ها در اشکال متنوع بین بنیادگراها بوجود آید.

فروپاشی اتحاد شوروی، شکست عراق در جنگ خلیج فارس، گسترش بنیادگرائی در کشورهای اسلامی، موقعیت ممتازی به جمهوری اسلامی در منطقه بخشیده است. ایران هم اکنون به بزرگترین قدرت منطقه خلیج فارس تبدیل شده است. جمهوری اسلامی میخواهد بیک قدرت نیرومند در منطقه تبدیل شود. بهمین خاطر با وجود نابسامانیهای اقتصادی، بی‌دریغ در راه گسترش تسلیحات گام بر می‌دارد و هزینه‌های کلانی را بآن اختصاص می‌دهد.

رفسنجانی برای تحقق بخشیدن به اهداف فوق فعالانه به میدان آمده است. او در این راستا در کنفراس اسلامی در سنگال شرکت کرد و تلاش نمود نظرات خود را در آنجا به پیش ببرد. او بعد از شرکت در کنفرانس راهی سودان شد و از اینکه در آنجا حکومت اسلامی حاکم است و مردم باسلام روی میآورند شدیدا خرسند گشت. بدنبال این مسافرت، جمهوری اسلامی روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی خود با رژیم نظامی ژنرال البشیر وسیعا گسترش داده و کمک‌های زیادی را به سودان متقبل شد.

مناسبات جمهوری اسلامی با دولت پاکستان نیز وسیعا گسترش یافته و فعالیت آن در جمهوری‌های آسیایی اتحاد شوروی سابق نیز شدت گرفته است. جمهوری اسلامی پیروزی بنیادگرایان اسلامی در انتخابات الجزایر را ''یک موفقیت درخشان برای ایدئولوژی اسلامی'' بشمار آورده و به حمایت از آنها برخاست.

جمهوری اسلامی پیروزی ''جبهه رستگاری اسلامی'' در الجزیر، استقرار رژیم بنیاد گرا در سودان، تقویت گرایش بنیادگرائی در حکومت پاکستان وعده‌ای از کشورهای عربی، گسترش گرایش اسلامی خواهی در جمهوری‌های آسیایی شوروی سابق بویژه در تاجیکستان را نشانه بارز حقانیت اسلام و رژیم جمهوری اسلامی تلقی میکند. رفسنجانی در نطق افتتاحیه در کنفرانس اندیشه اسلامی گفت: ''اکنون زمان مناسب برای حرکت‌های اسلامی و حاکمیت آرای مردم است و ما باید از این شرایط با توجه به تناقض جدی که در عملکرد استکبار وجود دارد استفاده کنیم و به دنیا نشان دهیم که ایدئولوژی قادر است ملت‌ها را اداره کند.''

جمهوری اسلامی این بار با چهره معتدل بمیدان آمده و می‌خواهد با حفظ مناسبات نزدیک با غرب و با در نظر گرفتن موازین بین المللی اهداف و آرمان های خود را تحقق بخشد. رفسنجانی این شیوه برخورد را کارآتر و کارسازتر می‌داند.

Ali Akbar Hashemi Rafsanjani.

احتیاج به تدبیر داریم که این پایگاه را محکم کنیم هم در سیاست خارجی‌مان احتیاج به تدبیر داریم که بتوانیم حضور پیدا کنیم و مردم را کمک کنیم بدون اینکه تهمت تروریسم بما بزنند و به ما افراطی بگویند. ما احتیاج نداریم که حرف افراطی بزنیم، ما احتیاج نداریم چیزهائی بگوئیم که عملی نشود و بی‌خود بترسانیم و راه خود مان را ببندیم. ما نیاز داریم که عاقلانه، مدبرانه اسلام را، قران را، سنت پیامبر را، تاریخ اسلام را برای مردم بگوئیم و مسلمانان را آگاه کنیم. آنها هم وظیفه خودشان را انجام می‌دهند، راه خودشان را پیدا کرده‌اند و میروند. ما شمع محفل دنیای اسلامی می‌توانیم باشیم به شرط اینکه با تدبیر و آگاهی عمل کنیم.

در ماه‌های اخیر زمینه‌های عینی مساعدی برای فعالیت تحت فشار شدید امریکا و در مواردی عده‌ای از کشورهای اروپائی و سازمان های بین المللی است. در منطقه خاورمیانه وخلیج فارس امریکا می‌کوشد که جدا از ایران پیمان های منطقه‌ای بوجود آورد و مانع نفوذ جمهوری اسلامی شود. امریکا از نفوذ ایران در جمهوری‌های مسلمان نشین اتحاد شوروی سابق، در خاورمیانه وافریقای شمالی نگران است. بهمین خاطر به اقدامات وسیعی برای مقابله با بنیادگرائی اسلامی دست یازیده‌است. مسافرت اخیر جیمز بیکر به جمهوری‌های مزبور در این رابطه است. جمهوری اسلامی نیز برای خنثی کردن این فشارها در جهت تشکیل یک محور سیاسی حول اسلام گام برمی‌دارد که قاعدتا ایران، سودان، پاکستان، لیبی و بخش‌هائی از مجاهدین افغانی و جنبش‌های

www.iran-archive.com

دانشگاه امام صادق منبع زراندوزی آخوندها!

در بررسی لایحه اصلاح "قانون مالیات‌های مستقیم" در مجلس شورای اسلامی یکی دیگر از موسساتی که آخوندها بعد از انقلاب تحت پوشش‌های مختلف برای زراندوزی بوجود آوردند، بر ملا شد. این موسسه جامعة الامام صادق یا دانشگاه امام صادق است که ظاهرا یک موسسه آموزشی، تحقیقاتی و فرهنگی غیر دولتی است که مرکز آن در تهران بوده و زیر نظر مهدوی کنی دبیر جامعه روحانیت مبارز تهران فعالیت میکند.

دانشگاه امام صادق تاکنون به برکت دولت جمهوری اسلامی از پرداخت مالیات معاف بوده است. امسال در اولین بند لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم، این جامعه از لیست موسسات و نهادهائی که از دادن مالیات معاف هستند، حذف گردیده و درآمدهای آن مشمول پرداخت مالیات شده است. هنگام بررسی لایحه مزبور موحدی ساوجی پیشنهاد حذف این ماده را که بموجب آن جامعه از پرداخت مالیات باز هم معاف شود، ارائه نمود. موافقین این پیشنهاد با اشاره به کمبود فضای آموزشی کشور و فعالیت‌های آموزشی و تحقیقاتی این دانشگاه، خواستار معافیت آن از پرداخت مالیات بودند. مخالفین این پیشنهاد بیان می‌داشتند که دانشگاه امام صادق در واقع یک بنیاد اقتصادی است و درآمدهایش بسیار بیشتر از هزینه‌هایش می‌باشد.

دانشگاه امام صادق دارای درآمدهای کلانی است و صاحب تعدادی از کارخانه‌جات و مجتمع تجاری در مشهد است و در عرصه‌های مختلف از جمله ساختمان سازی به سرمایه‌گذاری می‌پردازد که نمونه‌ای از آن پروژه ساختمان سازی در زمینی به مساحت ۱۰ هزار متر مربع در تقاطع خیابان ولی‌عصر و طالقانی است. بگفته بهزادیان مخبر کمیسیون اقتصاد و دارائی مجلس در این زمین ۹۰ هزار متر مربع بنا ایجاد میشود که ۲۰ هزار متر آن تجاری است (که از قرار حداقل متری ۱/۵ میلیون تومان قیمت آن حدود ۳۰ میلیارد تومان میشود) و ۴۰ هزار متر آن اداری می‌باشد (که از قرار حداقل متری ۱۵۰ هزار تومان قیمت آن حدود ۶ میلیارد تومان میشود) اگر هزینه ساخت این مجموعه از قرار هر متر مربع ۲۰ هزار تومان در نظر گرفته شود هزینه ساخت آن حدود ۲ میلیارد تومان خواهد شد لذا سود خالص حاصل از این پروژه حدود ۳۴ میلیارد تومان خواهد شد. اگر این دانشگاه بخواهد این سود را بدون استفاده در امور تجاری بصورت سپرده های بانکی درآورد با احتساب ۱۳ درصد سود سالیانه، حدود ۴/۵ میلیارد تومان درآمد خواهد داشت. در حالیکه اصل سرمایه‌خود رانیز در بانک حفظ کرده است. و این در حالی است که دانشگاه امام صادق تنها ۷۰۰ دانشجو دارد که با این درآمد (که تنها یکی از منابع درآمد آن می‌باشد) بصورت سرانه میتواند برای هر دانشجو ۶ میلیون تومان هزینه نماید در حالیکه مجموع هزینه‌های آموزشی، تحقیقاتی و فرهنگی این دانشگاه در حال حاضر بصورت معمول و جاری با فرض ۳۰۰ هزار تومان برای هر دانشجو تنها حدود ۲۰۰ میلیون تومان است. و این رقم در مقایسه با ۴/۵ میلیارد تومان درآمد سالیانه حاصل از تنها یک کار تجاری این دانشگاه تفاوت بسیار دارد.

طرفداران جناح رسالت موقع طرح پیشنهاد ساوجی در مجلس شدیدا به طرفداری از منافع جناح خود برخاستند و با خطی و جناحی قلمداد کردن مسئله تماما کوشیدند نظر خود را به کرسی به نشانند. در رای گیری که بعمل آمد ۸۱ نفر که تماما از طرفداران ائتلاف حاکم بودند، به پیشنهاد ساوجی رای دادند و این جامعه سرانجام مشمول پرداخت مالیات شد.

بازرسی از تاسیسات هسته‌ای ایران

بقیه از صفحه اول.

هسته‌ای انتشار یافت. سران رژیم این گزارشات را تکذیب کرده و مدعی شدند در پی بدست آوردن سلاح اتمی نیستند و به مقررات منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای پایبندند. با این همه این گزارشات ادامه یافت و سران حکومت مجبور شدند با سفر هیاتی از آژانس بین‌المللی اتمی برای بازرسی از تاسیسات هسته‌ای ایران موافقت نمایند. نتیجه بازرسی این هیات وجود اقداماتی برای دسترسی به سلاح اتمی از سوی حکومت اسلامی را تائید نمیکند، اما آنچه امروز وجود ندارد بمعنای آن نیست که فردا هم نخواهد بود. سران تهران اندک زمانی است که سودای تجهیز به توان تولید سلاح اتمی را در سر می‌پرورانند. بنابراین این بازرسی‌ها باید ادامه یابد و نه تنها در مورد ایران بلکه هم چنین در مورد سایر کشورهای منطقه و از جمله اسرائیل. پاکستان نیز سال‌ها بود که تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای را انکار می‌کرد اما امروز اعلام می‌کند که دارای توان تولید و استفاده از سلاح هسته‌ای را داراست. علیرغم موانعی که اخیرا در برابر کوشش‌های رژیم جمهوری اسلامی برای تجهیز به تکنولوژی هسته‌ای ایجاد شده و حتی بعضی از کشورهای دارای توان هسته‌ای همچون هند و آرژانتین از همکاری در این زمینه با جمهوری اسلامی منصرف شده‌اند، همین امکانات دولت پاکستان و روابطی که اخیرا میان جمهوری اسلامی و پاکستان پدید آمده می‌تواند حکومت ایران را در رسیدن به مقاصدش یاری دهد.

کمبود سوخت در سرمای زمستان بیداد می‌کند

بقیه از صفحه اول

نامید. وی هشدار داد که وضع سوخت رسانی در سال آینده بدتر خواهد شد زیرا جمعیت اضافه می‌شود ولی سهمیه‌ها ثابت مانده است. بهشتیان در پاسخ به اظهارات دکتر حبیبی سخنگوی دولت که از وزارت نفت خواسته بود بعلت کمبود نفت و مشکلاتی که به وجود آمده از مردم "عذرخواهی" کند، وزارت نفت و سیاستهای آنرا در بروز کمبودها بی تقصیر دانست و گفت: "متاسفانه همه ساله در سرمای زمستان عده‌ای یادشان می‌آید که زمستان سرد است و سوخت مشکل زاست و به‌جای حل منطقی و ریشه‌ای مساله با حواشی آن برخورد می‌کنند."

در حالی که وزارتخانه‌ها و مسئولین رژیم مشغول جنگ و جدال و انداختن تقصیرها به گردن یکدیگر هستند؛ مشکل، بدون چشم اندازی برای حل آن هم چنان باقی است. مشکل سوخت رسانی، مشکل هر ساله‌ای است که با سرد شدن هوا شروع می‌شود و هر سال نه تنها زیانهای عظیم به محصولات کشاورزی و صنایع می‌زند و نه تنها زندگی را بر مردم سخت می‌کند، بلکه فجایعی چون یخ زدن کودکان خردسال مردم کم درآمد در آغوش پدران و مادران دردمند خود را نیز ببار می‌آورد. این مشکل در کشوری روی می‌دهد که بر دریایی از نفت و صنایع نفتی نسبتا پیشرفته قرار دارد. در کمبود نفت هیچ دلیلی جز بی‌کفایتی کامل سران رژیم و بی مسئولیتی غیر قابل بخشش آنان در رفع بدیهی‌ترین نیازمندیهای مردم وجود ندارد.

یادداشت اقتصادی ـ اجتماعی

وضع تغذیه در کشور

تغذیه در کشور ما بیک مسئله جدی تبدیل شده است. بر اثر کاهش تولیدات و تشدید فقر در دوره جمهوری اسلامی از یکسو و از سوی دیگر بخاطر رشد شتابان جمعیت کشور، میزان مصرف کالری روزانه مردم کاهش یافته است بگونه‌ای که امروز کشور ما از نظر تامین غذای مردم در بین ۱۳۰ کشور در ردیف ۸۹ قرار گرفته است.

طبق آمار منتشره توسط مرکز آمار ایران، میزان کالری مصرفی روزانه در ایران در سال ۱۳۵۱ در مناطق شهری رقم ۲۷۵۸ و در مناطق روستایی رقم ۲۸۸۸ بوده است. این ارقام در سال ۱۳۶۱ به ترتیب ۲۶۳۱ و ۳۰۶۷ و در سال ۱۳۶۷، ۲۴۳۶ و ۲۵۹۶ بوده است. یعنی میزان کالری مصرفی روزانه در دوره حکومت جمهوری اسلامی نه تنها افزایش نیافته بلکه مرتبا در حال کاهش بوده است.

کالری مصرفی روزانه در ایران

سال	۱۳۵۱	۱۳۶۱	۱۳۶۷
شهری	۲۷۵۸	۲۶۳۱	۲۴۳۶
روستایی	۲۸۸۸	۳۰۶۷	۲۵۹۶

رشد شتابان جمعیت کشور به مسئله ابعاد گسترده‌ای بخشیده است. پیش‌بینی میشود که در سال ۱۳۷۷ جمعیت کشور به ۷۵ میلیون نفر برسد. طبق محاسباتی که انجام گرفته است برای هر نفری که به جمعیت کشور افزوده میشود، در سطح تکنولوژی فعلی در کشاورزی کشور باید چهار صد هکتار زمین زیر کشت برود، با توجه به اینکه سالانه حدود ۲ میلیون نفر به جمعیت کشور اضافه میشود، باید هر سال ۸۰۰ هزار هکتار زمین زیر کشت برود. مجموع زمین‌های زیر کشت کشور در حال حاضر ۱۲ میلیون هکتار است که برای تغذیه حدود ۳۰ میلیون نفر تکاپو میکند. یعنی برای حدود ۲۸/۵ میلیون نفر بقیه جمعیت کشور باید مواد غذایی از خارج وارد کرد. این رقم در سال ۱۳۷۷ به ۴۵ میلیون نفر خواهد رسید.

این کمبود از طریق میزان رشد تولیدات کشاورزی قابل جبران نیست، زیرا مقدار آن چنان ناچیز است که به هیچ وجه قادر به تامین نیازهای غذای جمعیت کشور نیست. در برنامه پنجساله رشد ۴/۲ درصد برای سال ۱۳۶۸ پیش‌بینی شده بود ولی این میزان تنها به رقم ۰/۸ رسید. یعنی بیست درصد میزان پیش‌بینی شده تامین گردید.

رژیم جمهوری اسلامی بخشی از کمبود مواد غذایی را از طریق واردات تامین میکند. ولی تامین تمام این کمبودها با واردات امکان پذیر نیست. بعلاوه دولت رفسنجانی از میزان پیش بینی شده در برنامه اول یعنی ۲۰۰۹ میلیون دلار اختصاص برای واردات گندم، برنج، روغن، گوشت، شکر، چای و پنیر برای سال آینده، ۳۴۷/۷ میلیون دلار کاسته است.

بالا رفتن قیمت کالاها و افزایش هزینه‌های زندگی موجب شده است که مصرف مواد غذایی در بین خانواده‌ها کاهش یابد. محاسبه هزینه خانوار بر حسب قیمت ثابت ۱۳۶۱ نشان میدهد که هزینه واقعی یک خانوار شهری از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۶۸ حدود ۱۹۹۳۳ ریال کاهش داشته و در تقلیل میزان تغذیه موثر بوده است. در حالی که به قیمت جاری، میزان کل هزینه‌ها در این مدت دو برابر افزایش نشان میدهد.

محاسبه کارشناسان اقتصادی نشان میدهد که اگر اعضای هر خانوار بطور متوسط ۵ نفری بخواهند غذای معمولی بخورند هزینه خوراکشان روزانه دست کم ۷۰۰ تومان خواهد شد و ماهیانه ۲۱ هزار تومان. اگر متوسط دریافتی یک حقوق بگیر را ۸ هزار تومان فرض کنیم و نصف آنرا برای سهم مواد غذایی منظور کنیم بهر نفر خانواده ۵ نفری ماهانه ۸۰۰ تومان و روزانه ۲۷ تومان هزینه غذائی تعلق خواهد گرفت. یعنی یک پنجم هزینه لازم برای خوردن یک غذای معمولی.

مسئله تغذیه در بین اقشار کم درآمد جامعه از حدت بیشتری برخوردار است. طبق مطالعات انجام گرفته حدود ۱۰ درصد از اقشار فقیر کشور (۵ میلیون نفر) در سال ۱۳۶۶ بطور متوسط مصرف سرانه در حدود ۵۰ ریال داشته‌اند. در حالی که در همان سال هر خانوار پنج نفری برای تامین حداقل نیازهای غذایی باید دست کم ۵۰۰ ریال هزینه می‌کرده است. در میان اقلام مختلف مواد خوراکی، قلات بالاترین رقم را در هزینه‌های خوراکی کم درآمدترین اقشار جامعه بخود اختصاص داده است. در حالیکه بالاترین رقم هزینه‌های غذائی در پر درآمدترین اقشار جامعه متعلق به گوشت است. خانواده‌های صاحب بالاترین هزینه‌ها، بطور متوسط طی سال ۶۷ مبلغی حدود ۷۴ هزار تومان صرف خرید انواع گوشت کرده‌اند. در حالیکه رقم اختصاص داده شده به گوشت در میان صاحبان درآمدهای سالانه بین ۱۲ تا ۲۴ هزار تومان بطور متوسط ۴۸۰ تومان بوده است. یعنی طی یکسال تنها ۴۸۰ تومان صرف خرید گوشت کرده است. در مورد مصرف شیر و فرآورده‌های آن نیز وضع بر همین منوال است. رقمی که کم هزینه‌ها طی یکسال برای مصرف شیر و فرآورده‌های آن پرداخته‌اند (در پائین‌ترین گروه درآمدی) از ۱۷۳۰ تومان تجاوز نکرده است. در حالیکه خانواده‌های پر هزینه طی یکسال نزدیک به ۱۱ هزار و هشتصد تو مان شیر و فرآورده‌های لبنی مصرف کرده‌اند. این وضع در مورد سبزیجات، میوه و شیرینی نیز صادق است.

کاهش میزان مصرف کالری و سوء تغذیه تاثیرات منفی بر وضع سلامتی مردم گذاشته و موجب افزایش بیماریها میشود. دکتر عطالله متین کارشناس ارشد وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در این مورد می‌گوید: "کاستن از مصرف مردم به هیچ وجه صحیح نیست چرا که با کاهش مصرف و تامین نشدن نیاز افراد، بیماریها افزایش می‌یابد. برای مثال یکی از تاثیرات سوء تغذیه کم خونی است که میتواند بصورت خستگی، کم حوصلگی، اضطراب، کج خلقی، بد رفتاری با دیگران و تشدید اختلافات خانوادگی بروز یابد" (روزنامه سلام ۱۷ دیماه ۱۳۷۰).

عوارض سوء تغذیه در بین کودکان شدیدتر است. سالانه حدود ۸۱ هزار کودک در کشور ما در اثر سوء تغذیه و بیماریهای ناشی از آن می‌میرند. اطلاعات جمع‌آوری شده از ۱۲ استان نشان میدهد بطور متوسط ۱۶ درصد از کودکان از حداقل رشد طبیعی برخوردار نیستند که نشانگر سوء تغذیه در این استان‌ها است. در استانهای بوشهر، هرمزگان، سیستان و بلوچستان و جنوب خراسان بطور متوسط ۲۵ درصد از کودکان زیر ۶ سال به نوعی سوء تغذیه مبتلا هستند. کارشناس وزارت بهداشت در این زمینه می‌گوید: "الان سوء تغذیه در بین نوزادان و کودکان بالاتر است. با توجه باینکه ۸۰ درصد رشد مغزی تا ۳ سالگی صورت می‌گیرد در صورت تغذیه نامناسب و ناکافی، فرد دچار معلولیت‌های فکری و ذهنی میشود که بعد از دوران طفولیت علاج ناپذیر خواهد بود."

سوء تغذیه در بین کودکان اقشار کم درآمد جامعه چشمگیرتر است. بررسی مشخصات خانواده‌های کودکان مبتلا به سوء تغذیه در جنوب تهران نشان میدهد که خانواده‌های حدود ۸۶ درصد از کودکان مبتلا به سوء تغذیه کمتر از ۵ هزار تومان در ماه درآمد دارند.

به گفته کارشناس مزبور یک فرد "از زمان تولد تا ۴ سالگی به ۳ گرم، از ۴ تا ۱۲ سالگی ۲ گرم و بعد از بلوغ تا ۶۰ سالگی به یک گرم و از ۶۰ سالگی به بعد به ۲ گرم پروتئین در روز بر اساس هر یک کیلو از وزن خود نیاز دارد. از طرف دیگر گوشت گاو ۱۷ گرم، گوسفند ۱۹ گرم، مرغ ۲۱ گرم و نان ۷ گرم در کیلو پروتئین دارند (البته بدون استخوان و چربی). حال اگر یک خانواده ۵ نفری، حداقل ۱۵۰ کیلو وزن داشته باشند، به ۱۵۰ گرم پروتئین در روز نیاز دارند که برای این منظور باید مثلا ۱۰ کیلو گوشت گاو مصرف کنند که این برای همه خانواده‌ها ممکن نیست. لذا میتوان نتیجه گرفت که "هر که پولش بیشتر، پروتئینش بیشتر" (همان منبع).

برای اقشار وسیعی از جامعه بخاطر افزایش قیمت‌ها و کمبود درآمدها، امکان تامین مواد غذائی مورد نیاز فراهم نیست. صحبت‌های مردم گویای این مسئله است. یک سیم فروش به خبرنگار روزنامه سلام می‌گوید: "سابقا هفته‌ای یکبار مصرف گوشت داشتیم ولی الان با این گرانی گوشت شاید ماهی یکبار". یک خانم خانه‌دار می‌گوید: "با گرانی گوشت، مرغ، تخم‌مرغ، برنج و سایر لوازم زندگی، تنها شرمندگی نصیب والدین میشود. بچه‌های ما شاید هیچ وقت غذای کافی نمی‌خورند، در حالیکه بعضی خانواده‌ها هر شب مقدار قابل توجهی غذای مانده را همراه با آشغال بیرون می‌ریزند." (سلام ۱۷ دیماه ۱۳۷۰).

www.iran-archive.com

مصاحبه با دو نفر از اعضای شورای مرکزی سازمان

پیرامون طرح پیشنهادی برای نزدیکی نظری و عملی نیروهای چپ دموکرات ایران

نشریه کار در ضمیمه شماره ۲۷ خود، "طرح پیشنهادی برای نزدیکی نظری و عملی نیروهای چپ دموکرات ایران در راستای ایجاد تشکل سیاسی واحد" را منتشر کرد. کار برای توضیح و تشریح بیشتر این حرکت و ابتکار تصمیم گرفت با دو نفر از اعضاء شورای مرکزی سازمان که جزو تدوین کنندگان ان طرح هستند، مصاحبه‌ای را به انجام برساند. در زیر مصاحبه انجام شده با رفقا قربانعلی عبدالرحیم‌پور (مجید) و فریدون احمدی (سیامک) را می‌خوانید:

پرسش: چه ضرورت‌هایی موجب شد که شما در فعالیت برای نزدیکی نیروهای چپ دمکرات و تدوین طرح پیشنهادی شرکت کنید؟ هدف از این فعالیت و تدوین طرح از نظر شما چیست؟

رفیق عبدالرحیم پور: مطالعه و بررسی وضع عمومی جامعه ما نشان میدهد که این جامعه در زمینه‌های گوناگون زندگی، نیاز به تغییر وضع موجود، نیاز به دیگر شدن و نو شدن دارد. نیازی که هر دم فزونتر میشود و رنگ و بو و مضمون معاصر بخود می‌گیرد. ما اگر ساختار جامعه‌مان را مورد مطالعه و نقادی قرار دهیم، متوجه میشویم که این ساختار در وجود گوناگون خود، دچار بحران بزرگی است. از ساختار اقتصادی اجتماعی گرفته تا ساختار فرهنگی، فکری، اخلاقی و ساختار سیاسی جامعه ما در معرض دگرگونی هستند. نبرد آشکار و پنهانی میان نیروهای مدافع سنت و عقب ماندگی با تجدد و پیشرفت، مدافع استبداد با آزادی، سکولاریسم با حاکمیت دین سالار، مدیریت فقهی با مدیریت علمی، دمکراسی با حاکمیت مطلق و توتالیتر، پلورالیسم با تک گرایی، میان نیروهای استثمار شونده و غارت شونده و مدافع رفاه عمومی و عدالت اجتماعی با نیروهای غارت گر و استثمارگر، جریان دارد. جامعه ما بعد از گذر از دو انقلاب مشروطیت و اسلامی و چند نهضت بزرگ و نیز در شرایطی که جهان شاهد تحولات بزرگی است، در مسیر حرکت و رشد خود، در فراگرد نوینی قرار گرفته است. ما در دو دهه گذشته شاهد شکل‌گیری انقلابی بودیم که بقول آقای حاج سید جوادی، جامعه ما را عمیقا شخم زده است. در نتیجه این شخم عمیق و گسترده، بسیاری از سنت‌ها، ایدئولوژی‌ها، فرهنگ و اندیشه و مفاهیمی که قبل از انقلاب در نزد ملت ایران، مقدس بودند، در معرض تجربه و قضاوت قرار گرفته‌اند و بسیاری از آنها که تا دیروز ارزش محسوب میشدند، امروز ضد ارزش بودنشان آشکارتر شده است. بسیاری از ارزش‌ها که بی ارزش و ضد ارزش محسوب میشدند، مورد بی توجهی و یا کم توجهی قرار می‌گرفتند، مورد توجه جدی قرار می‌گیرند و در حال بدل شدن به ارزش عمومی هستند. خوب این تغییر و تحولات، این نیاز جامعه ایران و نیاز ایرانیان به تغییر وضع موجود و دیگر شدن و نو شدن، هر ایرانی و هر حزب و جریان سیاسی مسئول و علاقمند به سرنوشت مردم و علاقمند به آزادی و رفاه و سعادت مردم ایران را بفکر وامیدارد.

اینها از جمله عواملی هستند که زمینه را برای بیداری تفکر و تجسس راه‌ها و اشکال نوین تحقق رهایی مردم ایران از زیر سلطه ساختارهای سنتی – اسلامی و ساختن جامعه‌ای مبتنی بر آزادی، دمکراسی، پلورالیسم، پیشرفت، رفاه عمومی و عدالت اجتماعی فراهم کرده است. این یک جنبه موضوع ولی جنبه دیگر موضوع پروسه انقلاب بهمن است. بگذارید یک مسئله در رابطه با این موضوع که مدت‌ها در ذهنم است را در همین جا مطرح کنم. طرح این موضوع بدین صورت شاید چندان خوشایند نباشد ولی با عرض معذرت از خوانندگان مصاحبه و شما آنرا مطرح میکنم.

پروسه انقلاب بهمن از بدو پیدایش تاکنون را میتوان به یک استفراغ ایدئولوژیک، فرهنگی و سیاسی جامعه ایران تشبیه کرد. جامعه ایران، با این استفراغ خود، ایدئولوژی، فرهنگ، اندیشه سیاسی و نظام سیاسی سنتی – اسلامی را توامان بالا آورد. این عمل اگر چه همراه درد شدید و خونریزی فراوان بود ولی به یک اعتبار زمینه را برای سلامتی، شادابی، آزادی و سازندگی جامعه فراهم ساخته است. شاید صدها کتاب و مقاله و سخنرانی فرزانگان و احزاب سیاسی کشور نمیتوانست چنین زمینه‌ای را برای بیداری و رهایی مردم ایران از زیر سلطه ساختارهای سنتی – اسلامی و ساختن جامعه‌ای مبتنی بر سکولاریسم، پیشرفت، آزادی، پلورالیسم، دموکراسی، جمهوریت، رفاه عمومی و عدالت اجتماعی فراهم سازد. این ارزش‌ها اگر چه در گذشته در کشور ما کما بیش مطرح شده بودند ولی هیچوقت با این وسعت و ژرفا مطرح نبودند. این‌ها همه آن مایه و کارمایه کار سیاسی – فرهنگی نوینی است که ما مورد توجه قرار داده‌ایم. ما از این تحولات نیرو می‌گیریم و سعی میکنیم جزو سازندگان این تحول نوین باشیم.

تصادفی نیست که پاسداران ساختار سنتی – اسلامی، هر کدام به نحوی از انحاء شمشیر را علیه این ارزش‌ها و مدافعان آن از رو بسته‌اند. زمامداران جمهوری اسلامی مدتی است که متوجه این روند شده‌اند و به مقابله برخاسته‌اند و میخواهند اینگونه وانمود کنند که گویا جنبش فرهنگی – سیاسی که در حال شکل گیری است نقشه و توطئه دول بیگانه است. آنها علیرغم تبلیغات دروغین خود، بخوبی دریافته‌اند که چراغ این جنبش نه در دست دول خارج که در دست خود ایرانیان است و این چراغ در درون خانه شعله میگیرد. ما با چنین برداشتی از روندهای جاری سعی می‌کنیم نیروی این تحول و این حرکت باشیم. می‌کوشیم در شکل‌گیری آن نقش نسبتا موثری ایفا کنیم.

طبیعتا در پروسه شکل گیری تحول نوین سیاسی – فرهنگی، گرایشات مختلفی که هر کدام حامل تمایلات و تعلقات اجتماعی، اقشار و طبقات متفاوتی هستند وجود دارد. گرایش چپ دموکرات بمثابه یک گرایش آزادیخواهانه، تجدد طلبانه و عدالت جو که ریشه در جامعه ایران دارد، یکی از گرایشات موجود در جنبش سیاسی – فرهنگی و نوین است و میتواند در این تحولات نقش موثر ایفا نماید. ما با چنین برداشتی برای نزدیکی نظری و عملی نیروهای چپ دمکراتیک، برای شکل گیری گرایش چپ دموکراتیک در کشورمان و تبدیل آن به یک جنبش سیاسی – فرهنگی نوین فراگیر که بتواند در حیات سیاسی کشور نقش موثر و مثبت ایفا کند، کوشش می‌کنیم. بگمان ما جنبش چپ ایران با قدمت نزدیک به صد سال چنانچه بخواهد بمثابه یک نیروی سیاسی – فرهنگی مدافع آزادی، تجدد، دموکراسی، جمهوریت، رفاه عمومی و عدالت اجتماعی، در روندهای جاری و آتی کشور نقش موثر ایفا کند و بمثابه یک جنبش نیرومند برآمد کند، باید بتواند آهنگ و شتاب مغز و دستش را با آهنگ و شتاب نیاز رو به رشد و هر دم فزاینده جامعه ما و جهان معاصر منطبق بسازد. ما با احساس و درک این روندها، این نیازها و این آهنگ و شتاب‌ها و با چنین هدفی که اشاره کردم، دست به تلاش و اقدام‌هایی زدیم که مورد سئوال شما بود. این نشست و برخاست‌ها و این تلاش‌ها و اقدامات همه در خدمت چنین هدفی است. البته تنها جزء کوچک و ناچیزی از آن تلاش‌های بزرگی است که دیگر دوستان و یاران ما در داخل و خارج کشور بعمل میآورند.

پرسش: تلاش‌های اخیر و طرح مزبور در زمینه نزدیکی و اتحاد نیروهای چپ در خارج از کشور چه جریان دارد. رابطه تلاش‌های مزبور را با نیروها و روشنفکران چپ درون کشور چه می‌بینید و برای پیوند آن با جنبش درون کشور چه فکر می‌کنید؟

رفیق احمدی: سئوال نخست را رفیق عبدالرحیم‌پور با تشریح وضعیت جامعه و وظایف منتج از آن پاسخ گفت من سوال دوم را با توصیف وضعیت نیروی چپ جواب می‌دهم.

نیروی چپ، نیروی خواهان آزادی عدالت اجتماعی در کشور ما بالقوه نیرویی وسیع و دارای اهمیت ارزشیکل می‌دهد. این نیرو بر پایه عواملی عینی، خود را باز می‌یابد و امکانات خود را برای تاثیر گذاری بر تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور گسترش می‌دهد: جامعه بشدت ناعادلانه و استبداد زده ما مهمترین مولد چنین نیرویی است. بی‌عدالتی و استبداد و استثمار، عقب ماندگی فرهنگی، مبارزین راه ارزش‌های آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی و پیشرفت و تجدد را می‌آفریند. این زمینه عینی در کنار تاثیرات رویدادهای جهانی و تحولات فکری نیروهای چپ که این نیرو را در سیمایی تحول یافته، سازنده و ایجاد گر و پایبند ارزش‌های اعتقادی خود متجلی می‌کند، مبنای تقویت و تاثیرگذاری نیروی چپ است. این نیرو علیرغم شکست هایی که متحمل شده است دارای آنچنان پتانسیلی است که بتواند با فاصله گیری از "یوغ تحجر" و با پذیرش سیمای نوین، به یک نیروی اجتماعی و فکر تاثیر گذار بر همه شئون حیات جامعه ما بدل شود. روشن است نیروی چپ اگر نخواهد سیمای تحول یافته، سازنده و پایبند ارزش‌ها از خود ارائه دهد و اگر نخواهد متحد و هماهنگ عمل کند، از تاثیر گذاری بر روندهای سیاسی و اجتماعی کشور در جهت آمال ترقی خواهانه مردم عاجز می‌ماند.

اما استبداد و خفقان تروریستی حاکم بر کشور اشکال معینی از فعالیت را به نیروهای چپ درون کشور تحمیل کرده است. حرکت در جهت نزدیکی و ایجاد جنبشی واحد از روشنفکران و مبارزین خواهان دموکراسی و عدالت اجتماعی و دیگر ارزش‌های انسانی و سوسیالیستی در درون کشور در شرایط کنونی با موانع جدی مواجه است. هم به این دلیل و هم به دلیل حضور بخش قابل توجهی از روشنفکران و نیروهای چپ دموکرات در خارج از کشور، وظایف معینی بر دوش چپ‌های خارج از کشور قرار دارد.

خطاست اگر بر مبنای تاثیر و اهمیت فعالیت‌ها و مبارزات درون کشور و تقدیس آن از اقدامات و گام‌هایی که در خارج از کشور در جهت ایجاد یگانگی در جنبش چپ می‌توان انجام داد و برداشت غافل ماند. تلاش‌های نظری، همفکری‌ها، تعیه اسناد و اتحادهایی که میتواند بصورت صریح و علنی و بصورت سازمان یافته و مداوم در محیط فارغ از سرکوب رژیم در خارج از کشور صورت پذیرد، می‌تواند در ایجاد اتحاد و شکل گیری جنبش واحد چپ نقش موثر و مهمی ایفا کند.

اما ذکر می‌کنم بر این حکم نیز باید تاکید داشت که هر فعالیتی در زمینه شکل دادن اینگونه اتحادها مالا اگر نتواند پشتوانه‌ای در داخل کشور بیابد و با جنبش درون کشور خود را پیوند دهد، محکوم به شکست است. در این صورت حداکثر می‌تواند تمایل خیراندیشانه‌ای را به ایجاد و تقوت وحدت جنبش چپ بازتاب دهد، بدون آنکه تاثیرات عملی و پابرجایی را در پی داشته باشد.

برای پیوند حرکت و ابتکار اخیر با جنبش درون کشور، کمک به انتقال و بازتاب طرح مزبور و طیف پشتیبانان آن، به داخل کشور ضروری است. شایسته است برای این منظور امکانات متنوعی بکار گرفته شود. برای انعکاس قوی‌تر سند پیشنهادی و احتمالا طرح‌های تکمیلی بعدی، همراه نام سازمان‌های سیاسی و افرادی از این سازمان‌ها و منفردین دست اندر کار تهیه طرح پیشنهادی، وجود نام‌هایی که برای نیروهای داخل کشور شناخته شده‌اند، بعنوان نیروهایی که در این مسیر فعالیت می‌کنند، به سهم خود از اهمیت برخوردار است. هر اندازه حرکت در راستای نزدیکی و اتحاد نیروهای چپ در خارج کشور گسترده‌تر و با پشتوانه نیرومندتری انجام پذیرد، بازتاب قدرتمندتری در داخل کشور خواهد داشت.

برخی تصمیماتی که در آخرین نشست تدوین کنندگان سند پیشنهادی اتخاذ شد، معطوف به حرکت در همین راستاست.

پرسش: برای در جریان قرار گرفتن خوانندگان طرح مذکور، لطفا توضیحاتی در زمینه سیر تلاش‌هایی که تاکنون بعمل آمده، ارائه دهید.

رفیق عبدالرحیم پور: بسیاری از نیروهای جنبش چپ از جمله سازمان ما به این فکر افتادند که باید در راستای پایان دادن به پراکندگی موجود در نیروی چپ و تبدیل آن به یک نیروی سیاسی نیرومند فعالیت کرد. خوشبختانه جدا از ما، سازمان‌ها و افراد دیگری نیز بودند که دارای چنین افکاری بودند. حدود ۲ سال پیش، در دومین کنگره حزب دموکراتیک مردم ایران که فرصت مناسب برای دیدار و تبادل نظر با نمایندگان چند سازمان و برخی افراد بود، جلسه‌ای میان تعدادی از امضاءکنندگان طرح مذکور که در آنجا حضور داشتند، تشکیل شد. در این جلسه، همه شرکت کنندگان بر ضرورت تلاش برای پایان دادن به پراکندگی نیروهای چپ و تبدیل آن به یک نیروی سیاسی موثر تاکید داشتند. این جلسات البته با گسترش ترکیب آن ادامه پیدا کرد. در ابتدای کار شرکت کنندگان در این جلسات، نسبت به اینکه چه اهدافی را باید دنبال کرد، درک‌های متفاوتی داشتند. این نگاه‌ها و برداشت‌های گوناگون از اهداف حرکت، در ابتدای کار، پیشرفت کار را کند میکرد. ولی در پروسه مباحث بویژه با روشن شدن زوایای گوناگون این حرکت، تفاوت نظرات کم و کمتر می‌شد و زمینه برای پیدا کردن زبان مشترک و برخی راه‌های عملی فراهم می‌آمد. خوشبختانه علیرغم وجود برداشت‌های متفاوت، تاکنون موفق شده‌ایم، حرکت مشترکی را سازمان بدهیم. ما با چنین برداشتی که راه دشوار، پرپیچ و خم و ناهمواری در پیش رو داریم، در این پروسه شرکت داشتیم.

شرکت کنندگان در این اجلاس، علاوه بر تاکید بر ضرورت شکل گیری یک تشکل سیاسی از نیروهای چپ دموکراتیک، روی این موضوع تاکید داشتند که این مباحث و تبادل نظرها باید هر چه زودتر از درون اطاقهای در بسته بیرون برود. تاکید داشتند که تشکل سیاسی، نباید و نمیتواند در اطاقهای در بسته و بشیوه قیم مآبانه شکل بگیرد. **پیشرفت روند نزدیکی نظری و عملی نیروهای چپ دموکراتیک، قبل از هر چیز در گرو کیفیت مشارکت صاحبنظران، فعالان و کادرهای چپ دمکرات ایران است.** شرکت کنندگان در این جلسه با چنین برداشتی به تدوین طرح مذکور پرداختند. شرکت کنندگان در تدوین این طرح حین تدوین آن بر این نظر بودند که این طرح برای بحث و تبادل نظر در سطح جنبش و در خدمت نزدیکی نظری و عملی نیروهای چپ دموکرات در راستای تشکل سیاسی واحد است.

پرسش: در "طرح پیشنهادی برای نزدیکی و اتحاد نیروهای چپ" از تشکل سیاسی واحد سخن گفته شده است درک شما از این مضمون چیست؟ چه تعیّن سازمانی برای آن قائل هستید؟

رفیق احمدی: از هینیت و ضرورت اتحاد چپ دموکراتیک سخن گفته شد. تلاش فراوان و اختصاص انرژی کافی برای پیشرفت در این راستا امری روشن و کاملا ضرور است؛ اما آنچه که نمی‌توان با قطعیت درباره آن سخن گفت، نظام این تشکل و نوع تعیّن سازمانی آن است. آیا این تشکل شکل یک حزب واحد را خواهد داشت یا شکل منعطف‌تری داشته و دارای خصلت جنبشی و جبهه‌ای خواهد بود؟ و در این صورت نحوه هماهنگی و هدایت فعالیت‌های آن چگونه است؟ اما بهر حال بر مبنای تجربیات تاکنونی، درک ضرورت تغییر ساختارهای سنتی احزاب و تکامل درک از مفهوم حزبیت، می‌توان شمایی عمومی و معیارهای کلی را هم در رابطه با آهنگ حرکت و هم شکل اتحاد مورد نظر ارائه کرد.

در این رابطه شرایط و عواملی که می‌بایست بطور جدی در نظر گرفت و بر شکل و روند اتحاد تاثیر خواهند گذاشت، نه به ترتیب اهمیت، عبارتند از:

- بر سر بسیاری مفاهیم و مقوله‌های نظری در این عرصه بین نیروهای چپ دموکراتیک درک واحد وجود ندارد. از جمله درک از دموکراسی، سوسیالیسم و ارزش‌های سوسیالیستی، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها؛ عدالت؛ عدالت اجتماعی و پیشرفت، ربط آنها بیکدیگر و زاویه نگرش بهر یک و... از تحولات جهانی اخیر نیز استنتاجات منطقی و علمی تئوریک انجام نیافته و یا در مراحل اولیه خویش است. بطور کلی همفکری‌ها و بحث در این زمینه در آغاز کار است.
- خط مشی و روش‌های سیاسی مختلفی در قبال جمهوری اسلامی وجود دارد. بحث‌ها حول این مساله تعمیق نیافته و مواضع روشن و صریح نشده است.
- مشارکت نیروی چپ دموکراتیک داخل کشور در روندها و تلاش‌های تاکنونی معطوف به اتحاد و نزدیکی نیروهای چپ تامین نشده است.
- سازمان‌ها و منفردین چپ هر یک تاریخ و روانشناسی و روحیات متفاوتی را بازتاب می‌دهند. ایجاد یگانگی و نزدیکی عاطفی، کار مشترک و زمان می‌طلبد.

اینها از جمله شرایط و عواملی هستند که حرکتی سنجیده، غیر شتابزده و در شکلی عملی و منطقی و متضمن مقصود به سمت اتحاد را گوشزد می‌کنند.

من بهیچ وجه مدافع منوط کردن امر حرکت در راستای ایجاد جنبش واحد چپ به مثلا تامین درک واحد از مفاهیم ذکر شده، یگانگی در بنیادهای نظری، حصول توافق بر سر خط مشی سیاسی و... نیستم اصل پلورالیسم درون سازمانی و اعتقاد به ضرورت وجود تنوع و اختلاف نظر در چارچوب اهداف کلی و نظام ارزشی واحد بمثابه یک نمود دموکراسی درون "حزبی" خود نافی این حکم است. اما قصد، تاکید بر خطیر بودن امر و ضرورت حرکت سنجیده و انتخاب شکل مناسب وحدت است و اینکه بر زمینه نهادی نشدن منش دموکراتیک در کلیت نیروی چپ، شرایط فوق می‌توانند بعنوان عوامل از هم گسستن اینگونه اتحادها عمل کنند.

هر کوشش ناسنجیده در راه اتحاد، موفقیت تلاش‌های بعدی را مشکل‌تر خواهد کرد. در اثبات صحت این حکم، در جنبش ما به اندازه کافی تجربه ناموفق وجود دارد.

اشکال عملی، منطقی و متضمن مقصود تامین وحدت نیروهای چپ دموکراتیک همچنین بویژه باید پایه‌ها و نیروی اجتماعی جنبش چپ و سازمان‌های آن را بمثابه یک سرمایه تاریخی مد نظر قرار دهد، اشکالی که به این پایه اجتماعی کم توجهی نشان دهد نمی‌تواند برآورنده منظور یعنی تامین کننده نقش موثر جنبش چپ در راه نیازهای جامعه و آمال ترقیخواهانه مردم باشد.

بر اساس عوامل ذکر شده من فکر می‌کنم حرکت به سمت ایجاد یک حزب واحد و تامین اتحاد چپ دموکراتیک در قالب یک حزب به مفهوم متداول آن، در شرایط کنونی صحیح نیست.

بقیه در صفحه ۱۱

www.iran-archive.com

مصاحبه نشریه کار با علی اصغر حاج سید جوادی

دموکراسی یک فرهنگ است

چندی پیش از طرف نشریه کار مصاحبه‌ای با آقای دکتر حاج سید جوادی صورت گرفت که در آن برخی از سوالات مطروحه در سطح جنبش با ایشان در میان گذاشته شد. آنچه در زیر میخوانیم پاسخ‌های آقای حاج سید جوادی به این پرسش‌هاست.

پرسش: آقای حاج سید جوادی! ضمن تشکر از شما بخاطر قبول دعوت ما برای مصاحبه، اجازه می‌خواهم که صحبت را از چند و چون جنبش فرهنگی در کشور آغاز کنیم. درباره این روند رو به گسترش و جایگاه آن در تحولات فکری کشور چه فکر می‌کنید؟

پاسخ: سئول از چند و چون جنبش فرهنگی و روند رو به گسترش آن است و جایگاه آن در تحولات فکری کشور.

الف ـ جنبش فرهنگی:

من چیزی بنام جنبش فرهنگی در ایران نمی‌بینم؛ آنچه می‌بینم مقابله فرهنگی است. یا به معنای دقیقتر مقابله دو فکر و دو شیوه تفکر؛ دو صورت نگاه به جهان هستی و وجود.

این نوع مقابله در ایران و در هیچ نقطه از نقاط مسکونی جهان تازه نیست؛ سعدی این مقابله دو فرهنگ و دو شیوه تفکر را به روشنی بیان میکند:

صاحبدلی بمدرسه آمد ز خانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عابد و عالم چه فرق بود
تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن گلیم خویش بدر میبرد ز موج
وین سعی می‌کند که بگیرد غریق را

اگر دورتر برویم می‌بینیم در دورانی که فقه اسلامی تکوین میشد (قرن چهارم هجری) رسائل اخوان صفا هم در جهت تدارک زمینه برای مقابله دین و حکمت و طریقت و شریعت تدوین میشد. ملت این تلاش و ورود فلسفه یونان و تفکر هستی شناسی فلسفی در حوزه خرافه پرستی فقهی بود.

این یادآوری مختصر برای اینست که فرهنگ حاکم یا باصطلاح فرهنگ اسلامی آخوندها؛ فرهنگ آخرت و جهان بینی ارسطوئی و ادبیات آن؛ ادبیات ماتم و عزا و گریه و اندیشه آن اندیشه قبیله‌ای است؛ این فرهنگ؛ فرهنگ حاکم یا حاکمان است اما فرهنگ زمان و زمین و مردمان نیست؛ فرهنگ ضد حیات و هستی و زیبائی و هنر و عشق و دوستی است.

فرهنگ امیر مبارزالدین آل مظفر است؛ در تمامی دوران تاریخ ایران لااقل بعد از اسلام فرهنگ و ضد فرهنگ در حال مقابله بوده‌اند. امروز هم پس از سیزده سال سیطره، ضد فرهنگ و سانسور و خفقان حریف کهنه کار قدیمی را در برابر خود می‌بیند؛ اما این فقط آغاز یک مقابله فرهنگی و فکری است و هنوز به جنبش تبدیل نشده است.

زیرا جنبش موقعی آغاز می‌شود که نبرد از دو فضای محدود رژیم حاکم و روشنفکران بدر آید و آخگر بیداری به جان جامعه و توده‌ها بیفتد.

ب: روند رو به گسترش فرهنگ:

روند رو به گسترش فرهنگ در جامعه بسته و استبداد زده در صورتی میسر است که خلاقیت فرهنگی سمت و سوئی اجتماعی داشته باشد و فقط به الزامات فردی و خصوصی اهل فرهنگ و هنرمندان و نویسندگان محدود نشود. به هر میزان بخاطر محظورات و ورشکستگی‌های اقتصادی و اجتماعی رژیم، بند سانسور و خفقان بیشتر سست شود فرهنگ بی‌سمت و سوی اجتماعی گسترش بیشتری پیدا میکند؛ اما این گسترش ممکن است هرگز به ابزار و وسیله گسترش بیداری اندیشه و وجدان اجتماعی در قشرهای گسترده‌تر مردم تبدیل نشود. در حال حاضر مجموعه تکاپوی فرهنگی در ایران از هیچگونه حمایت و پشتیبانی قانونی و یا فشار افکار عمومی برخوردار نیست، زیرا قانون در سلطه استبداد حاکم است و افکار عمومی هم خود اسیر خفقان و سانسور. بنابراین اگر گسترش در کمیت به چشم می‌خورد هنوز کیفیت و عمق این گسترش ریشه دار نشده است.

ج ـ جایگاه آن در تحولات فکری کشور

شاخص تحولات فکری کشور باین گونه تقلاها محدود نمی‌شود، چون گذشته از فرهنگ عمومی جامعه هنوز روشنفکران ایران خود به زبان مشترکی برای بیان حرکت اندیشه انتقادی در فرهنگ جامعه نرسیده‌اند. تحولات فکری گذشته از سمت و سوی مجهز به هدف‌های اجتماعی، به پایگاه‌های خاص خود نظیر مراکز علمی و تحقیقاتی و وسایل مادی برخورد آرا عقاید و زمینه‌های مناسب برای اعمال تجربه مخصوصا در کنار زندگی انسان‌ها در شهرها و روستاها نیاز دارد؛ هنوز جنگ بین دنیا و آخرت در فرهنگ اجتماعی و سیاسی جامعه ایران به پایان نرسیده است. جامعه ایران هنوز چه در فرهنگ سنتی عامه و چه در فرهنگ نخبگان از توهمات ایدئولوژیک اعم از مذهبی و مسلکی بیمار و رنجور است. من رواج و انتشار خروارها ترجمه و تالیف از شعر و رمان و فیلم و تاتر و فلسفه و جامعه شناسی و غیره را معیار تحولات فکری جامعه نمیدانم. اگر این جوی‌ها راه خود را به سوی بستر پهناور توده‌های مردم پیدا کرد و فضای مادی این وصل و ایصال را بوجود آورد آنگاه می‌توان از تحولات فکری سخن گفت.

پرسش: سئوال دیگری هم در این میان مطرح است. در بخشی از روشنفکران کشور نظری رواج یافته مبنی بر اینکه جنبش فرهنگی امروز را آلترناتیو جنبش سیاسی دیروز و جنبشی ناکام میداند و از اصالت این جنبش فرهنگی، بن بست مبارزه سیاسی متشکل را نتیجه می‌گیرد. نظر شما در رابطه با این برداشت چیست؟

پاسخ: چگونه یک جنبش فرهنگی امروز می‌تواند آلترناتیو یا جانشین سیاسی دیروز باشد؟ این چنین اندیشه‌ای اصولا یک اندیشه "ایدآلیستی" است؛ زیرا جنبش فرهنگی امروز هم مثل همه جنبش‌های فرهنگی در جوامع بسته استبدادی قبل از هر چیز یک مقابله فرهنگی است. جامعه روشنفکری امروز در ایران سینه به سینه در برابر یک فضای خفه و تاریک و مهلکی به نام فرهنگ اسلامی حاکم قرار دارد که همه منافذ تنفس حیاتی را به روی او بسته است؛ این مقابله و درگیری قانون ادامه حیات و تنازع بقاست؛ این قانون قانونی عام و جهان شمول است؛ چه در آمریکا که روشنفکرانی با "مک کارتیزم" در حال جنگ بودند و چه در روسیه که روشنفکرانی با "ژوانوونیزم" می‌جنگیدند و چه در ایران دیروز و چه در ایران امروز... این نبرد جبری بین مرگ و زندگی اندیشه بشری ربطی به جنبش سیاسی دیروز ایران ندارد و حتی به نظر من روی دیگر سکه این مقابله، درگیری با اندیشه مسلط بر جنبش سیاسی دیروز است. بن بست مبارزه سیاسی امروز ریشه در بیماری بسیار مزمن تفکر مذهبی و قضا و قدری جامعه دارد. که ورود ایدئولوژی توتالیتر و تفکر خودکامه استالینی در این فرهنگ سنتی کار تولد و رشد اندیشه انتقادی را در جامعه ایران بطور اعم و در قشرهای روشنفکری بطور اخص دشوارتر ساخته است.

پرسش: در طیف وسیع چپ چه در سطح جهان و چه در مقیاس ملی ما از شکست صحبت میشود. اما در رابطه با ابعاد شکست، علل آن و آینده چپ نظرات متفاوت و گاه بکلی متضاد وجود دارد. میخواستیم بدانیم از نظر شما بعنوان یک شخصیت مستقل چپ، چه چیزی شکست خورده و کدام اندیشه‌ها و ارزش‌ها اعتبار خود را همچنان حفظ کرده‌اند؟

پاسخ: شکست یک الگو به نظر من شکست یک واقعیت جهانی نیست. اگر ما شکست یک الگو و یک ساختار اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و نظامی را در زمان معین تاریخی و در شرایط مشخص تاریخی و جغرافیائی قبول نکنیم هرگز نمی‌توانیم خود را از توهم شکست یک واقعیت رها کنیم. واقعیت جهانی وجود ناهماهنگ و ناهنجار فقر و ثروت و ظلم و عدالت و استبداد و آزادی همچنان باقی است. قبل از مارکس و مارکسیسم وجود داشته است و بعد از الگوی شکست خورده استالینیسم هم وجود خواهد داشت. الگوئی که لنین از مارکسیسم ساخت در تلاقی یک رشته شرایط تاریخی مشخص بود؛ اعتلای سرمایه داری صنعتی در غرب اروپا و دموکراسی آن و تضاد آن با امپراطوری‌های وابسته به نظام فئودالی شرق اروپا و اروپای مرکزی با استبداد آن و درگیری جنگ جهانی اول و امتزاج و ترکیب خاص امپراطوری تزاریسم از فرهنگ مسیحی و اروپائی و استبداد آسیائی و اسلاوی. لنین ناچار برای اداره این امپراطوری در آستانه زوال، آش در هم جوشی از همه مواد موجود در این دو فرهنگ ساخت و از این معماری چیزی بوجود آمد که با تمام خمیر مایه امید و رستاخیزی که به کمک امواج تبلیغاتی از سوئی و چپاول استعماری سرمایه‌داری غرب از سوی دیگر به آن تزریق شد به پایانی رسید که امروز شاهد آن هستیم. اما این فقط شکست یک الگوئی بود که پس از تاسیس و چندی پس از آن بسیاری از شهود و آگاهان و خردمندان نام‌آور زمان نظیر برتراندراسل و آندره ژید و دیگران در جبین آن نور رستگاری برای پیروزی عدالت بر ظلم و فقر بر ثروت و عدل و داد بر قهر و ستم نمی‌دیدند.

به نظر من جوهر اندیشه‌های مارکس و همه اندیشمندانی که لیبرالیسم اقتصادی را چیزی جز قانون جنگل و نظام آکل و ماکول نمی‌دانند همچنان به اعتبار و منزلت خود باقی است. شکست الگوی روسیه شوروی و مارکسیسم ـ لنینیسم هرگز دلیل بر پیروزی سرمایه‌داری و اقتصاد لیبرالی بازار نیست. اندیشه آزادی انسان در حوزه فردیت و در ساخت اجتماعی خود؛ اندیشه بنیادی تلاش برای مبارزه با سرمایه‌داری وحشی که جز پول و سود همراه با نیرنگ‌های غمخواری و دلسوزی برای بشریت هدفی ندارد همچنان بر جای خود باقی است.

وقتی اصل وجود واقعیت تاریخی بی‌عدالتی و قهر در روابط بشری را قبول کنیم در حقیقت وجود مبارزه با آن را نیز باید پذیرا باشیم.

پرسش: اما موضوع هدف و وسیله چطور؟

پاسخ: موضوع همین است. هدف مبارزه را با وسایل مبارزه نباید خلط کرد. تحولات جهانی و بن بست‌هائی که از هر سو بر اثر شکست در سیاست‌های جهانمداری قدرت‌ها و انگیزش امواج نارضایتی در سرزمین‌های فقرزده بوجود آمده است امکانات و وسایل خاص خود را برای مبارزه بوجود آورده است که الزاما تز مبارزه طبقاتی است و نه انقلابات به شیوه‌های سنتی. بطور خلاصه آنچه شکست خورده است اندیشه قهر و استبداد و قربانی کردن آزادی و دموکراسی در محراب رشد اقتصادی و گسترش عدالت اجتماعی است. تجربه الگوی لنینی و استالینی پس از هفتاد سال ثابت کرد که عدالت اقتصادی و آزادی و دموکراسی دو روی یک سکه‌اند و هیچیک بدون دیگری امکان بقا ندارد.

پرسش: آقای دکتر! اگر موافق باشید بقیه صحبت را روی اوضاع سیاسی کشور متمرکز کنیم. در اپوزیسیون، ما با انواع نگاه‌ها به اختلافات درون رژیم جمهوری اسلامی و طبعا نحوه برخوردهای متفاوت با این کشاکش‌ها روبرو هستیم. شما معمولا این جنگ و جدال‌ها را در رابطه با بحران ساختاری حکومت ولایت فقیه توضیح داده‌اید. تحلیل شما پیرامون منازعات و صف آرایی‌های اخیر در رژیم و نتایج احتمالی این کشمکش‌ها چیست؟

پاسخ: اختلافات در داخل رژیم حاکم در ایران یکی از بدیهی‌ترین وجوه علت وجودی این رژیم است؛ بدون ورود در جزئیات اصل بدیهی این است که بنیاد رژیم جمهوری بر اندیشه جزمی مذهبی است که هیچ راهی به سوی دنیای حقایق و واقعیت‌های ملموس زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه و الزامات آن ندارد. این اندیشه جزمی طبعا در حصاری جز استبداد و قهر و خشونت نمیگنجد.

چون ولایت ولایت فقیه است و امامت امامت مطلق بر امت؛ این همه بنائی بود که نگهداری و نگهبانی آن جز از وجود معمار اصلی آن یعنی خمینی از کس دیگری و نه از هیچ حزب و گروه دیگری ساخته نیست.

خمینی سرپوشی بر روی رقابت و منافع و مطامع شخصی و گروهی ملاهای در راس قدرت بود و با رفتن او راه برای برخوردهای خصمانه و دریدن پرده‌های مراعات و احتیاط در جنگ برای قدرت برداشته شد. بنابراین خمینی سیمان و شیرازه کلیت رژیم بود؛ اما این همه واقعیت مربوط به رژیم اسلامی نیست واقعیت دیگر و مهمتر تضاد بین ناتوانی ملاها در اداره امور کشور و افزایش روز افزون بحران اجتماعی و اقتصادی است؛ وقتی شیرازه کلیت رژیم نابود شد؛ قوه گریز از مرکز بکار می‌افتد؛ هر فرد و هر گروه داخل قدرت با عنوان کردن ضعف‌های دیگر رقبا فکری جز حفظ موقعیت خود و غلبه بر حریف ندارد؛ به نظر من بدون وجود بنیادهای ناظر بر قانون و مراقب حکومت حرف از آزادی زدن و از فساد و گرانی و رشوه و فقدان حوایج ضروری مردم شکوه کردن فقط عکس العمل ترس از بیرون شدن از معرکه قدرت است. هیچیک از این گروه داخل قدرت از آزادی احزاب و آزادی مطبوعات و رفع تبعیض از زنان و آزاد ی زندانیان سیاسی و احترام به اصول حقوق بشر صحبت نمی‌کنند و گریبان حریف را در میدان اصلی ترک تازی‌های او که تجاوز به حقوق انسانی است نمیگیرند زیرا خود نیز به این اصول اعتقاد ندارند و خود نیز در تجاوز به این اصول شریک جرم حریف بودند و هستند و اگر خود به قدرت برسند همین خواهند بود. اما طبیعی است که با فرسوده شدن روز افزون قدرت و تشدید بن بست‌ها و نارضایتی‌ها افراد و گروه‌هائی ناامید از ادامه قدرت سرخورده میشوند و یا به سائقه ایمان کورکورانه به مذهب و خمینی بنظر روشنفکران مذهبی و نظریه پردازان دانشگاهی رژیم از شریعت به فکر طریقت می‌افتند و با آشتی بین فقه و فلسفه می‌خواهند ملاها را به جعل بنیادی خود نسبت به امور واقعی آگاه سازند. اینگونه صف آرائی‌ها به نظر من هیچگونه مبنای بنیادی ندارد بلکه صرفا موضعی است و حتی اگر از روی اعتقاد عنوان شود خود به خود عامل تحول و تغییر نخواهد شد.

پرسش: اما شما می‌پذیرید که این اختلافات در خلا جریان ندارد و بهرحال بگونه‌ای با این یا آن جمعگیری اقتصادی و اجتماعی و نیز منافع بخش‌های مختلف جامعه ارتباط میگیرد. اگر با این نظر تکمیلی موافق باشید در اینصورت بنظر شما شانس موفقیت کدامیک از جمعگیری‌ها بیشتر است و تاثیر آن بر جامعه و اپوزیسیون کدامست؟

پاسخ: مسلما این اختلافات در خلا نیست اما بر اساس شناخت و یا تنبه و بیداری هم نیست؛ و به نظر من از توجه به منافع گروهی و یا قشرهائی از جامعه هم تغذیه نمیشود. یعنی بطور صریحتر مثلا کدام فرد یا گروه داخل در قدرت را میتوان نشان کرد که اصولا نسبت به منافع بخشی از جامعه دارای وجدان اجتماعی باشد. من در جامعه‌ای که خود مبتلا به بیماری فرهنگ استبدادی است نمی‌توانم تصور کنم که فردی یا گروهی در داخل مدار قدرت دارای آنچنان شعوری باشد که بتواند منفعت و مصلحت فردی یا گروهی خود را در قدرت بخشی از منفعت یا مصلحت بخشی از جامعه بداند. در نظام خودکامه و توتالیتر قدرت مافوق طبقات اجتماعی عمل می‌کند. حتی روشنفکران و فن سالاران و دانشگاهیان همکار این گونه نظام‌ها رغبتی برای اتصال بین تمایلات آزادیخواهانه خود با عدالت اجتماعی مربوط به توده‌های زیر ستم و فقیر ندارند بنابراین من برای هیچیک از گروه‌های داخل رژیم بخاطر قطع رابطه مطلق آنها با مصالح مردم و عدم اعتقاد وجدانی و عقلی به آزادی و عدالت احتمال موفقیت نمی‌بینم. تاثیر آنها بر جامعه و اپوزیسیون اینست که آنها اکنون در جنگ قدرت در یک مسابقه حذفی قرار گرفته‌اند. این صحنه‌های پایانی؛ مخلوق یک تبانی و اتحاد ضد آزادی و عدالت؛ معمولا به صحنه تجمع دایره‌های گرگ‌های گرسنه در زمستان یخبندانی شبیه است که هر یک در کمین است که به محض بسته شدن پلک‌های حریف او را پاره کند.

پرسش: اجازه بدهید سئوال آخر را به اپوزیسیون دموکرات رژیم اختصاص دهیم و نظر شما را نسبت به وضع کنونی اپوزیسیون، امیدها و دشواری‌های آن بدانیم.

پاسخ: اپوزیسیون و اپوزیسیون دموکرات اصطلاحات نامفهومی است که مصادیق مشخصی ندارد؛ افراد و گروه‌هائی که پس از انقلاب در طیف‌های مختلف سیاسی و به علل مختلف مخالفت با جمهوری اسلامی، ایران را ترک کردند باصطلاح اپوزیسیون نامیده شدند این اپوزیسیون ظاهرا وجه مشترکشان فقط مخالفت با رژیم ملاهاست؛ بدلایل فراوانی که طرح آنها به درازا خواهد کشید، تاکنون قادر به هماهنگ کردن نظریات و گرایشات خود در جهت این مخالفت نشده‌اند. اپوزیسیون دموکرات هم افراد و گروه‌های پراکنده‌ای از همین جمع کلی اپوزیسیون مقیم خارج هستند و آنها هم بدلایل زیادی که چندان بر همه ما پوشیده نیست هنوز به تعبیر مشخصی از مفهوم دموکراسی نرسیده‌اند و در واقع دچار دو بحران هستند: بحران هویت و بحران اعتماد.

دموکراسی یک فرهنگ است ما از این فرهنگ تجربه ملموسی در تاریخ خود نداریم؛ مترقی‌ترین و پویاترین نسل‌های معاصر ما به امید دموکراسی در تله استبداد فراگیر یعنی توتالیتاریزم در افتادند؛ به این ترتیب دموکرات و دموکراسی یک لقب و عنوان نیست؛ فرهنگ اپوزیسیون دموکرات مایه‌ای از دموکراسی ندارد و از این نظر همه ما باید کار انتقاد از خود را (که به بهانه‌های مختلف از انجام آن شانه خالی می‌کنیم) با اخلاص شروع کنیم زیرا ما از این جهت یک پوزش و اقرار به گناه به تاریخ ایران بدهکاریم. فرهنگ ما همچنان جزئی از فرهنگ اخروی و قضا قدری فرهنگ سنتی جامعه است. باین ترتیب امیدهای ما بی‌اساس و دشواری‌های ما واقعی و بنیادی است. بی‌اساس از این جهت که امید به تحولاتی که ما در تدارک و در شکل و محتوی آن نقشی نداریم راهی برای ما به سوی جامعه و میلیون‌ها انسان زیر ستم استبداد باز نمی‌کند؛ همه ما بنوعی در کار فرار از گذشته خود و یا توجیه گذشته خود هستیم، دشواری کار ما در این جاست و گرنه بطور کلی چه در اثر حوادثی که بر کشور ما گذشته است و چه بخاطر تحولات شگرف جهانی در دهه گذشته و مخصوصا در سال‌های اخیر باید دریابیم که برای بشریت از نظر بقای صلح راهی جز آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی و اقتصادی بر فراز هرگونه رسم و رسوم ملی و قومی و سنتی و نژادی و مذهبی و مسلکی باقی نمانده است.

این واقعیتی است که پذیرای هیچ نوع استبدادی چه اجتماعی و چه اقتصادی و چه سیاسی و فرهنگی نمی‌باشد؛ و به هیچ فرد و گروه و حزب و صنف و طبقه‌ای محدود نمیشود. قبول این واقعیت شرط اساسی رهائی ما از همه پندارهائی است که ما را بدنبال سراب مدینه فاضله کشانده بود. این آغاز یک آموزش و تربیت دموکراسی است که به امیدهای ما شکل و مایه‌ای هماهنگ میدهد تا در کنار هم و دست در دست هم به نیروی اجتماعی سازنده و پویائی تبدیل شویم.

آقای دکتر حاج سید جوادی! با امیدکه "امیدهای ما" برآورده شود بار دیگر از شما تشکر می‌کنیم.

www.iran-archive.com

پیرامون خط مشی سیاسی و وظایف سیاسی روز

قسمت آخر

فرخ نگهدار

۳ـ درباره وظایف سیاسی روز

هرگاه هدف خط مشی سیاسی ما برگزاری انتخابات آزاد و نهادی کردن آن باشد پیش شرط و لازمه این کار تامین حداقل آزادی‌های سیاسی و حد معینی از رعایت حقوق بشر از جمله آزادی احزاب و آزادی بیان و عقیده است. اما قبل از همه باید دید این خواست‌ها در ایران تا چه میزان و چگونه زمینه تحقق دارد.

در نگاه به تاریخ ایران از مشروطه تاامروز ملاحظه میکنیم که در تمام این ایام از قاجاریه و پهلوی گرفته تا رژیم فعلی، احزاب سیاسی فقط و فقط در دوره‌های سیطره بحران‌های سیاسی حاد بر کشور امکان تنفس یافته‌اند و در تمام سال‌های ثبات و آرامش سیاسی همگی بسختی و بیرحمانه سرکوب شده‌اند؟

این واقعیت از یک سو بسیاری را به این نتیجه رسانیده که اصلا دموکراسی به مفهوم کلاسیک آن برای ایران مناسب نیست و نتیجه‌ای جز هرج و مرج و برادر کشی و بدبختی ببار نخواهد آورد و از سوی دیگر عده زیادی ـ بخصوص کسانی که ضعیف ترند ـ را به این نتیجه رسانیده که تنها راه دستیابی به آزادی، بی‌ثباتی سیاسی و ضعف قدرت حکومتی است.

هنوز در ایران بسیارند کسانی که آهنگ واژه ''آزادی'' بیم ''توطئه'' را درگوششان تداعی می‌کند. هنوز بسیارند در ایران کسانی که مفهوم ''آزادی'' میدان نبردی را در چشمشان تصویر می‌کند که در آن هیچیک از دستجات متخاصم قدرت سرکوب دیگری را ندارند. بسیارند از چپ و راست کسانی که هنوز هم به قدرت سیاسی فقط از لوله تفنگ مینگرند، دولت را هنوز هم فقط وسیله سرکوب می‌شناسند و ایران را فقط شایسته خود می‌دانند. گذشته از همه اینها تا امروز هنوز در هیچ یک از کشورهای منطقه ما و بطور کلی شرق حکومت پریودیک، حزبی و انتخابی، که از ثبات سیاسی هم برخوردار بوده باشند، یا تجربه نشده‌اند و یا تاریخی پشت سر ندارند. قدرت حکومتی همیشه در دست یک گروه، یک خاندان و یک فرد و عموما از طریق سرکوب مخالفان متمرکز، تثبیت و همیشگی شده است.

اینها را نمی‌گویم که نتیجه بگیرم ''دموکراسی پدیده‌ای غربی و ناسازگار با جامعه ماست''. فکری که حکومت کردن بر ایران بدون کشتار کردن را غیرممکن می‌داند فکری گذشته گرا و ارتجاعی است. تکیه بر واقعیات از آن روست که بیاد بیاوریم برای استقرار دموکراسی به مثابه ارزشی عموم بشری و نه شرقی یا غربی و وظایفی بس دشوارتر از سرنگون کردن و یا بی‌ثبات کردن حکومت‌ها در پیش داریم. بدون تدارک صبورانه شرایط برگزاری انتخابات آزاد، نه در رژیم استبدادی کنونی و نه با تعویض آن، ما شاهد تحقق اصل مرجعیت مردم نخواهیم بود. اگر از میزان خصومت و بی‌اعتمادی ریشه‌داری که میان گرایش‌های سیاسی عمده در کشور ما وجود دارد کاسته نشود فکر تحقق آزادی احزاب و انتخابات هم‌چنان فکری غیرواقعی و غیرعملی خواهد بود.

برای آغاز دستیابی به دموکراسی در ایران و ادار ساختن حکومت به پذیرش نوعی از مصالحه یا توافق با مخالفان اهمیت کلیدی دارد. موضوع این مصالحه و مجموعه‌ی مطالبات طرفین از یکدیگر در هر حال باید مورد مذاکره قرار گیرد. اما بدیهی است که تعهد حکومت به امتناع از شکنجه و اعدام مخالفان، تامین حق بازگشت آزادانه مهاجرین سیاسی به کشور و نیز التزام طرفین، بویژه حکومت به قانون برای رسیدن به هر نوع توافق یک شرط مقدماتی است.

اکنون سوال این است که آیا مگر ممکن است مقامات رژیم و نیز طیف گسترده مخالفان به چنین تعهد و مصالحه‌ای دست یابند؟ مگر حکومت ولایت فقیه ممکن است به امتناع از شکنجه و اعدام مخالفان سیاسی و یا به پایبندی به قوانین خود تن دهد؟ مگر طیف وسیع مخالفان رژیم ممکن است موجودیت رژیم و قوانین کشور را بپذیرند و بر رعایت آن خود را ملزم اعلام کنند؟

در راه رسیدن به این تعهدات موانع بزرگ وجود دارد. نفوذ گسترده گرایش‌های افراطی و تند خو در صفوف رژیم و نیز تا حدی در صفوف اپوزیسیون و روحیه‌ی بشدت متخاصم و عمق عدم اعتماد بین آنان از جمله این موانع‌اند. در عوض امکانات مثبتی نیز وجود دارد. نیروهای سیاسی معتدل و میانه (اعم از چپ یا راست و حتی در صفوف رژیم) از سیاستی پیروی می‌کنند که به آنها اجازه می‌دهد کمابیش از امکانات علنی و قانونی برخوردار باشند و در برابر سرکوب هم بیش از دیگران تاب بیاورند. در عین حال این سیاست به آنها امکان میدهد با تمامی گرایش‌های سیاسی عمده در کشور مناسبات متقابل داشته باشند. آنها می‌توانند از این طریق در نرم کردن شرایط و بر آوردن برخی مطالبات پایه‌ای از قبیل تعهد رژیم به قطع شکنجه و اعدام و بازگشت آزادانه و التزام همگانی به رعایت قانون اساسی نقش بسیار متبنی ایفا کنند.

علاوه بر این در دنیا نیز عوامل تازه‌ای شکل گرفته که زمینه را برای تحقق خواسته‌ی ما مساعدتر کرده است. گرچه تحولات جهانی در مجموع به زیان جهان سوم بوده است. اما این بدان معنا نیست که ایرانیان در مبارزه بخاطر دموکراسی و حقوق بشر از حمایت بین‌المللی کمتری برخوردار شده‌اند. این زمینه وجود دارد که سازمان ملل متحد و جامعه اروپائی برای وادار ساختن رژیم به قطع شکنجه و اعدام بخصوص برای حمایت از حق بازگشت آزادانه مخالفان رژیم به کشور خیلی موثرتر از گذشته عمل کنند. امید به تحقق این خواسته‌ها حتی در شرایط کنونی به هیچ وجه امیدی غیر واقعی نیست. رویدادهای سه ساله اخیر از جمله ادامه ماموریت گالیندوپول و بازگشائی دفتر دائمی علیه سرخ در ایران موفقیتی محسوس در این سمت است.

برای تامین حق فعالیت علنی و قانونی احزاب سیاسی می‌توان و باید در همین شرایط استبدادی کنونی دست بکار شد. حتی باید خطر زندان و شکنجه و ترور و اعدام را بجان خرید و برای تامین آزادی‌های سیاسی و رعایت حقوق بشر از راه‌هائی که مفید و میسر است بر شرایط موجود تاثیر گذاشت. مبارزه مخفی و زیرزمینی کمکی به این اهداف نمی‌کند. چنان کارهائی زمینه را برای تشدید خشونت و استبداد مساعد می‌کند.

بر کشور ما هنوز خشن‌ترین نوع استبداد حاکم است و این بدان معنا است که زمان آن نیست که احزاب سیاسی میتینگ و تظاهرات بگذارند، دفتر و باشگاه داشته باشند و یا در مصاحبه‌ها و مناظره‌ها قصد و برنامه خود برای حکومت را به گوش و چشم مردم برسانند. اما این بدان معنا نیست که هزاران هزار روشنفکر و مبارز آزادیخواه ایران قادر نیستند علنا و حتی در چارچوب قوانین خشن جمهوری اسلامی راه‌های ترویج اندیشه‌های دموکراتیک و ترقی‌خواه و راه تغییر و اصلاح شرایط موجود را بیابند. آنها هم اکنون علیرغم همه‌ی موانع به همین کار مشغولند و حاصل کارشان نیز هزار بار مثبت‌تر از کار کسانی است که در خارج کشور بی‌خبری و بی‌عملی می‌کنند و هرگونه تاثیر خود را بر شرایط کشور از دست می‌دهند. استبداد هر چه قدر هم که خشن و سرکوبگر باشد هرگز قادر نیست در مقابل این نهضت عظیم روشنفکری ایران مقاومت کند. بیهوده نیست که مرتجع‌ترین عناصر رژیم بیش از ''خطر تهاجم فرهنگی'' هراسانند.

راه آزادی فعالیت احزاب سیاسی در ایران هموار نخواهد شد مگر به همت روشنفکران آزادیخواهی که در همین شرایط استبدادی در داخل ایران علنا و قانونا برای تدارک شرایط آن تلاش می‌ورزند. آنها صبورانه و علیرغم همه سختی‌ها، تریبون‌ها و تشکل‌هائی را ایجاد می‌کنند که در برابر استبداد حاکم مقاوم‌اند و رژیم قادر نیست بدون تحمل زیان‌های سنگین، آنها را از میان بردارد.

دوران تزهائی که برای دوره استبداد تاکتیک رهبری متمرکز در خارج، تشکیلات غیرمتمرکز در داخل و تلفیق کار علنی و مخفی را توصیه می‌کرد سرآمده است. وقت آن رسیده است که آزادیخواهانی که در ایران تا دیروز گوش به رهنمودهای ''رهبری در خارج'' داشتند این وظیفه را برعهده خود بگیرند، از ایجاد تشکیلات مخفی و طرح‌های براندازی اجتناب ورزند و در ایجاد تریبون‌ها و تشکل‌هائی تلاش کنند که هم رو در روئی با آنها و فروپاشی آنها برای رژیم دشوار و یا عملا نامقدور است و هم به گسترش پایه‌های دمکراسی کمک می‌کنند. وقت آن رسیده است که آنان که در خارج کشور داعیه رهبری در ایران را داشتند از این کار دست بردارند، و اگر به دلیل تحت پیگرد بودن و یا به دلایل شخصی نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند در وضع موجود به ایران بازگردند، خود را پشتیبان (و نه رهبر) فعالینی اعلام کنند که در ایران بار سنگین هموار کردن راه آزادی را بر دوش می‌کشند.

از سوی دیگر تا زمانی که هنوز فعالیت آزادانه احزاب در ایران ممنوع است حفظ موجودیت سازمان‌های سیاسی موجود وظیفه‌ای حیاتی است. تکیه بر فعالیت علنی و قانونی روشنفکران در ایران در شرایط فعلی بهیچ‌وجه نباید با نفی تشکل‌های سیاسی موجود و بی‌بها کردن نقش تاریخی آنان همراه شود. من هرچه از دستم ساخته است، در این راه انجام می‌دهم.

در مورد سازمان ما دفاع از موجودیت آن در وضع فعلی، آن طور که من می‌فهمم عبارت است از تامین شرایط حفظ موجودیت شورای مرکزی سازمان و ارگان‌های جنب آن (گروه‌های کار) و به رسمیت شناختن آن به عنوان نماینده و سخنگو و مسئول سازمان و کمک به تداوم انتشار منظم نشریه کار، ارگان رسمی سازمان.

در اینجا باید موکدا تصریح کرد شعارهای بازگشت به ایران و یا پذیرش فعالیت علنی و قانونی به هیچ‌وجه تحقیر و یا نفی احزاب سیاسی موجود را توجیه نمی‌کند. درست برعکس، این فعالیت‌ها اگر بخواهد در راستای دموکراسی باشد نمی‌تواند جانبداری از احزاب و جریانات سیاسی در جوهر آن نباشد. فعالیت فردی و یا جمعی و با امضای شخصیت‌ها البته بسیار مفید است، مشروط بر اینکه علیه احزاب سیاسی جهت‌گیری نکند.

دو سال پیش در نشریه کار مقاله‌ای تحت عنوان ''پیرامون بیانیه ۱۴ ماده‌ای رضا پهلوی'' انتشار یافت که در محافل سیاسی بازتاب وسیعی پیدا کرد. عده‌ای به غلط اینطور تبلیغ کردند که گویا سازمان در راه اتحاد با سلطنت‌طلبان گام برمیدارد. در حالیکه هدف مقاله کمک به ایجاد رابطه و گفتگو با مخالفان سیاسی سازمان بود و در عمل نیز به همین هدف خدمت کرد. سازمان ما می‌بایست همان سیاست را فعالانه پی می‌گرفت. اعضای همه سازمان‌ها و رهبری آن‌ها باید با مخالفان خود دیدار و درباره مسائل مورد اختلاف و یا مورد علاقه طرفین به مذاکره بنشینند.

در سازمان ما متاسفانه هنوز ضرورت مراجعه به حکومت جمهوری اسلامی و طرح مستقیم خواسته‌ها پذیرفته نشده است. در حالیکه وادار ساختن حکومت به مذاکره با مخالفان یک گام بزرگ بسود خواست‌های دموکراتیک در شرایط کنونی است. تلاش برای گشودن باب گفتگو بین مخالفان رژیم به همان اندازه اهمیت دارد که تلاش برای برقراری باب گفتگو بین مخالفان و رژیم، مذاکره با رژیم و یا سایر مخالفان ما نباید به هیچ شرطی جز علنی بودن موضوع و اعلان خبر آن مشروط شود.

من از آن رو بر علنی بودن مذاکره با مخالفان تاکید می‌کنم که در شرایط فعلی هم یگانه اهرم کنترل دموکراتیک است و هم یگانه وسیله تامین نسبی امنیت مخالفان. در شرایطی که اعتمادها تا این حد خدشه‌دار است علنی بودن هرنوع مذاکره با مسئولین رژیم فعلی از یک طرف مانع از آن خواهد بود که شبکه زدوبند پنهانی و یا عدول از مواضع دموکراتیک در اذهان به نشیند و از طرف دیگر زمینه توطئه‌گری از جانب عوامل رژیم را محدودتر می‌کند. هرگاه مراجعه به رژیم با عدول از مواضع دموکراتیک، با تمجید از رژیم و احیانا دشنام به مخالفان همراه باشد چنین مراجعه‌ای به هر بهانه‌ای که باشد محکوم است و عملی است بزیان جنبش دموکراتیک.

در مراجعه ما به مسئولان رژیم بازگشت آزادانه مهاجران سیاسی را باید به یک خواست همگانی و محوری تبدیل کرد. باید رژیم را وادار ساخت که مورد به مورد، بصورت علنی و رسمی موافقت خود را با بازگشت فعالین سیاسی اعلام کند. و بخصوص به دولت‌هائی که شخصیت‌ها و فعالین سیاسی را پناه داده‌اند و نیز به مراجع بین‌المللی از جمله کمیته صلیب سرخ جهانی تضمین بسپارد که چنانچه آنها به کشور بازگردند به هیچ بهانه تحت پیگرد قرار نخواهند گرفت.

بازگشت مهاجران سیاسی را نباید به تامین آزادی احزاب موکول کرد، زیرا اگر روزی احزاب سیاسی در ایران آزاد شوند، این آزادی بیشک محصول مبارزه‌ی آزادیخواهان در ایران است و اگر مهاجران سیاسی چنین‌اند پس بگذار آنان نیز در این مبارزه و مصائب آن سهیم و سپس از ثمرات آن بهره‌مند شوند. موکول کردن بازگشت مهاجران سیاسی به سرنگونی رژیم، به برقراری دموکراسی، و یا به شروط دیگری (جز آزادی بازگشت) در عمل شائبه نوعی فرصت‌طلبی را نیز در اذهان دامن میزند. گرچه حرف تندی است اما کسانی که بازگشت خود را به این شروط مشروط می‌کنند شاید اصلا در حرف‌های خود جدی و یا حتی صادق نیستند. زیرا اگر بودند با کسب حق بازگشت، به ایران می‌رفتند و آنها را در آنجا پی می‌گرفتند.

اوضاع در ایران و جهان در سمتی تحول می‌یابد که اگر امروز چهره‌ها و شخصیت‌های سیاسی کشور که در حال حاضر در اروپا و امریکا پناهنده سیاسی هستند با مراجعه جمعی به رژیم جمهوری اسلامی اعاده حقوق شهروندی و بطور مشخص حق بازگشت آزادانه به میهن خود را طلب کنند، رژیم بدون تحمل زیان‌های بزرگ قادر نیست با این خواسته مخالفت کند. این خواسته نه تنها در ایران، بلکه در جهان از پشتیبانی بسیار نیرومندی برخوردار است. دولت‌هائی که توده وسیع مهاجران سیاسی و یا چهره‌های سرشناس اپوزیسیون ایران را پناه داده‌اند قطعا از این خواسته حمایت می‌کنند. سازمان ملل متحد می‌تواند نقش موثری در این میان برعهده گیرد. می‌توان و باید به سازمان ملل و دولت‌های مذکور مراجعه کرد و از آنان خواست که دولت ایران را برای تضمین [illegible] حق بازگشت مهاجران تحت فشار بگذارند.

هرگاه همین امروز دهها و صدها چهره‌ی سیاسی و اجتماعی شناخته شده‌ای که بدلیل پیگرد در رژیم دور از میهن خود در تبعید بسر می‌برند پای سندی امضاء بگذارند که از جامعه ملل و رژیم ایران می‌خواهد حق بازگشت آزادانه‌ی آنها به ایران را تضمین کنند و این خواسته را مبنای کارزاری وسیع قرار دهند، آیا برای رژیم دشوار خواهد بود که آن را نادیده بگیرد؟ آیا اگر این چهره‌ها در آن منشور، مانند هر ایرانی دیگری که در کشور بسر می‌برد التزام به رعایت قوانین کشور (حین پایبندی به عقاید خود) را مورد تاکید قرار دهند آیا سران رژیم قادر خواهند شد به سادگی این خواسته را نادیده بگیرند و با زهم همه ما را تروریست و خرابکار بنامند؟

مسلم است که طرح و پیگیری این خواسته گرایش‌های افراطی و تندرو را در حکومت و اپوزیسیون برآشفته می‌کند بسیاری آن را توطئه‌ای تازه تلقی کرده و علیه آن به توطئه و تخطئه دست خواهند زد. ترور جسمی و فکری حربه‌ی شناخته شده‌ی آنها در برخورد با هر مخالفی است.

از سوی دیگر مسلم است که اندیشه بازگشت فقط عده محدودی از مهاجران سیاسی مقیم اروپا و امریکا را در برمی‌گیرد. اکثریت مهاجران به دلیل رفتارهای اجتماعی به غایت ناهنجار حزب‌اللهیان و نیز به دلیل بی‌ثباتی اقتصادی ایران و بالاتر بودن سطح زندگی و امکانات زندگی در غرب میهن خود را ترک کرده‌اند، بسیاری از آنها از بازگشت به ایران نومید و یا اساسا منصرف هستند و شاید هرگاه نهضتی برای کسب حق بازگشت برآمد کند این گروه از مهاجران با آن هم‌آوایی نکنند و حتی در مواردی نیز منافع خود را در تضعیف یا تحریف آن بیابند. و با توجه به تاثیرپذیری رهبران و کادرهای اپوزیسیون مقیم خارج از چنین فضائی، نباید انتظار داشت که نهضت بازگشت با مشکلات درونی کمی همراه باشد. اما با این حال مسلم است که این نهضت چه در ایران وچه در اروپا و امریکا قطعا از حمایت وسیع کسانی برخوردار است که با خود و میهنشان صادقانه برخورد می‌کنند، اعم از اینکه بتوانند یا نتوانند خود روزی به ایران بازگردند.

در عین حال باید از هرنوع خوش‌بینی نسبت به واکنش رژیم، بخصوص محافل فوق سرکوبگر و خودکامه درون آن پرهیز کرد، تحقق حق بازگشت آزادانه رهبران اپوزیسیون به کشور هنوز یک آرزوست ما نمونه‌های فجیع ترور سامی، بختیار، قاسملو، کاظم رجوی، سیروس [illegible] و دیگران را پیش رو داریم.

ایران ترکیه نیست که کوتلوها و سارگین‌ها (حتی بدون مجوز) به میهن خود پرواز کنند و حداکثر پس از یکی دوسال بازداشت خودشان و حزبشان از حق فعالیت علنی و قانونی برخوردار شوند. هراقدام عملی برای بازگشت در مورد هر فرد باید با ضمانت رسمی و علنی دولت پناه دهنده و دولت ایران همراه باشد. تازه در آن زمان نیز خطر باندهای خودکامه درون حکومت همچنان جان مخالفان را تهدید خواهد کرد.

اندرز بزرگ شادروان دکتر حسین فاطمی هم چنان زنده است که گفت در راه آزادی ایران باید قربانی داد. حق بازگشت به میهن، همانند هر حق دیگری گرفتنی است نه بخشایشی. و خطاب به آقایان خامنه‌ای و رفسنجانی می‌گویم: گذشت آن روزهائی که تیغ خونین هر شاهرگی را بی‌گناه و بگناه می‌درید و صدائی هم از جائی برنمی‌خاست و صلاح شماست که هم اصلاح‌پذیر و هم اصلاح‌طلب باشید. ایران سرانجام خواست‌هائی را که در راستای دموکراسی است پذیرا خواهد شد. سرانجام روزی آفوش ایران بروی همه ایرانیان باز خواهد شد. بیش از این تلاش نکنید که تحقق این آرزو به تاخیر افتد.

من بحث پیرامون وظایف سیاسی روز را در این نوشتار بیشتر به یک وظیفه و آنهم برای یک گروه از هواداران نهضت آزادیخواهانه ایران یعنی مهاجران سیاسی اختصاص دادم، این تدبیر از آن رو در نظر گرفته شد که دیگر قایل به آن نیستم که مهاجران سیاسی حق و یا صلاحیت دارند برای فعالان سیاسی در ایران وظیفه و تکلیف تعیین کنند. آنها البته حق و وظیفه دارند. وظیفه و تکلیف خود را روشن کنند. و این چیزی نیست جز پشتیبانی از پیکار آزادیخواهان در ایران و نه داعیه رهبری آنان و امروز عالیترین سطح این پشتیبانی پیشبرد پیکاری است در راه کسب حق بازگشتی آزادانه به میهن برای پیوستن به آنان.

یادداشت:

در کنگره دوم سازمان ما مقرر شد که شورای مرکزی سازمان اجلاس صاحب صلاحیت وسیعی مرکب از مسئولین و برخی کادرها را جهت اتخاذ تصمیمات مهم سیاسی و سازمانی در اسرع وقت فرا خواند، پیشنهاد میکنم اجلاس فوق موضوع ''وظایف سیاسی روز'' را در دستور کار خود قرار دهد. در صورتیکه شورای مرکزی با این پیشنهاد موافق باشد من آنچه را که در این قسمت آمده برای اظهار نظر و تصمیم‌گیری به اجلاس مذکور ارائه می‌دهم.

www.iran-archive.com

خبرها و نظرها

سازمان فدایی: درباره وحدت

کمیته مرکزی سازمان فدائی- ایران در آبانماه قطعنامه‌ای در باره وحدت با سازمان کارگران انقلابی ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (شورایعالی) انتشار داد. در این قطعنامه آمده است:

۱- ضرورت وحدت: کمیته مرکزی سازمان فدایی ضمن استقبال از مصوبه کنگره رفقای راه کارگر پیرامون وحدت جنبش کمونیستی ایران، معتقد است که نظر به اشتراکات ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی سه سازمان و محافل و عناصری که در این چارچوب قرار دارند و با توجه به ضرورت مبارزه متشکل کمونیستها برای سرنگونی جمهوری اسلامی و دفاع از منافع مردم ایران و همچنین در راه پاسخگویی به معضلات جنبش کمونیستی، وحدت کمونیستهای ایران امری ضروری است. در همین رابطه و بمنظور پاسخگویی به این ضرورت وحدت با سازمان "راه کارگر" و "شورایعالی" را بعنوان موضوعی مشخص در دستور خود قرار داده و برای وظایف مربوط به این عرصه اولویت قائل می‌شود.

۲- مبانی وحدت و موضوعات اساسی مورد اختلاف: مواضع کنونی این سه جریان نشان میدهد که امکان توافق حول یک مبانی مشترک برای وحدت وجود دارد. این مبانی میبایست توسط جمعی از نمایندگان رهبری سه جریان تنظیم شده و منتشر شود. در عین حال پیرامون استراتژی سیاسی و مبانی تشکیلاتی ضمن وجود نکات اشتراک، تفاوتها و ابهاماتی در رابطه با مواضع رفقای راه کارگر در مورد جبهه، حکومت جایگزین و مورد نظر کمونیستها و دمکراسی درون سازمانی وجود دارد که می‌بایست تلاش شود در اساسی‌ترین وجوه آن توافق حاصل شود چرا که بدون توافق حول این موضوعات بویژه در عرصه دمکراسی درون سازمانی، وحدت آتی از استحکام لازم برخوردار نخواهد بود. ولی از آنجا که تصمیم گیری پیرامون وحدت نه به عهده کمیته مرکزی بلکه وظیفه کل تشکیلات است، ضروری است نتیجه تلاش‌ها و مباحث سه جریان توسط کل تشکیلات مورد ارزیابی قرار گیرد و پس از توافق سه سازمان حول یک مبانی مشترک، وحدت به مرحله نهایی خود برسد.

۳- چگونگی پیشبرد امر وحدت:

- مبانی مشترک وحدت و اساسی‌ترین اختلافات میبایست به امضای کمیته مرکزی سه جریان در سطح جنبش اعلام شود.
- کمیته مرکزی سه سازمان ضروریست تسهیلاتی برای شرکت محافل و افرادی که خواهان پیوستن به پروسه وحدت هستند فراهم نماید.
- یک نشریه علنی مشترک برای سازمان دادن مباحث منتشر شود
- اجلاسهای مشترک برای بحث در سطوح مختلف، سازمانداده شود
- نظر سازمانها حول مبانی وحدت می‌بایست روشن شود
- در صورت تصویب مبانی توسط سازمانها، کنگره وحدت تشکیل شود
- تصمیمات مربوط به وحدت میبایست به اطلاع جنبش برسد.

راه کارگر: حذف چند "اصطلاح" از برنامه

نشریه راه کارگر در مقاله‌ای به قلم ی. مهران دلائل حذف برخی اصطلاحات را در برنامه این سازمان توضیح داده است. در این مقاله آمده است:

در برنامه ما که اخیرا در کنگره اول سازمان تصویب شد، اصطلاحات "مارکسیسم- لنینیسم" یا "مارکسیسم"، "دیکتاتوری پرولتاریا" و "جمهوری دمکراتیک خلق" بکار گرفته نشده‌اند، اصطلاحاتی که در ادبیات غالب جریانهای چپ انقلابی تاکنون جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند و نشانه وفاداری به راه و روش کمونیستی تلقی میشده‌اند.

ما قصد نداریم مارکسیسم را کنار بگذاریم، بلکه میخواهیم با سنت و فرهنگ غیر دمکراتیک و شریعت مآبانه "سوسیالیسم موجود" تسویه حساب کنیم.

حقیقت این است که ما با این فرهنگ و سنت غیر دمکراتیک خویشاوندی‌هائی داریم، نه فقط به این دلیل که از "سوسیالیسم موجود" طرفداری میکرده‌ایم بلکه همچنین گاهی به این دلیل که از آن انتقاد میکرده‌ایم (همانطور که در جائی دیگر گفته‌ام، بنظر من بعضی از منتقدین "سوسیالیسم موجود" دقیقا به شهادت همان انتقادهائی که از آن میکرده‌اند، غیر دمکراتیک‌تر و پرت‌تر از سازمان دهندگان "سوسیالیسم موجود" میاندیشیدند و علیرغم همه انتقاداتشان، خویشاوندی عمیقی با سنت و فرهنگ غیر دمکراتیک آن داشتند) بنابر این با حس مسئولیتی که لازمه و شایسته مبارزان جدی آرمانی سترگ است، باید بر این خویشاوندی دقیق شویم و عناصر غیر دمکراتیک را در نظام فکری خودمان بازشناسیم. حذف اصطلاحات مورد بحث از برنامه سازمان، برای ما در متن این تلاش و تامل معنی دارد.

وی در توضیح دلائل حذف اصطلاح مارکسیسم- لنینیسم از برنامه سازمان مینویسد:

باید دریافت که وارد شدن این اصطلاحات در برنامه‌های سیاسی احزاب کمونیست، با تکوین فرهنگ استالینی و تحت تاثیر آن صورت گرفته است. یعنی درست در روند فاصله‌گیری از روح علمی و انقلابی مارکسیسم و شکل گیری ایدئولوژی رسمی حزب- دولت حاکم در "سوسیالیسم موجود" که جز نظام فکری سنگواره شده و شریعت مآب چیز دیگری نیست. ذکر این اصطلاحات در برنامه سیاسی احزاب نشانه آن بود که دیگر این احزاب به مارکسیسم همچون یک نظریه و یک حقیقت علمی نمینگرند، بلکه آنرا همچون اصول و "حقیقت" فرقه‌ای میدانند که باید دنیا، خود را با آن انطباق دهد. تردیدی نیست که مارکسیسم بمثابه یک نظریه علمی، قانونمندیهائی را بیان میکند و از ارزشهائی دفاع میکند. اما اصول و ارزشهای آن چون مبنای علمی دارند، همیشه قابل بحث، تصحیح، تکامل و رد هستند و در تنوره همین بحثها و تشکیک‌ها و ابطال‌ها است که میتوانند به موجودیت و زنده بودن و بالندگی خود ادامه بدهند. منشاء هر حقیقت علمی، قدرت شناخت انسان است. بنابر این هر حقیقت علمی بنابه تعریف، متناسب با قدرت شناخت انسانی، تغییر میابد، تصحیح میشود و یا جای خود را به حقیقت دیگری میسپارد. بنابر این یکی از شرایط اصلی علمی بودن هر نظریه تصحیح پذیری و ابطال پذیری آنست. در حالیکه اصول و ارزشهای شریعت مآب (خواه مذهبی باشند، خواه غیر مذهبی و حتی ضد مذهبی) پایه خود را بر ناتوانی شناخت انسان میگذارند و خود را حقایقی فراتر از قدرت داوری انسان معرفی میکنند و از او پذیرش و اطاعت میطلبند.

در توضیح دلیل حذف اصطلاح دیکتاتوری پرولتاریا از برنامه سازمان آمده است:

کنار گذاشتن این اصطلاح از برنامه سازمان نمیتواند بمعنای نفی نظریه طبقاتی دولت باشد، مخصوصا هنگامیکه ضرورت برپائی حاکمیت سیاسی کارگران صراحتا در برنامه آمده باشد. رابطا اصطلاح "دیکتاتوری" اکنون در همه جا در معنائی مترادف با "استبداد" بکار گرفته میشود. تبلیغات ضد کمونیستی و همچنین سوء استفاده از اصطلاح "دیکتاتوری پرولتاریا" در "سوسیالیسم موجود" در مترادف شدن معنای "دیکتاتوری" با "استبداد" مسلما نقش مهم و تعیین کننده‌ای داشته‌اند. و اکنون با فرو ریزی دیکتاتوریهای "کمونیستی" این تبلیغات به چنان اوجی رسیده است که مقابله با آن و خنثی سازی آن کار آسانی نیست. بنابر این در چنین شرایطی چرا باید اصطلاحی را بکار گرفت که بی آنکه اهمیتی حیاتی داشته باشد، معنای دیگری را القاء میکند و سوء تفاهمات فراوانی بوجود میآورد؟ در شرایط کنونی، حزبی که میخواهد این اصطلاح را در معنائی که مارکس و انگلس آنرا می‌فهمیدند، بکار گیرد، برای تفهیم منظورش ناگزیر است در توضیح آن نوشته مطولی را به برنامه‌اش سنجاق کند، بی آنکه بتواند در جلوگیری از سوء تفاهمات کاملا موفق باشد. در چنین شرایطی، اصرار در بکارگیری این اصطلاح در برنامه سیاسی -حتی اگر فرض کنیم که مارکس و انگلس در بکارگیری آن در اسناد برنامه‌ای تاکید داشته‌اند- جز اصرار در خشک اندیشی فرقه‌ای معنای دیگری ندارد.

مهران در توضیح دلائل حذف اصطلاح جمهوری دمکراتیک خلق از برنامه راه کارگر می‌نویسد:

ظهور این اصطلاح در ادبیات کمونیستی به دوره بعد از جنگ جهانی دوم تعلق دارد. در چنین شرایطی، فرهنگ استالینی، فرمول رهبری حزب کمونیست بر احزاب دیگر را ابداع کرد. طبق این فرمول فقط حزب‌هائی که این رهبری را میپذیرفتند، میتوانستند به موجودیت خود ادامه بدهند. تردیدی نیست که این پذیرش جز خودکشی داوطلبانه معنای دیگری نداشت. بنابر این احزابی که اجازه موجودیت یافتند، عملا اراده و موجودیت مستقلی نداشتند. اما با فرو ریزی "جمهوریهای دمکراتیک خلق" و بی اعتبار شدن هر چه بیشتر این اصطلاح در میان نیروهای چپ و توده مردم، دیگر دلیلی نداشت که ما به این اصطلاح متناقض‌بچسبیم و خواسته و ناخواسته با فرهنگ غیر دمکراتیک آن مرتبط‌شویم. بلکه لزوم مرزبندی قاطع و روشن با فرهنگ استالینی و بازگشت به سنت و فرهنگ دمکراتیک جنبش کمونیستی، حذف آنرا از برنامه و ادبیات سازمان به یک ضرورت جدی تبدیل کرده بود.

سلطنت طلبان افراطی و غیر شاه‌الهی ها

کتانه سلطانی بعنوان سخنگوی کسانی که بجز سلطنت طلبان دو آتشه، سایر جریانات سیاسی را خائن و فریبکار و... میداند و بگونه‌ای موهن همه نیروها و شخصیت‌های چپ و آزادیخواه و حتی بخشی از سلطنت طلبان را که به مشی همکاری و نزدیکی با غیر سلطنت طلبان اعتقاد دارند مورد حمله قرار میدهد. او که از حرکت ولو نطفه‌ای در میان نیروهای غیر شاه‌اللهی به شدت در هراس است، چندی پیش یکی از جلسات مباحثه و نیروهای شرکت کننده در آن را، شدیدا بباد حمله گرفت. در مقاله او با تیتر "به آنان که نمیخواهند همچنان ساده لوح انگاشته شوند" آمده است:

اکنون، مدتی است به نظر می‌رسد که فریبکاری در اپوزیسیون خارج از کشور نیز سکه رایج شده است. درست در هنگامی که با شکست و اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی، و افشای وابستگی‌های همه سویه احزاب کمونیست در بسیاری از کشورهای جهان، و از جمله حزب "توده" در ایران، این گونه احزاب پوشالی و "خارجی" آخرین سنگرهای اعتبار و مشروعیت خود را از دست می‌دهند، شاهدیم که در صفوف اپوزیسیون، نه تنها حزب توده همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد، بلکه در جلسات و گردهمایی‌های کسانی که مدعی‌اند می‌خواهند از راه مبارزه با جمهوری اسلامی، دموکراسی و آزادی را به ملت ایران بازگردانند، شرکت می‌کند و امضای خود را پای متن‌های مشترک مصوب می‌گذارد. از سوی دیگر، حزب دموکرات کردستان، که همچنان با افتخار خود را دنباله رو "قاضی محمد" و وارث "جمهوری خلق مهاباد" مخلوق شوروی -در سال‌های اشغال ایران- می‌داند، و شعار شوونیستی "دمکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان" را رها نمی‌کند، در کنار حزب توده به گروه‌هایی که خود را "ملی" می‌دانند و می‌خوانند می‌پیوندد تا برای ادامه مبارزه با جمهوری اسلامی، نسخه‌های شگفت انگیز جدید بنویسند و کار را به‌جایی برسانند که رفراندمی جدید در مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی را در برنامه کار خود بگنجانند.

ما را چه شده است که این سازمان‌ها و گروه‌ها، بی آنکه از واکنش جامعه ایرانی خارج از کشور اندیشه کنند، امر خطیر مبارزه با رژیم بازمانده از خمینی را به این جاهای حقیر می‌کشانند و باز خود را منادیان "آزادی" و "دموکراسی" می‌خوانند. پاسخ را باید در از دست رفتن حساسیت‌ها در صفوف اپوزیسیون و کناره‌گیری اکثریت بزرگ مخالفان رژیم از ابراز وجود و مشارکت در تعیین سرنوشت و طنمان جست. با غیبت بزرگترین نیروهای مخالف جمهوری اسلامی از صحنه، در حقیقت چنین می‌نماید که ایرانیان به فرصت طلبان سیاسی اجازه داده‌اند که باز آنان را ساده لوح و پذیرای هر سرشکستگی و خفتی بدانند و خود را نمایندگان و سخنگویان ملت ایران معرفی کنند.

دموکراسی، شمشیری دو لبه است. حتی اگر از این بحث بگذریم که در شرایط امروز ایران، آیا شعار دموکراسی و انتخابات آزاد دادن دردی از دردهای ما درمان می‌کند یا باری تازه بر شانه‌های خسته ملت ایران می‌گذارد (وتجربه الجزایر در این زمینه، عبرت انگیز است)، باید توجه داشته باشیم که "دمکراسی" بر اساس احساس مسئولیت تک تک شهروندان بنا شده است. کناره گیری از مبارزه و شرکت نکردن در فرایند دموکراتیک، به معنای واگذاشتن میدان به واپس گرایان، فرصت طلبان، بیگانه پرستان، تجزیه طلبان و همه گونه دشمنان وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است که بتوانند با مختصری تبلیغات یا حداقلی از سازماندهی، خود را نماینده نظریات یا خواست‌های اکثریت معرفی کنند.

امیر خسروی: کارنامه حزب توده ایران

نشریه راه ارانی در شماره‌های اخیر خود مصاحبه مفصلی با آقای بابک امیرخسروی در رابطه با تاریخ حزب توده ایران انجام داده است. در اینجا بخش‌هایی از این مصاحبه را درج میکنیم

وی که تاریخ ۵۰ ساله حزب را به چند مرحله تقسیم میکند، در توضیح ویژگی این مراحل میگوید:

فکر می‌کنم اگر بخواهیم نسبت به حزب توده ایران دید روشن و قضاوت همه جانبه و دقیقی داشته باشیم، باید زندگی پنجاه ساله آن را به مراحل مختلفی تقسیم کنیم. در ذهن من چند مرحله بسیار مهم و تاحدی متمایز از هم‌اند. مرحله اول از تاسیس حزب توده ایران در مهر ماه ۱۳۲۰ تا ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ را در بر می‌گیرد که در آن سال حزب غیر قانونی می‌شود و به فعالیت مخفی و نیمه مخفی می‌پردازد.

این دوره از فعالیت حزب توده، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است و نقش کاملا متفاوتی در حیات سیاسی زمان خود ایفا می‌کند. به همین مناسبت مفید است که چپ دموکرات ایران که در جستجوی تدوین هویت نوین خویش است، به خصوصیات حزب توده سال ۱۳۲۰-۱۳۲۴ توجه کند. مرحله دوم از بهمن ۱۳۲۷ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است، که طی آن حزب توده فعالیت نیمه مخفی، نیمه علنی داشته است. این دوره را می‌توان گذار حزب توده از یک حزب چپ دموکرات به حزب مارکسیست- لنینیست توصیف کرد. نقش حزب توده در این دوره، با مرحله اول متفاوت است، اما از جهات دیگر و در یک تقسیم بندی کلی دیگر، این دو مرحله می‌توانند تا حدودی دوره واحد و کاملی را تشکیل بدهند. در این تقسیم بندی کلی، من وضع سیاسی عمومی کشور را نیز در نظر دارم که در حقیقت پایان دوران آزادی‌های نسبی و سرآغاز استبداد سلطنتی ۲۵ ساله است. مرحله سوم دوران طولانی بیش از ۲۰ سال مهاجرت حزب (رهبری و کادرها) به کشورهای سوسیالیستی است که تقریبا از سال ۱۳۳۴ آغاز می‌شود و تا ۱۳۵۷ تداوم می‌یابد. به نظر من مهم‌ترین مشخصه این مرحله، رکود حزب و آغاز تباهی آن و تکوین و شکل‌گیری تدریجی

بقیه در صفحه ۱۱

www.iran-archive.com

مصاحبه با دو نفر از اعضای شورای مرکزی سازمان

بقیه از صفحه ۷

تشکل واحد نیروهای چپ دموکرات -مدافعان آزادی و عدالت اجتماعی و پیشرفت و تجدد- در شکل و مفهوم جنبشی و جبهه‌ای آن، عملی و منطقی تر به نظر می‌رسد. جنبش و حرکتی عمومی و واحد که اجزاء آن با مکانیزم هایی، تلاش‌های خود و مجموعه را سازمان داده هماهنگ می‌کنند. اجزاء این جنبش می‌توانند زوایای نگرش و مشی سیاسی و مناسبات سازمانی ویژه خود -که طبعا نمی‌تواند کاملا مغایر حرکت عمومی باشد- را دارا باشند. این شکل تشکل‌یابی تاکنون در جنبش ما تجربه نشده است و ابهامات و ناروشنی‌های بسیار در مورد آن وجود دارد و بطور کلی بحث پیرامون اشکال سازمانیابی و کنکاش و تحقق پیرامون آن ضرور بنظر می‌رسد.

قابل ذکر است که در جمع تدوین کنندگان طرح پیشنهادی برای نزدیکی و اتحاد نیروهای چپ نقطه نظرات و استدلالات دیگری نیز پیرامون شکل سازمانیابی و اتحاد نیروهای چپ دموکراتیک وجود دارد. پیشبرد اشکال مختلف گفتگو و تبادل نظر در این زمینه به حصول توافق حول آن یاری خواهد رساند.

پرسش: شما از تلاش برای شکل‌گیری یک جنبش فراگیر چپ دموکراتیک سخن گفتید. از نظر شما مشکلات و موانعی که رویاروی پیشرفت روند نزدیکی و شکل‌گیری جنبش وجود دارد چیست؟ چه اقداماتی را برای افزایش موفقیت ابتکار اخیر ضروری می‌دانید؟

رفیق عبدالرحیم‌پور: فکر می‌کنم این موضوع کاملا آشکار است که جنبش چپ ایران با قدمت نزدیک به صد سال نیز مثل دیگر جریان های سیاسی جامعه ما، در حال تغییر، دگرگونی و نو شدن است. این پروسه هنوز در حال شدن است. به زبان دیگر ما نه در پایان پروسه که در آغاز شکل‌گیری یک جنبش سیاسی نوین چپ دمکراتیک هستیم. بسیاری از تئوری ها، اندیشه‌ها، مفاهیم و روش‌های سیاسی مبارزاتی و نیز برنامه‌هایی که تا امروز مبنای کار و فعالیت نیروهای چپ هستند، در هم ریخته و دیگر نمی‌تواند و نباید مبنای کار سیاسی-فرهنگی قرار گیرد. از سوی دیگر هنوز دیدگاه و اندیشه و روش‌های جدیدی که کاملا روشن شده باشند، جایگزین آنها نشده است. این وضعیت طبیعتا ضمن اینکه زمینه ساز رهایی نیروهای چپ ایران از یک سیستم ایدئولوژیک و فکری بسته است، حاوی مشکلات خاص خود نیز می‌باشد. نیروهایی که خود را مدافع آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی میدانند و مورد توجه قرار دارند باید بتوانند در یک پروسه بحث و تبادل نظر در برابر مسایل جامعه ایران پاسخ های نظری، برنامه‌ای و سیاسی در خور و منطبق با شرایط جدید جامعه و جهان معاصر داشته باشند. صرفا با اعلام اینکه چپ دموکرات برای آزادی، دموکراسی، پیشرفت، رفاه اجتماعی و عمومی، عدالت اجتماعی مبارزه می‌کند و دارای آرمان های سوسیالیستی است، برای تبدیل شدن به یک جنبش سیاسی-فرهنگی نوین در جامعه ما کافی نیست. نیروهای چپ دمکرات ضمن اعلام پذیرش این ارزش‌های عمومی و ضمن تبلیغ و ترویج آن، باید سعی کنند پاسخ‌های نسبتا روشنی نسبت به مسایل حاد که در جامعه و جهان معاصر ما جریان دارد پیدا کنند. باید بتوانند سمت برنامه‌ای روشنی داشته باشند. خوب این مشکل به تنهایی آنقدر بزرگ است که برای حل آن باید همه توش و توان جنبش چپ ایران و نیز تجربه و خرد دیگر نیروهای ترقی‌خواه مورد توجه و استفاده قرار گیرد.

یکی دیگر از مشکلات موجود، ناروشنی راه و اشکال سازماندهی است. آنچه که از دهه ۳۰ تاکنون در جنبش چپ ایران رایج و مرسوم بود، تشکیل حزب یا سازمان واحد طبقه کارگر با ساختار و اساسنامه آهنین بود. اینگونه تشکل‌ها نه تنها موجب رشد و گسترش و شکوفایی جنبش چپ ایران نشد بلکه موجب هرز رفتن نیرو، افسردگی، پلاسیدگی و انشقاق می‌شد. امروز دیگر نمی‌توان و نباید این گونه تشکل‌یابی را راهنمای عمل خود قرار دهیم. باید اشکالی را پیدا کنیم و بکار گیریم که ضمن تامین بیشترین هماهنگی و همسویی برنامه‌ای و سیاسی میان بخش‌های مختلف چپ دموکراتیک، راه رشد و خلاقیت و شکوفایی مستقلانه نحله‌های گوناگون فرهنگی و سیاسی این جنبش را هموار سازد. راجع به این موضوع نظرات گوناگونی وجود دارد و ما باید سعی کنیم بعد از بحث و تبادل نظر گسترده در سطح جنبش، به یک جمعبندی نسبتا پایدار و درستی برسیم.

علاوه بر این ها، پراکنده بودن نیروها در داخل و خارج کشور، ضعف و فقدان ارتباط میان بخش‌های مختلف آن، فقدان ارتباط موثر با مردم ایران و مبارزات روزمره آنها در داخل کشور و نیز خارج کشور، از جمله مسایلی هستند که باید راهی برای بر طرف کردن آن پیدا کنیم. از نظر ما، درست کردن یک تشکل سیاسی در خارج کشور بی‌آنکه ارتباط فکری، فرهنگی و سیاسی لازم را با نیروهای داخل کشور داشته باشد، بی‌آنکه در روندها و تحولات سیاسی-فرهنگی جاری کشور شرکت موثر داشته باشد، نمی‌تواند متضمن مقصود باشد.

باید سعی کنیم با استفاده از امکانات موجود، رابطه فکری و سیاسی گسترده‌ای در اشکال گوناگون و مقتضی میان بخش‌های مختلف این جنبش بوجود بیآوریم.

اقدام برای سازماندهی مباحث از طریق انتشار نشریه، برگزاری کنفرانس‌ها، سمینارها، میزگردها در خارج کشور، اقدام به انعکاس نظرات و مباحث در داخل و خارج در اشکال منعطف و مقتضی از جمله اقداماتی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

علاوه بر آن ما باید سعی کنیم اشکال جدید و مناسبی را برای همکاری سیاسی-فرهنگی میان این نیروها پیدا کنیم. بنظر می‌رسد ارائه یک نشریه سیاسی خبری با سیمای آزادیخواهانه، تجدد گرا و عدالت جو، توسط مدافعین این جنبش اقدام موثری در خدمت شکل یابی جنبش چپ دموکراتیک باشد. چنانچه این نشریه در شرایط کنونی، ارگان هیچ حزب و سازمان نباشد و در کنترل تشکیلاتی آن ها قرار نگیرد می‌تواند نیروهای وسیعی را حول خود گرد آورد.

در آخرین نشست تدوین کنندگان "طرح پیشنهادی برای نزدیکی نظری و عملی نیروهای چپ دمکرات ایران" تصمیم به انتشار یک نشریه نظری گرفته شد. لطفا در این باره توضیح دهید.

رفیق احمدی: تصمیم به انتشار یک نشریه نظری در پاسخ به نیازها و ضروریات معینی اتخاذ شد. در وهله اول ما با این ضرورت مواجه بودیم که جمع هر چه وسیع تری از افراد و صاحبنظران چه در درون سازمان های سیاسی و چه منفرد می‌بایست در روند حرکت برای نزدیکی و اتحاد نیروهای چپ مشارکت عملی و موثر داشته و خود را با تصمیمات و نتایج یگانه احساس کنند.

عموم شرکت کنندگان در جلسات تدوین طرح منتشر شده بر این باور بودند که تنها انتشار سندی نهایی و با تعداد معینی امضا بر پای آن، انتظار گسترش و جلب حمایت وسیع تر را برآورده نخواهد کرد. ادامه بدون حد بحث ها در اتاق های در بسته برای در جریان قرار دادن جمع وسیعتری نیز کم نتیجه می‌نمود. بنابر این تصمیم گرفته شد طرح پیشنهادی که به تمرکز و مشخص بودن بحث ها کمک خواهد کرد، منتشر شود. و برای ایجاد تریبونی که به اظهار نظر در مورد مسائل و موانع راه ایجاد جنبش واحد چپ می‌پردازد، یک نشریه نظری انتشار یابد.

همفکری و تعمیق مباحث در عرصه‌های مختلف نیاز جنبش چپ و پیشبرد آن در حرکت به سمت تشکیل و استحکام جنبش واحد چپ دارای تاثیر جدی است. بنابر این انعکاس نظرات در باره مباحث طرح پیشنهادی نیز جزو وظایف این نشریه در نظر گرفته شد.

نشریه مزبور با صاحبنظران جنبش به مصاحبه می‌نشیند، به درج مقالات آنها در زمینه‌های فوق می‌پردازد و مباحث سمینارها و کنفراس‌هایی که با هدف شکل‌گیری جنبش واحد چپ تشکیل می‌شود را در صفحات خود بازتاب می‌دهد. این نشریه مرحله تدارک را طی می‌کند.

تشکیل جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دموکراسی در ایران -بلژیک

اخیرا نیروهای فعال سیاسی در بلژیک به منظور تقویت نیروهای مدافع نظام جمهوری و برای تسریع روند تشکیل جبهه جمهوری، تشکلی را با عنوان "جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دمکراسی در ایران - بلژیک" بوجود آورده‌اند. این جمعیت منشور و اساسنامه‌اش را منتشر کرده است. در منشور این جمعیت آمده است که "جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دمکراسی در ایران" جمعی است متنوع و کثرت گرا که در آن گروهی از ایرانیان مقیم بلژیک، با اندیشه‌ها و دیدگاههای گوناگون گرد آمده‌اند تا بر اساس اصول مشترک فکری. ذیل فعالیت نمایند:

- آزادی، در گستره و ابعاد وسیع آن و بر پایه کلیه آزادیهای قید شده در منشور جهانی حقوق بشر.

دمکراسی، به معنای آزادی بی قید و شرط فعالیت کلیه احزاب و نیروهای سیاسی و تشکل‌های صنفی.

جمهوری، بمثابه مناسب ترین نوع نظام مردم سالاری که متکی به‌رای آزاد و مستقیم مردم، جدا از دین و ایدئولوژی و بر پایه نهادهای دمکراتیک استقرار یابد.

استقلال، به معنای ارجح شمردن منافع ملی در ارتباطهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی با جهان خارج؛ نه به معنای عدم ارتباط با سایر کشورها.

رشد و ترقی اقتصادی و اجتماعی همراه با تامین عدالت اجتماعی.

این جمعیت در جهت تحقق اهداف خود اقدام به برگزاری میزگرد با شرکت نمایندگان سازمانهای سیاسی و افراد صاحب نظر کرده است. اولین میزگرد با شرکت نمایندگان "جبهه ملی ایران در اروپا"، "سازمان جمهوریخواهان ملی ایران"، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و آقای مهدی خانبابا تهرانی در روز شنبه ۸ فوریه در شهر بروکسل برگزار گردید. موضوع میزگرد "لزوم ایجاد جبهه جمهوری خواهان ایران" بود.

تشکیل این جمعیت و برگزاری میزگردها گام مثبت در راه تشکیل جبهه جمهوری خواهان است و میتواند به تسریع روند شکل‌گیری جبهه کمک کند. این نوع تشکل‌ها در عین حال میتواند پایه‌ای برای مذاکراتی که در سطح مسئولین برخی از سازمانهای سیاسی چپ و ملی برای تشکیل جبهه جمهوری خواهان در جریان است، باشد. در عین حال تجربه جدیدی در رابطه با این مسئله است و میتواند مورد توجه فعالین سیاسی ایرانی سایر کشورها قرار گیرد.

امیر خسروی: کارنامه حزب توده ایران

بقیه از صفحه ۱۰

وابستگی وی به شوروی می‌باشد. در این دوره نیز حزب توده نقش معین و محدودی در زندگی سیاسی کشور داشته است، که عمدتا از طریق رادیو پیک ایران و نشریات و تبلیغات وی است. القاء ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی نوع کمینترنی و تبلیغ و تجلیل سیاست ابر قدرت شوروی از مشخصات این دوره است.

مرحله چهارم موقعی است که فعالیت علنی حزب از فردای انقلاب بهمن از سر گرفته می‌شود و چهار سال اول انقلاب را در بر می‌گیرد. ما در نوشته‌ها و جزوه‌های متعدد، از جمله در "نامه به رفقا"، "سرنوشت تاریخی حزب توده ایران" و "بررسی و ریشه یابی اشتباهات حزب توده در چهار سال اول انقلاب"، تا حدی به تحلیل مشی و سیاست حزب و ریشه‌یابی خطاهای آن پرداخته‌ایم.

پرده آخر، دورانی است که حزب توده زیر ضربه می‌رود و از سوی جمهوری اسلامی سرکوب می‌شود. و بخش مهمی از رهبری آن اعدام می‌شوند و مهاجرت دوم آغاز می‌گردد.

و آنچه اینک از حزب توده ایران مانده است، به قول آذربایجانی‌ها، مرده‌ایست که کسی نیست از زمین بردارش.

وی به این سوال که جنبه‌های مثبت حیات حزب توده ایران چه بوده است چنین پاسخ می‌دهد:

اولین نکته‌ای که به نظر من مهم است و در حقیقت آغاز آغازهاست، اینست که حزب توده ایران حزب را در جامعه ایران باب کرد که بیست سال استبداد رضا شاهی همه را از آن محروم کرده بود. یک ماه بعد از سقوط دیکتاتور، عده‌ای از روشنفکران و ملیون ایران با تاسیس حزب توده ایران سنگ بنای یک حزب مدرن و تجدد خواه را پایه گذاری کردند که دفاع از آزادی و استقلال ایران وحمایت از حقوق محرومان و تامین عدالت اجتماعی را در جامعه عقب مانده و مسخ شده آن روز، در برنامه سیاسی خود وارد کرد. حزب توده، سندیکای کارگری واحد سراسری بوجود آورد. دهقانان را علیرغم کار شکنی‌های فراوان مالکان و قدرتمندان محلی برپا کرد. تقریبا تمام اقشار مختلف جامعه را در اتحادیه‌ها، انجمن ها و جمعیت‌های گوناگون متشکل ساخت. سازمان دانشجویان دانشگاه تهران، سازمان جوانان، سازمان دموکراتیک زنان، اتحادیه‌هایی از کارمندان و فرهنگیان و صنوف مختلف، از نمونه‌های آنند.

از اساسی‌ترین خدمات دیگر حزب توده ایران، طرح و اشاعه فرهنگ مترقی و تجدد خواهی و فرهنگ آزادیخواهی در جامعه است. در میان نسل بالای پنجاه سال، کمتر شاعر و نویسنده و محقق بزرگی میتوان یافت که روزی عضو حزب توده ایران، یا سازمان جوانان نبوده باشد و یا در یکی از تشکل‌های جنبی که به ابتکار حزب توده تشکیل شده بود، شرکت نکرده باشد.

و در بخش دیگری از مصاحبه گفته میشود:

اگر بخواهیم حزب توده را بطور واقعی در نظر بگیریم، ملاحظه خواهد شد که حزب توده ایران، روز اول بمثابه یک جریان سیاسی کاملا مستقل بوجود آمد. اما این روند نتوانست ادامه پیدا بکند. دو عامل خیلی مهم بود. از یکطرف دخالت مستقیم خود شوروی در امور داخلی ایران و کشاندن حزب توده به تایید سیاست اش. از طرف دیگر نقشی بود که عناصر وابسته به کمینترن در سوق دادن و کشاندن حزب توده بسوی حزبی که گوئی نماینده ایرانی اتحاد شوروی در کشور است، بازی کردند. اینست اساس مساله! سوالی که ذهن همه را مشغول می‌کند اینست که این افراد موفق شدند، اما اسکندری‌ها، نوشین‌ها، امیر خیزی‌ها، خلیل ملکی‌ها و کسان دیگری که کم هم نبودند، نتوانستند حزب را در همان مسیر اولیه‌اش نگهدارند؟ ارزیابی من اینست که خود اینها از نظر اعتقادی به شوروی علاقمند بودند و به وی اعتماد داشتند و صادقانه عشق می‌ورزیدند. درک و لمس این مساله برای نسل جوان، آنهم بعد از فروپاشی نظام شوروی و بر ملا شدن اینهمه فساد و تبهکاری، شاید بسیار مشکل باشد. باید شاهد زنده آن روزهای تاریک جهانی بود و نقش شوروی را در جریان جنگ ضد فاشیستی، شبانه روز دنبال کرد تا متوجه شد که چرا کمونیست‌های جهان و از جمله بسیاری از ایرانیان میهن دوست و مترقی، شوروی را صادقانه دژ آزادی و صلح و سوسیالیسم، دژ عدالتجوئی می‌پنداشتند.

این وضع روحی و احساسات همه ما بود. آنچه می‌گویم اساسا یک پدیده جهانی بود و فقط به حزب توده ایران محدود نمی‌شد. بزرگ‌ترین ملیون ایران نسبت به شوروی اعتماد و احترام داشتند. این حرف از دکتر مصدق است که هر وقت شوروی از صحنه سیاسی ایران غایب است، استقلال ایران به خطر می‌افتد. این حرف بسیار معنی‌دار است و نشان میدهد تا چه حد ملیون ایران، اتحاد شوروی محصول انقلاب اکتبر را عاملی برای استقلال ایران بحساب می‌آوردند.

غیر قانونی کردن حزب و اجبار آن به فعالیت زیرزمینی و تنگ شدن حیطه تماس حزب با مردم، مهاجرت اجباری افراد مهمی از کمیته مرکزی به خارج که به اعدام محکوم شده بودند و کناره‌گیری تدریجی عناصر ملی دموکرات از رهبری حزب، عوامل مهمی بودند که دست بدست هم دادند و به تحول حزب از حالت یک حزب غیر ایدئولوژیک و مردمی به مواضع یک حزب مارکسیستی-لنینیستی یاری رساندند. البته آمادگی فکری نسل تازه‌ای که در شرایط مخفی و فعالیت زیرزمینی آموزش دیده بودند را نباید از نظر دور داشت. هر قدر حزب در این مسیر پیش‌تر رفت، وابستگی ایدئولوژیک عملا بیشتر می‌شد. و در دوران مهاجرت اول و بویژه بعد از "وحدت" با فرقه دموکرات آذربایجان (تیر و مرداد ۱۳۳۹)، حزب توده ایران تقریبا استقلال خود را از دست داد.

تصحیح

در ضمیمه کار شماره ۲۷ در میان نام تدوین کنندگان "طرح پیشنهادی برای نزدیکی نظری و عملی نیروهای چپ دموکرات ایران در راستای ایجاد تشکل سیاسی واحد" اشتباها نام محمد آل ابراهیم نیز در اختیار ما قرار گرفت و درج شد که بدینوسیله تصحیح می‌شود.

www.iran-archive.com

الجزایر: بی ثباتی خطرناک؟

در دور اول انتخابات اخیر الجزایر، جبهه نجات اسلامی با ۱۶۷ کرسی از مجموع ۴۳۰ کرسی مقام اول را کسب کرد. دیگر رقبای انتخاباتی نظیر حزب حاکم (جبهه آزادی بخش ملی) و جبهه نیروهای سوسیالیستی هر یک به ترتیب ۱۶ و ۲۶ کرسی را بدست آوردند. این انتخابات قبل از هر چیز بیانگر شکست حزب حاکم بود که از زمان استقلال الجزایر زمام کشور را در دست داشت.

قبل از انتخابات، احساس عمومی بر آن بود که الجزایر با برگزاری اولین انتخابات آزاد و پلورالیستی، سرانجام پا به "حیات دمکراسی" گذاشته است. اما صندوق‌های رای به ناحق "برنده بدی" را برگزیدند که در برنامه خود نظیر همفکرانش در ایران و سودان ... نقطه پایان بر دمکراسی را گنجانده بود. از طرف دیگر تصمیم بر قلم کشیدن بر روی نتایج آرا، قابل پیش بینی بود. زیرا مسئولین ارتش به کرات اخطار کرده بودند که ارتش در مقام حافظ قانون اساسی هرگز اجازه نخواهد داد که یک حکومت اسلامی در الجزایر به روی کار بیاید.

با استعفاء شاذلی بن جدید رئیس جمهوری الجزایر، یک فصل از تاریخ الجزایر مستقل بسر آمد. همانطوریکه انتظار میرفت با "کودتای قانونی" تقسیم بندی و تقابل نیروهای جامعه تشدید شد. از یک طرف نیروهای جبهه نجات اسلامی که امیدگرفتن قدرت را از دست دادند به خشم آمدند و در مقابل، نیروهای ضد جبهه نجات اسلامی از دور شدن استقرار یک نظام مذهبی بر الجزایر خرسند شدند. از همان فردای دور اول انتخابات صداهای اعتراض علیه پیروزی جبهه نجات اسلامی بلند شد. حزب پیشگام سوسیالیستی (حزب کمونیست سابق) خواستار ابطال آراء و ممنوعیت فعالیت سازمانهای مذهبی افراطی و واپسگرا گردید.

اکنون این نظریه مورد بحث عمومی است که "ثبات" کشور باید به چه قیمتی صورت بگیرد. خطر کدامیک کمتر است: احتمال درگیری بین جبهه نجات اسلامی و ارتش که میخواهد جلوی به قدرت رسیدن آن را بگیرد، یا استقرار یک قدرت مذهبی؟ با این سئوال میتوان حدس زد که الجزایر با چه بن بستی روبرو شده است. آیا به راستی الجزایر و جهان سوم جهت دسترسی به دمکراسی و پلورالیسم هنوز به نقطه بلوغ نرسیده‌اند؟

برای درک بهتر شرایط بوجود آمده، لازم است تا الجزایر را در چارچوب روند تاریخی آن بررسی کرد. قبل از هر چیز باید اذهان نمود که مسئول وضع کنونی جبهه آزادی بخش ملی یعنی حزب حاکم است که از ۳۰ سال قبل قدرت بدون رقیب در کشور بوده است. این نیرو، با مدیریت اقتصادی و اداری متمرکز، علیرغم بعضی موفقیت‌ها در زمینه صنعتی کردن کشور ناتوان از جوابگویی به نیازهای کشور بود. حاکمیت بلامنازع و فقدان آزادی احزاب و دمکراسی، بخش عظیمی از اقشار ناراضی از وضع اجتماعی - اقتصادی را به سمت مساجد رانده است.

در الجزایری که بیش از یک قرن تحت استعمار فرانسه بود، چگونه میشد آثار آن نظیر چپاول اقتصاد و ایجاد خلاء فرهنگی را چاره کرد؟ چگونه میشد آثار

استعمار نو را که بلافاصله جایگزین شد از یاد برد؟ میتوان بر رژیم حاکم ایراد گرفت که بجای ایجاد اقتصاد تولیدی با اتکاء به د رآمد نفت، سیاستش را بر

اقتصاد تولید تک محصولی نفت و توزیع درآمد آن در جامعه قرار داد. اما آیا میتوان فشار خفقان آور قروض به کشورهای غربی (بخصوص فرانسه) را که

الجزایر را بیش از پیش جهت باز پرداخت تحت فشار قرار میدهند، فراموش نمود. اکنون کشورهای غربی میخواهند به کمک صندوق جهانی پول مدل "لیبرال" را که

از هم اکنون نتایج شوم آن با توجه به تجربه دیگر کشورهای جهان سوم قابل پیش بینی است، بجای مدل دولتی ورشکسته، مستقر نمایند.

روژه گارودی (ROGER-GARAUDY) فیلسوف و اسلام شناس فرانسوی، به درستی تاکید میکند که: "رای به جبهه نجات اسلامی، قبل از هر چیز متهم نمودن ادعای مامبنی بر فقدان آلترناتیو در برابر مدل فرهنگی و توسعه اقتصادی غربی و

تحمیل آن به دیگران ... و نیز نفی عمومی دنیای دیگر است." آیا قبل از آن که رای به جبهه نجات اسلامی، ابراز علاقه به یک پروژه ارتجاعی باشد، مبیین انتظار

"تجدد" دیگری نیست که امروزه روح جوانان الجزایر را که مشتاق دمکراسی، توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی هستند، به تسخیر درآورده است؟

این راه سوم را باید ابداع نمود.

سالها قبل از مشهور شدن جبهه به شکل امروزی آن، جنبش اسلامی منزوی بود. در سالهای ۶۰ انجمن القیام عده بسیار قلیلی از روشنفکران دانشگاه الجزایر جهت مطالعه آثار یک متفکر اسلامی الجزایری بنام مالک بنایی را گرد هم آورد. او میگفت: "وقتی تفکر و جامعه اسلامی به انحطاط کشیده شد این بدان معنی است که مرد مسلمان به انحطاط کشیده شده است." این هسته اولیه اسلامی که تا اندازه‌ای در همان راستای تفکر اخوان المسلمین که در سال ۱۹۲۸ در مصر توسط حسن البنا تشکیل شده بود حرکت میکرد، گسترش

جامعه می‌پروراند.

در سالهای دهه هشتاد با توجه به دگرگونیهای جهانی و وزش نسیم دمکراسی در این کشور باعث شد که یک سری عوامل به نفع گسترش جنبش اسلامی بازی نماید. یک عامل، انقلاب اسلامی در ایران بود که تا حدی در این جنبش اثر کرد. اگر چه نباید در میزان نفوذ انقلاب اسلامی شیعیان ایران در مسلمانان سنی مذهب الجزایر غلو کرد، ولی تاثیر آن بر نخبگان اسلامی گرایان در الجزایر آن اندازه بود که آنها را وادارد تا رابطه قوا را از زاویه جدیدی مورد مطالعه قرار دهند. بدون شک، بحران عمومی که در اوایل دهه ۸۰ شکل میگرفت و

چشم‌گیری داشت. البته دستگاه ارعاب پلیسی برای جلوگیری از گسترش آن بیکار نبود، بگونه‌ای که سرانجام در سال ۱۹۶۶، القیام ممنوع اعلام شد. البته در آن زمان الجزایر در راه استقلال اقتصادی (ملی کردن معادن و بانکها در سال ۱۹۶۶) و توسعه گام بر میداشت و همین ستمگیری آن را به یکی از قطبهای مبارزه علیه امپریالیسم مبدل مینمود و به رژیم بومدین قدرت "قانونی انقلابی" میداد. وقتی که بومدین در سال ۱۹۷۰ در کنفرانس کشورهای اسلامی در لاهور اعلام کرد که: "با شکم خالی به بهشت نمیرویم" توافق اکثریت الجزایریها را با خود داشت.

توانایی حرکت مدرن نمودن جامعه توسط بومدین شکل گرفت (بافت قابل توجه صنایع مدرن، ساختمان صدها روستای کشاورزی، بازگشایی دانشگاهها به روی اقشار مردمی، رایگان نمودن درمان ...) هر چند که این کارها همراه اراده‌گرایی و فرمانروایی، و مسخ آزادی بیان، سرکوب هر نیت خوب بود. با آنکه مردم در اساس با این پروژه تجدد همراهی میکردند. زیرا تا حدی حامل سمتگیری به سوی تامین عدالت اجتماعی بود، اما نبود دمکراسی و خفه نمودن آزادیها، عناصر خطرناکی را در درون

بطریق نگران کننده‌ای نابرابری اجتماعی را دامن میزد، در رشد جنبش اسلامی موثر افتاد. در این دوره، الجزایر بفاصله ۲ تا ۳ سال از یک سیاست حق تضمین کار برای همه به سمت سیاستی کشیده شد که بر اثر آن یک میلیون و پانصد هزار نفر بیکار بوجود آمد.

جبهه نجات اسلامی که رسما از اوایل سال ۱۹۸۹ بعنوان یک حزب سیاسی - مذهبی برآمد کرد توانست نیروی عظیم ناامید شده را بسیج کند. جبهه نجات اسلامی با کلمات و منطق خاص خود، پایگاه اجتماعی خود را باز یافت و بدینسان یکی از تضادهای اصلی‌اش را حل نمود؟ پایگاه مردمی، ایدئولوژی و برنامه عمیقا ارتجاعی این جبهه در شعاری که توسط عباس مدنی رهبر جبهه نجات اسلامی که هم اکنون زندانی است مطرح گردید، چنین خلاصه شده بود: ما فقرا را بدون فقیر کردن ثروتمندان، ثروتمند میکنیم. این جمله مانند یک فرمول جادویی اثر گذار از آب درآمد. جبهه نجات اسلامی در نبود یک آلترناتیو دمکراتیک معتبر، خود را در موقعیت اپوزیسیون بسیار رادیکال در برابر حاکمیت تثبیت کرد.

یک ضرب المثل الجزایری میگوید: کسی که یک چاله برای دیگری می‌کند، خودش در آن می‌افتد. حکومت وقت با قانون انتخابات تهیه شده در بهار گذشته، که طبق آن هر حزبی که ۳۵ درصد آراء را در صندوق‌های رای بدست میآورد حائز اکثریت میشد و هر مردی با داشتن وکالت میتوانست بجای زنش رای بدهد، علیه خودش عمل نمود. حزب حاکم با ۱/۶ میلیون آرا یعنی باندازه نصف جبهه نجات اسلامی ۱۶ کرسی و جبهه نیروهای سوسیالیستی با ۵۰۰ هزار رای یعنی یک سوم آرا فوق، ۱۰ کرسی بیشتر از حزب حاکم کسب نمود! این نتایج، شکست محاسبات سیاست بازان را نشان داد.

بعد از اینکه حزب حاکم متوجه خطر جبهه نجات اسلامی نسبت به رژیم خود شد، تصمیم گرفت از طریق اعمال پلیسی، اداری، نفوذ در جبهه نجات اسلامی و غیره قدرت نیروی اخیر را کاهش دهد. این گونه اعمال، منطق جبهه نجات اسلامی را تقویت کرد. زیرا که منطق و ماهیت رادیکال و خشن این نیرو همانا در مخالفت آن با کل نظام نهفته است. رژیم با کودتای خود

فقط لایه‌های متوسط و آن هم "اقشار مدرن" و فربگرای آنرا ترسانده است.

بدین شکل رژیم نشان داد که از شورش ۱۹۸۸ هیچگونه درسی نگرفته و در برابر خواسته‌های مردم همچنان ناشنوا است. دلیل آن هم ممکن است این باشد که بعضی از دستگاهها یا جریانهای حاکم در این حوادث آلوده شده‌اند. به نظر میرسد که از آن تاریخ به بعد روند حوادث از دست آنان در رفته است. این حقیقی است که یک جنبش اعتراضی مردمی به این وسعت را هرگز نمیتوان از طریق مانورهای سیاسی و نظامی محدود کرد. نتایج این انتخابات نیز بیان کننده انحراف کامل جریانات معروف به "متجدد"، "دمکراتیک" بود و مصیبت واقعی الجزایر را هم درست در همین باید دانست. در چنین شرایطی است که تنها نیروی سازمان یافته بین جبهه نجات اسلامی و قدرت حاکم یعنی ارتش، نقش ویژه پیدا میکند. همه احزاب سیاسی از ارائه برنامه‌ای مدرن و ملی برای جامعه بازماندند. مدرنیزه کردن جامعه که با روی کار آمدن شاذلی و تدابیر "لیبرالیزه نمودن" اقتصاد آغاز و ادامه داشت، با همان ارزشهای نظام سرمایه‌داری که نابرابری اجتماعی را تشدید و در عین حال به یکباره بحران فکری و اخلاقی و عدم تعادل جامعه را دامن میزد، یکی گرفته شد.

جوانان صف عظیم اسلامی گرایان را تشکیل میدهند زیرا "متجدد"ها نتوانستند هیچگونه آینده‌ای به آنها نشان دهند. تنها جبهه نجات اسلامی، با اتکا بر رادیکالیسم موجود در این نیروی عظیم توانست آن را تفدیه کند و بدینسان با آن رابطه محکمی برقرار کند. برای بخش عظیمی از جوانان که شانس رفتن به خارج از کشور را نداشتند، بهمانگونه که کسانی در برابر دشواری‌ها به الکل و مواد مخدر پناه میبرند، مسجد به مکانی جهت از بین بردن تشویش و اضطراب و بدی معیشت بدل شد. جوانان با رد پروژه‌های نخبگان جامعه معروف به "متجددین" از سرنوشتی که آنها را بازنده طبقه بندی کرده بود..، انتقام میگیرند. میلیون‌ها جوان حمایت خود را از جبهه اسلامی بدین خاطر اعلام نمودند که وجود این جبهه را وسیله‌ای جهت انتقام گیری خود میدیدند نه اینکه ابتدا به ایدئولوژی آن باور داشته باشند و آنرا بپذیرند.

احزاب "دمکراتیک" هم فعالیت خود را فقط در بین اقشار غرب‌گرا و فرانسوی زبان، بورژوازی کوچک و متوسط حفظ نمودند. بدون شک بین آنها و اکثریت جامعه اختلافات شدید فرهنگی وجود دارد. جبهه نیروهای سوسیالیستی به رهبری آیت احمد بخاط دلایل تاریخی، فرهنگی و نیز سیاسی تنها نیرویی است که علیه جبهه نجات اسلامی تظاهرات به راه انداخت. این نیرو تا اندازه‌ای دارای پایگاه مردمی است و تازه آن هم بعلت خصوصیت منطقه‌ایش بالقوه حامل خطر واقعی برخورد و درگیری‌ها است.

یکی از بدبختیهای اساسی این نخبگان الجزایری باصطلاح "دمکراتیک" و "متجدد" رابطه گسترده آنها با غرب و بخصوص، فرانسه است. آنها در پدید آمدن تراژدی الجزایر، مسئولیت بزرگی دارند. آنها عملا عدم توانایی خود جهت ارائه یک برنامه در برگیرنده روند تاریخی به سمت تجدد، آزادی و دمکراسی بر پایه واقعیت ملی را نشان داده‌اند. این نخبگان که از واقعیت‌های جامعه خود بدور افتاده و ارتباط با آنرا از دست داده‌اند، اکنون یا از ترس نابینا شده‌اند و یا بعضی از سیاستمداران آن دست کم بخاط نابینایی سیاسی خلق را متهم میکنند که ایده‌های آنها را درک نمی‌کنند و از تجدد رویگردان هستند. بزعم آنها، این خلق است که باید عوض شود تا امکان پیروزی ایده‌های این نخبگان بدست آید. آنها تا آن زمان روی ارتش حساب میکنند. این، موضع صریح دکتر سعید سعدی مسئول "جنبش فرهنگ و دمکراسی" است.

چه مدت طول میکشد تا نیروهای جدیدی سر برآورند و ضرورت تجدید جامعه در چشم انداز ملی را که ارزشهای مثبت آزادی، برابری و دمکراسی را آزاد سازد، مطرح کنند و بویژه بتوانند بر اعتماد به منابع عظیم جامعه الجزایر متکی باشند؟ آینده یک الجزایر با ثبات و رو به خوشبختی در گرو پاسخ به این پرسش است.

۲۹/۱/۹۲
حسن از فرانسه

دیدار بوش و یلتسین در کمپ دیوید

باریس یلتسین رئیس جمهور روسیه پس از شرکت در اجلاس سران کشورهای عضو شورای امنیت سازمان ملل در نیویورک، به دیدار جرج بوش رئیس جمهور آمریکا در کمپ دیوید، رفت. موضوع اصلی مذاکرات آنها کاهش تسلیحات بود. در آستانه دیدار کمپ دیوید، بوش طی نطق خود در کنگره پیشنهادهایی برای کاهش تسلیحات استراتژیک مطرح کرد. یلتسین نیز متقابلا گفت روسیه دست به یک سلسله اقدامات یکجانبه می‌زند و اعلام کرد موشکهای سابق شوروی دیگر به سمت شهرهای ایالات متحده نشانه‌گیری نخواهد شد.

یکی از پیشنهادهای بوش در کنگره آمریکا، کاهش فوری بیش از نیمی از زرادخانه استراتژیک هر طرف به سطح جدود ۴۷۰۰ کلاهک و بمب استراتژیک برای ایالات متحده و حدود ۴۴۰۰ سیستم مشابه برای شوروی سابق بود. یلتسین پیشنهاد کرد که این تعداد باز هم کاهش یابد و به ۲۵۰۰ عدد برسد. در برابر تاکید یلتسین مبنی بر اینکه موشکهای روسیه دیگر آمریکا را نشانه نمی‌روند، ایالات متحده خاطر نشان نمود موشکهایش کماکان "اهداف نظامی" در روسیه، و از جمله مسکو را هدف گرفته‌اند. یلتسین در آمریکا کوشید موافقت مقامات این کشور با مشارکت روسیه در طرح "جنگ ستارگان" برای ایجاد یک سپر دفاعی ضد موشکی را به دست آورد. اما مقامات آمریکایی از این پیشنهاد استقبال چندانی نمی‌کنند. دان کوئیل معاون بوش روز نهم فوریه (۱۸ بهمن) در مونیخ گفت شرکت روسیه در "جنگ ستارگان" با "مسائلی" مواجه است.

پیشنهادهای بوش با اینکه توسط مطبوعات غربی به عنوان ابتکاری جدید مطرح شدند، عملا به تغییر عمده‌ای در سیاست‌های تسلیحاتی ایالات متحده نخواهند انجامید. بعنوان نمونه، بوش با طمطراق گفت که آمریکا تولید بمب‌افکن‌های دومیلیارد دلاری ب-۲ را به ۲۰ فروند "محدود" خواهد کرد. این در حالی است که کنگره آمریکا تا به حال با تولید بیش از ۲۰ فروند هواپیمای ب-۲ که بیش از طلا به وزن خود قیمت دارد، موافقت نکرده است. پیشنهاد بوش برای کاهش تسلیحات، قبل از هر چیز شامل محو موشکهای استراتژیک زمین به زمین است که بخش عمده زرادخانه استراتژیک روسیه را تشکیل می‌دهد. این بدان معنی است که با چشم پوشی آمریکا از موشکهای ام-ایکس خود و محو سیستم‌های مشابه روسیه، برتری آمریکا در عرصه سلاحهای مستقر در هوا و دریا وزن بیشتری خواهد یافت.

در حالی که باریس یلتسین می‌کوشد در روابط با آمریکا، روسیه را جانشین شوروی سابق کند، در ایالات متحده برخی محافل سیاسی به انتقاد از دولت بوش به علت "بی توجهی به سایر جمهوری‌ها" پرداخته‌اند. از جمله، هنری کیسینجر وزیر خارجه پیشین آمریکا در بازگشت از سفری به روسیه و اوکرائین طی مقاله‌ای نوشت که سیاست دولتهای غربی بیش از حد در پی ثبات در قلمرو شوروی سابق است، و در نتیجه این خطر وجود دارد که در روسیه "گرایش‌های تمرکز گرایانه" تقویت شوند. کیسینجر در مقاله خود خواهان آن شده است که آمریکا در اختلافات میان روسیه و اوکرائین، جانب اوکرائین را بگیرد.

پایان انزوای چین؟

لی پنگ نخست وزیر چین از جمله شرکت کنندگان در اجلاس سران کشورهای عضو شورای امنیت سازمان ملل در نیویورک بود. وی در حاشیه اجلاس یک دیدار ۲۰ دقیقه‌ای با جرج بوش رئیس جمهور آمریکا داشت. پس از این دیدار، جیمز بیکر وزیر خارجه ایالات متحده گفت بوش مذاکرات را با پافشاری بر اینکه چین باید کارنامه خود در مورد حقوق بشر را بهبود بخشد، آغاز کرد. در پاسخ به بوش، لی پنگ هرگونه مداخله خارجی در امور داخلی چین را رد کرد. بوش این موضع چین را "غیر قابل قبول" خواند.

علیرغم فضای سرد حاکم بر این دیدار، ناظران ملاقات لی‌پنگ و بوش را تاییدی بر این امر دانستند که دوره انزوای چین در سیاست جهانی، رو به پایان است. لی‌پنگ قبل از نیویورک به ایتالیا، سوئیس، پرتغال و اسپانیا رفته بود. با اینکه در شهرهایی که میزبان لی‌پنگ بودند، تظاهراتی علیه وی به عنوان مسئول حوادث میدان "صلح آسمانی" در سال ۱۹۸۹ برپا شد، مقامات همه دولتهای طرف مذاکره چین تاکید کردند که پر جمعیت‌ترین کشور جهان را بیش از این نمی‌توان در انزوا نگه داشت.

چین در اجرای دیپلماسی تهاجمی خود برای برون رفت از انزوا، با اندونزی، سنگاپور، عربستان سعودی و اسرائیل مناسبات سیاسی برقرار کرده است و احتمالا تا پایان سال جاری میلادی با آفریقای جنوبی نیز دیپلمات مبادله خواهد کرد. مناسبات تجاری چین با کره جنوبی رونق دارد. روابط چین با ژاپن و اروپا عادی شده است. در رم جولیو آندرئوتی نخست وزیر ایتالیا به لی‌پنگ قول داد که روابط چین و بازار مشترک بهبود یابد "زیرا این روابط به سود دو طرف است".

روند بازگشت چین به عرصه سیاست جهانی در حالی پیش می‌رود که چین درخواست کشورهای غربی برای "عذر خواهی" بابت حوادث سال ۱۹۸۹ و نیز آزاد کردن زندانیان سیاسی را بی‌پاسخ گذاشته است.

گزارش تکان دهنده از عملیات صحرا

"بیش از ۶۰۰۰ سرباز عراقی را زنده بگور کردند"

یکی از روزنامه‌های امریکایی بنام "نیویورک نیوزدی" چندی پیش گزارشی پیرامون زنده بگور شدن ۶۰۰۰ سرباز عراقی منتشر کرده بود که بدلیل عمق فاجعه تشریح شده در آن خلاصه‌ای از آنرا میخوانیم.

در این گزارش آمده است که "یک لشکر از نیروهای نظامی امریکا توانسته بود به خط دفاعی نیروهای عراقی رخنه کند. آنها با ارابه‌های جنگی و بولدوزرهایی که مجهز به تیغه‌های بزرگ گاو آهن بودند منطقه‌ای با عرض تقریبا ۱۱۰ کیلومتر را که در آن سنگرها و خندقها و گودال‌هایی توسط عراقی‌ها کنده شده بود، با شن پر کردند. در این مسافت هزاران سرباز عراقی مرده و نیز زنده‌هایی که هنوز با اسلحه‌هایشان شلیک میکردند زنده بگور شدند." اینها اعترافات فرماندهان نظامی امریکا است. سه تیپ از اولین لشکر مکانیزه پیاده نظام موسوم به "ترمز بزرگ" این روش جدید را برای نابود کردن سنگرها و خندق‌ها مورد استفاده قرار دادند. طبق ارزیابی امریکائیان از ۸ هزار سرباز عراقی تنها ۲۰۰۰ نفر خودشان را تسلیم کردند. سربازان عراقی که کشته یا زخمی شده بودند به همراه کسانی که هنوز شلیک می‌کردند زیر شن‌ها دفن شدند.

کاپیتان بنی ویلیامس که بخاطر ایفای نقش اصلی در این عملیات مفتخر به کسب مدال نقره شده بود، گفت: "هنگامیکه ما این مسیر را پیمودیم دیگر کسی در برابر ما باقی نماند." و سرهنگ آنتونی مورنو فرمانده تیپ دوم گفت: "تا آنجایی که میدانیم، توانستیم هزاران عراقی را بکشیم." و سرهنگ ماژرت فرمانده تیپ اول گفت: نیروهای من نیز خیلی کشته‌اند و خود من به تنهایی تقریبا ۶۵۰ عراقی را کشته‌ام."

اما این موارد در گزارش عملیات "طوفان صحرا" وزیر دفاع امریکا آقای چنی مسکوت مانده است. او در خصوص تاکتیک حمله اولین لشکر، از این موارد ذکری نکرده و تنها اعلام داشته است که ۴۵۷ عراقی کشته شده را در ۵۶ نقطه گوناگون در هنگام عملیات زمینی دفن کرده‌اند.

بطور کلی دو ارابه بنام آبرام برای خندق‌ها تخصیص داده شده بود که مجهز به تیغه‌های بسیار بزرگ گاو آهن بسان دندانهای غولهای افسانه‌ای بودند. ارابه‌های جنگی برادلی و ماشین‌های زره‌پوش مجهز به اسلحه‌های ولکان که در پهنای خندق‌ها مستقر شده‌بودند در حالی به سمت سربازان عراقی شلیک میکردند که ارابه‌های آبرام مشغول دفن کردن زیر شن‌ها بودند.

سرهنگ آنتونی مورنو اضافه کرده بود که: "من در آن مسیر تا حدودی راه را پیاده به همراه بعضی از ارابه‌های جنگی طی کردیم. آنچه که ما دیدیم خندق‌های پر شده توسط شن بود و در نقاط مختلف این مسیر وسایل نظامی و دست و پای سربازان عراقی که هنوز بطور کامل مدفون نشده بودند به چشم میخورد. سربازان امریکایی در حمله از زره‌پوش‌های جنگی مدرن استفاده میکردند که وسایل و تجهیزات سبک عراقی در مقابل آنها نمی‌توانستند کاربردی داشته باشند. وقتی که بعضی از سربازان عراقی دیدند که ما چه کارهایی را با چه سرعتی پیش میبریم از سنگرهایشان خارج شدند و خودشان را تسلیم کردند."

سرهنگ آنتونی مورنو و سرهنگ ماژرت معتقد هستند که: "ما به این دلیل این تاکتیک را برگزیدیم که خسارات انسانی امریکائیان تا حد بسیار زیادی کاهش پیدا کند." ستوان یکم استفن هاکینز مهندس اولین لشکر دستور داده بود که یک خط دفاعی به پهنای ۵ کیلومتر در مرز عراق و عربستان درست بکنند تا بدین وسیله نیروهای امریکایی بتوانند تاکتیک زنده بگور کردن انسانها را تمرین کنند.

وزیر دفاع امریکا در پیرامون این تاکتیک جدید به کمیسیون دفاع کنگره امریکا و کمیسیون سناتورها هیچ شرح و توضیحی نداده است. رئیس سنا آقای سام نون اعلام کرد که "او در جریان این تکنیک که سربازان دشمن را زنده زنده دفن کنند قرار نگرفته است. در حالیکه شوارستکف اعلام کرد که "نیروهای نظامی امریکائی در خط دفاعی عراقی‌ها کشته‌های بسیار بسیار زیادی از عراقیها را یافتند"، کاپیتان ویلیامس اظهار داشت که "امریکائی‌ها می‌دانستند در سنگرها سربازان عراقی مستقر هستند و حتی گاهی وقتها امکان خارج شدن از سنگر را به آنها می‌دادند... من اطمینان دارم که تعداد زیادی عراقی در سنگرها دفن شدند. ما از روی آنها رد می‌شدیم و در کنار سنگرهایشان آنقدر به دیوارها می‌کوبیدیم تا سنگرها روی عراقی‌های پناه گرفته درون سنگرها خراب شوند."

کاپیتان ویلیامس دارنده مدال افزوده بود: "از روز اول نیروهای عراقی را دیده که تجهیزات لازم برای جنگیدن در اختیار ندارند. آنها لباس‌های شخصی در زیر لباس‌های نظامیشان پوشیده بودند. در دومین روز جنگ ما بایک نیروی مجهز از عراق مواجه شدیم ولی آنها قدرت مقاومت نداشتند. در اغلب مواقع ارابه‌های مجهز به تیغه‌های بزرگ گاو آهن، خندق‌ها را تا نصف پر از شن میکردند سپس بولدوزها کار پر کردن خندق‌ها را ادامه میدادند. دو راننده بولدوز که بدون اسلحه اینکار را می‌کردند دو مدال دریافت داشتند. یک سرباز ستاره نقره دریافت کرد زیرا که حرکت او قهرمانانه! بود. او توانسته بود یکی از سنگرهای عراقی را که با اسلحه اتومانیک شلیک میکرد دفن کند. سرباز ژوکین سرباز اولین لشکر نیز ستاره برنز دریافت کرد زیرا که موفق شده بود یک کوه شن را با بولدوزرش بر سر یکی از سنگرها که هنوز مقاومت می‌کرد بریزد و سنگر را بدین طریق بپوشاند. من دریافتم که یک کار خیلی خوب و خارق العاده انجام داده‌ام."

ترجمه و تنظیم از: پژمان

سرنوشت مبهم ارتش شوروی

روز جمعه ۱۴ فوریه یازده جمهوری تشکیل دهنده جامعه دولتهای مستقل به گرد همائی خود در مینسک پایتخت بلاروسی پایان دادند. این اجلاس که از جمله، با هدف تصمیم گیری در مورد آینده ارتش سرخ تشکیل شده بود، بدون حصول توافق و نیل به یک تصمیم مشخص به پایان رسید. از بحث‌های عمده این اجلاس، بحث حول ضرورت یا عدم ضرورت وجود نیروهای نظامی مشترک جامعه دولتهای مستقل بود. چهار جمهوری آذربایجان، اوکرائین، بلاروسی و مولداوی معتقد به ضرورت تشکیل نیروهای نظامی مستقل و عدم ضرورت وجودی ارتش مشترک بودند.

اقدام به تشکیل نیروهای نظامی مستقل در هر جمهوری موجب بروز دشواری‌هائی در برخی از جمهوری‌ها خواهد شد. از جمله این دشواری‌ها عدم تناسب تقسیم تسلیحات و نیروهای متخصص در برخی جمهوری‌ها و در نتیجه کمبود آن‌ها در پاره‌ای از جمهوری‌ها است.

به تعویق انداختن اتخاذ یک تصمیم مشخص در مورد سرنوشت ارتش سرخ و تشکیل یا عدم تشکیل ارتش واحد سبب گسترش موج نارضائی و نگرانی در صفوف ارتش سرخ می‌باشد. در بسیاری از پادگان‌ها جلساتی با هدف بحث و بررسی وضع موجود تشکیل می‌گردد. نظامیان نگران سرنوشت خویشند. این نگرانی بنوبه خود اوضاع نامطلوبی را سبب می‌گردد. از یک طرف افزایش عدم امنیت ملی در میان نظامیان که یک نمونه آن بازگشت نظامیان روس مقیم اوکرائین به روسیه است و از طرف دیگر افزایش خطر کودتای نظامی در جامعه دولتهای مستقل.

پاره‌ای از مفسرین، شکست گردهمائی اخیر مینسک را حتی تا حد فراهم آمدن زمینه برای فروپاشی جامعه دولتهای مستقل ارزیابی می‌کنند.

محکمه قضایی یا انتقام سیاسی؟

محاکمه میلکه وزیر امنیت دولتی جمهوری دموکراتیک آلمان سابق در آلمان فدرال، از موضوعات جنجال برانگیز این روزهاست. اوایل فوریه او در جایگاه متهمین نشست. ظاهرا حضور میلکه در دادگاه نه به اتهام سمت سابق وی در وزارت امنیت دولتی جمهوری دموکراتیک آلمان (اشتازی) و اعمالی که وی در این سمت مرتکب شده است، بلکه به اتهام شرکت در ترور دو مامور پلیس در ۶۱ سال پیش بود. این دو مامور پلیس در سال ۱۹۳۱ از جانب حزب اسپارتاکیست در برلین ترور شدند. این ترور سیاسی در مقابل قتل یک کمونیست روی داد که چند روز پیش از آن در همان شهر صورت گرفته بود. این اقدام عمل به تمدید این حزب بود مبنی بر این که در مقابل قتل هر کمونیست توسط فاشیست‌ها دو مامور پلیس ترور خواهد شد. در سال ۱۹۳۴ در زمان حکومت حزب ناسیونال-سوسیالیست (نازی) در آلمان به افتخار این دو مامور پلیس، مجسمه یادبودی در برلین برپا شد. این مجسمه بعدها در زمان میلکه که در دادگاه حضوری ساکت داشت توسط بیش از صد مامور پلیس حفاظت می‌شد و بارها بدلیل وضع وخیم مزاجی سالن دادگاه را ترک گفت. وکیل وی سپری شدن سالهای بسیار از ارتکاب این ترور را دلیل منتفی شدن موضوع محاکمه می‌داند. حکومت جمهوری دموکراتیک آلمان برداشته شد. محاکمه میلکه بر اساس اسناد موجود در گشتاپو صورت می‌گیرد.

معضل "اریش هونکر"

روز چهارشنبه ۱۲ فوریه رسانه‌های خبری اعلام کردند که جمهوری شیلی خواستار تصمیم‌گیری درباره سرنوشت هونکر توسط سازمان ملل شده است. خواسته دولت شیلی تلاشی برای یافتن راه‌حلی در جهت برطرف نمودن وضعیت مبهمی است که این دولت از مدتی پیش به اینسو، گرفتار آن بوده است.

رهبر حزب منحله متحده سوسیالیستی آلمان که از ماه‌ها پیش به همراه همسر خود در سفارت شیلی در مسکو پناه گرفته است، مبتلا به بیماری سرطان کبد می‌باشد. بنا به گزارش خبرگزاریها نتایج معاینات و آزمایشاتی که توسط پزشکان روس صورت گرفته موید بیماری هونکر می‌باشد، در اختیار دولت آلمان قرار گرفته است. اخبار رسیده همچنین حاکی از آن است که بیماری وی در مراحل پیشرفته خود می‌باشد.

جمهوری فدرال آلمان خواهان استرداد اریش هونکر به خاک آلمان است تا در مقابل دادگاه‌های این کشور پاسخگوی گذشته سیاسی خود بعنوان رهبر دولت و حزب حاکم کشور سابق جمهوری دمکراتیک آلمان باشد.

www.iran-archive.com

حکومت نظامی در الجزایر

شامگاه یکشنبه نهم فوریه (بیست بهمن) کمیته عالی دولتی الجزایر که بدنبال استعفای شاذلی بن جدید رئیس جمهور پیشین، قدرت را در این کشور بدست گرفته است، در سراسر الجزایر به مدت ۱۲ ماه حکومت نظامی اعلام کرد. به موجب مقررات حکومت نظامی، برگزاری تظاهرات و گردهما ئیها و دست زدن به اعتصاب ممنوع است. نیروهای امنیتی اجازه دارند بدون داشتن حکم بازداشت، افراد را دستگیر و زندانی کنند. همزمان با اعلام حکومت نظامی، نیروهای دولتی دفتر مرکزی جبهه نجات اسلامی را اشغال و چندتن دیگر از رهبران جبهه را بازداشت کردند. انتظار می‌رود این جبهه از سوی دولت الجزایر ممنوع اعلام شود.

در دو روز پیش از اعلام حکومت نظامی، طی درگیریهای خیابانی در حدود ۲۰ شهر الجزایر که میان طرفداران جبهه نجات و پلیس رخ داد، بیش از ۴۰ نفر کشته و حدود ۳۰۰ تن مجروح شدند. بدنبال این حوادث، شورای امنیت الجزایر که طبق قانون اساسی در مواقع اضطراری تشکیل جلسه می‌دهد، طی یک اطلاعیه کوتاه، اوضاع را "نگران کننده" توصیف کرد.

محمد بوضیاف رهبر جدید الجزایر پیش از اعلام حکومت نظامی رهبران هشت حزب را دعوت به گفتگو کرد. رهبران جبهه نجات اسلامی و نیز جبهه نیروهای سوسیالیست به ملاقات بوضیاف نرفتند و در نتیجه، این دیدار تنها با حضور نمایندگان احزابی تشکیل شد که در انتخابات اخیر آرای بسیار کمی بدست آوردند. به گزارش یکی از رهبران حزبی ملاقات کننده با بوضیاف، رئیس کمیته عالی الجزایر به احزاب حاضر در جلسه اطمینان داد که علیرغم تدابیر فوق العاده، "فعالیت های احزاب و روند دمکراتیزاسیون ادامه خواهد یافت."

درگیریهای خیابانی خونین با نماز جمعه هفت ثوریه (۱۸ بهمن) آغاز شد. جوانان طرفدار جبهه نجات با تظاهرات در خیابان ها دست به ایجاد سنگر وآتش زدن لاستیک زدند. در مقابل، افراد پلیس با لباس شخصی به خانه‌های افراد حمله کردند وتعداد زیادی را دستگیر نموده با کامیون به زندان بردند. در برخی نقاط، نیروهای امنیتی بسوی جمعیت شلیک کردند. طبق آمار رسمی، تنها در یک محله الجزیره ۲۲ تن به قتل رسیدند. اما گزارش بیمارستان ها حاکی است جمع کشته شدگان به ۳۱ نفر می‌رسد. ناظران شمار قربانیان را تا بیش از ۵۰ نفر و تعداد مجروحین را صدها تن تخمین زدند. بدنبال دو روز درگیری، الجزیره در روزهای یکشنبه و دوشنبه نهم و دهم فوریه (۱۹ و ۲۰ بهمن) نسبتا آرام بود.

مطبوعات غربی، تغییر اوضاع در الجزایر را ناشی از تغییر سیاست جبهه نجات می‌دانند. در حالی که بلافاصله پس از برکناری شاذلی بن جدید، رهبران جبهه نجات اعلام کرده بودند که دست به تحریک ارتش نخواهند زد و مبارزه را بطور مسالمت آمیز پیش خواهند برد، روز جمعه هفت فوریه (۱۸ بهمن) ائمه جمعه طرفدار جبهه نجات از مسلمانان دعوت کردند که در خیابان ها دست به تظاهرات بزنند. این دعوت در حقیقت پاسخی به سرکوب خزنده جبهه نجات اسلامی بود که به صورت دستگیری پیاپی رهبران و سخنگویان جبهه به اجرا گذاشته شد. هم اکنون مهمترین رهبران و اکثر اعضای رهبری جبهه نجات اسلامی در زندان به سر می‌برند. حوادث اخیر الجزایر نشان می‌دهد که برای هواداران جبهه نجات اسلامی زمان سکوت و انتظار به سر رسیده است.

با وجود عقب نشینی جبهه نجات اسلامی و لغو راهپیمائی روز جمعه ۲۵ بهمن ماه از سوی این جبهه بنظر می‌رسد حوادث الجزایر به سمت رویارویی خشونت آمیز حرکت می‌کند. مسئولیت این تحول منفی به عهده زمامداران و آن نیروهایی است که بجای در پیش گرفتن سیاست مصالحه و مذاکره، راه مقابله و خشونت را برگزیده‌اند. مشی حکومت نظامی و سرکوب نمی‌تواند بنیادگرایی را در الجزایر محو کند.

ترکیه:
مرگ صدها نفر بر اثر بهمن

بر اثر سقوط بهمن در چهار استان جنوب شرقی ترکیه در روز اول فوریه، حداقل ۱۷۰ نفر کشته شدند. این آمار در حالی اعلام شد که تیم‌های امداد هنوز نتوانسته بودند به بسیاری از روستاهای محاصره شده توسط برف سنگین و بهمن راه یابند. در نتیجه قابل پیش‌بینی است که شمار قربانیان فاجعه زمستانی اخیر در شرق ترکیه بسیار بیشتر باشد.

سنگین‌ترین تلفات متوجه روستای گورمج در استان سرناک شد. در این روستا ۷۱ تن از کسانی که به یاری اهالی شتافته بودند بر اثر سقوط بهمن به قتل رسیدند.

این عده مشغول جستجو برای یافتن بازماندگان سقوط بهمن بودند که خود زیر بهمن قرار گرفتند. همچنین در مناطق دیگر، ۱۵ سرباز و پنج فیر نظامی بر اثر سقوط بهمن کشته شدند. خبرگزاری آناتولی گزارش داد یک پاسگاه مرزی ترکیه و سوریه در اثر ریزش بهمن مدفون شد. این حادثه ۱۵ قربانی داشت و گزارشها حاکی است که ۲۰ سرباز دیگر نیز که در ویرانه‌های ساختمان محبوس شدند، به احتمال زیاد کشته شده‌اند.

عملیات امداد رسانی به قربانیان فاجعه اخیر ترکیه بر اثر کولاکی که منطقه را در بر گرفت، بسیار دشوار بود. پرواز هواپیماها میان وان و دیاربکر، دوشهر اصلی شرق ترکیه، و آنکارا و استانبول، بر اثر شدت توفان و بارش برف قطع شد.

بیشترین صدمات متوجه روستاهای مرتفع مرزی ترکیه با ایران و عراق شد. بسیاری از این روستاها تا چند روز پس از وقوع فاجعه کماکان ارتباطی با جهان خارج نداشتند.

تظاهرات دهها هزار نفری علیه یلتسین

روز یکشنبه نهم فوریه (۲۰ بهمن) مسکو شاهد تظاهرات دهها هزار تن علیه باریس یلتسین رئیس جمهور روسیه بود. همزمان با این تظاهرات که به دعوت کمونیست ها و نیروهای متحدشان برگزار شد، شمار کمتری به حمایت از یلتسین به خیابان ها آمدند و تظاهرات جداگانه‌ای برگزار کردند. تظاهرات نهم فوریه مسکو، بزرگترین گردهمایی در این شهر پس از شکست کودتای ماه اوت گذشته بود.

تظاهرات مسکو در حالی برگزار شد که اوضاع اقتصادی روسیه کماکان وخیم‌تر می‌شود. مخالفان یلتسین بویژه علیه سیاست دولت وی در آزاد کردن قیمت ها که علیرغم وعده‌های رئیس جمهور روسیه به فراوانی نیانجامیده است، اعتراض کردند. در مقابل، طرفداران یلتسین مخالفان را متهم کردند که میخواهند دیکتاتوری را در کشور احیا کنند. شعار عمده مخالفان یلتسین عبارت بود از "نه به بازار و قاتلان اقتصاد!". در صف آنها کسانی دیده می‌شدند که عکس‌های استالین را حمل میکردند. برخی خواهان آزادی رهبران دستگیر شده کودتای اوت بودند سخنرانان تظاهرات به طرفداری از یلتسن در برابر ساختمان مقر دولت روسیه، آنچه را که "دارودسته سرخ" می‌نامیدند مورد حمله قرار دادند. برای پیش‌گیری از حوادث احتمالی حدود ده هزار نفر نیروهای امنیتی اضافی در مسکو مستقر شده بودند. گزارشی از درگیری‌های احتمالی مخابره نشد.

در شهرهای نوو سیبریسک و آنگارسک سیبری نیز علیه دولت روسیه تظاهراتی برپا شد. برخی نمایندگان کارگران تمدید کرده‌اند در صورت ادامه وخامت اوضاع اقتصادی، دعوت به اعتصاب خواهند کرد.

الکساندر روتسکوی معاون یلتسین در اجلاس گروه محافظه کار "کنگره نیروهای میهنی" دولت را متهم کرد که "سیاست خودکشی" در پیش گرفته است. وی خواهان اعلام "وضعیت فوق العاده اقتصادی" به منظور جلوگیری از "یک انقلاب جدید بلشویکی" شد.

آناتولی سابچاک شهردار سنت پترز بورگ نیز از سیاست اقتصادی یلتسین انتقاد کرد. وی اعلام کرد معمولا نتیجه "درمان با شوک"، مرگ بیمار است. کنایه او به اصطلاحی است که یلتسین و دستیارانش برای آزاد کردن ناگهانی قیمت ها بکار بردند. سابچاک خواستار اجرای فوری اصلاحات ارضی شد تا کشاورزان بتوانند در همین بهار آینده کشت را در اراضی خود آغاز کنند.

در مقابل انتقادات، یگور گایدار مشاور اقتصادی یلتسین طی مصاحبه‌ای با روزنامه دست راستی فیگارو چاپ فرانسه ادعا کرد که طبق ارزیابی دولت روسیه، مردم این کشور "حدود دو سال دیگر نور را در آخر تونل خواهند دید."

یگور گایدار به ویژه مورد انتقاد روتسکوی قرار گرفته است. روتسکوی در مقاله مفصلی که اخیرا در پراودا به چاپ رسید، وی و چند تن دیگر از مشاوران یلتسین را مورد حمله قرار داد. روتسکوی در نطق خود در "کنگره نیروهای میهنی" از فروپاشی اتحاد شوروی اظهار تاسف کرد و گفت رهبری فعلی روسیه، مردم را به ارتش میلیونی فقر تبدیل کرده است.

اسرائیل: افزایش اختیارات نظامیان برای شلیک به فلسطینی ها

ارتش اسرائیل اختیارات نظامیان برای شلیک به فلسطینی‌های ساکن مناطق اشغالی را افزایش داد. به موجب این تصمیم فرماندهی ارتش به نیروهای خود دستور داده است به سمت هر فرد عرب که اسلحه حمل کند آتش بگشایند. دستور مزبور بخشی از یک طرح کلی برای سخت‌گیری بیشتر علیه ساکنان کرانه غربی رود اردن و نوار غزه است. بهانه اسرائیلی‌ها برای این اقدام، چند حادثه اخیر بود که طی آن، فلسطینی‌ها به سمت اتومبیل های اسرائیلی شلیک کردند. این حوادث در دستاویزی برای ساکنان شهرک های یهودی نشین تبدیل شد که به دولت برای تشدید مقررات سرکوبگرانه فشار آورند. در متن اعلامیه ارتش اسرائیل آمده است: "مقررات مربوط به گشودن آتش، تصریح و گسترش یافت تا سربازان اسرائیلی بتوانند در موارد به خطر افتادن جانشان مناسب‌تر واکنش نشان دهند." منابع اسرائیلی می‌گویند اکنون سربازان می‌توانند بروی هر فلسطینی حامل سلاح گرم ویا حتی سرد آتش بگشایند. تا قبل از این، نظامیان موظف بودند به فرد مظنون فرمان ایست بدهند. در صورت عدم اطاعت از این فرمان، سربازان می‌بایستی تیر هوائی شلیک میکردند. اگر این اقدام هم بی‌نتیجه می‌ماند، پای افراد هدف شلیک قرار می‌گرفت.

از آغاز انتفاضه در دسامبر ۱۹۸۷، حدود ۸۵۰ فلسطینی توسط ارتش و ساکنان شهرک های یهودی نشین به قتل رسیده اند. تا قبل از صدور فرمان اخیر نیز بسیاری از مقتولین تنها به این علت کشته شده‌اند که گویا سنگ پرتاب می‌کرده‌اند.

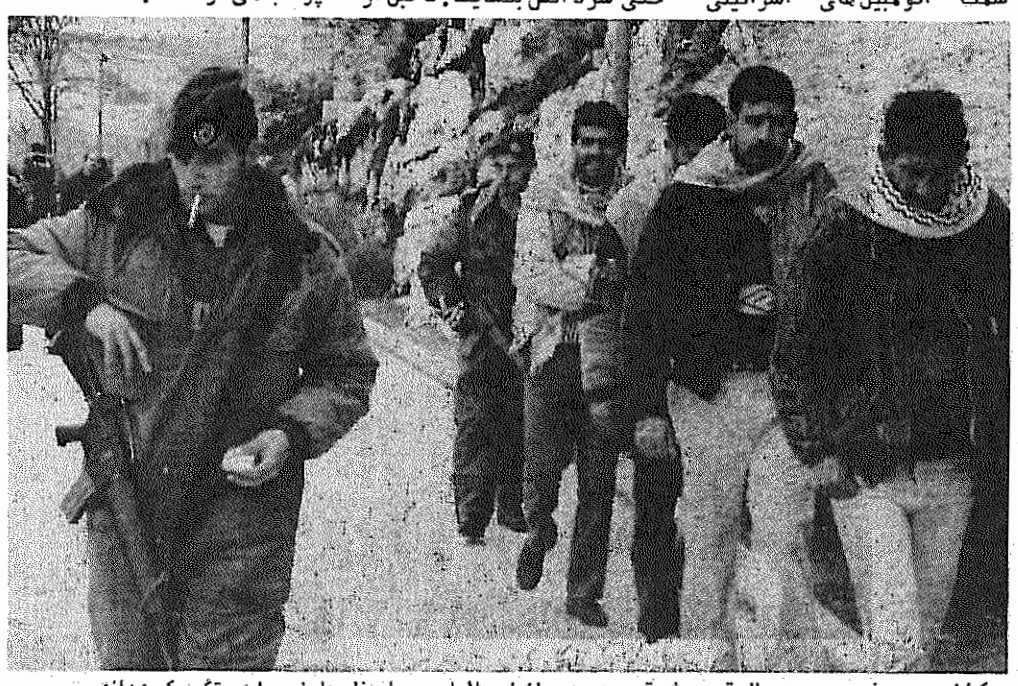

یکشنبه دوم فوریه، بیت المقدس شرقی: دو سرباز اسرائیلی چهار فلسطینی را دستگیر کرده‌اند

برای اشتراک نشریه "کار" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یا رسید بانکی پرداخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمائید.

	اروپا	دیگر نقاط
بهای اشتراک نشریه "کار"	○ شش ماهه ۴۵ مارک	۵۲ مارک
	○ یک ساله ۹۰ مارک	۱۰۴ مارک

آدرس کامل (لطفا خوانا بنویسید):

KAR
No 29
19 FEB 1992

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

حساب بانکی:
M.ABD
NR-35263011
کد بانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

www.iran-archive.com